

پس منجی ادبیات و علوم بشری



تاریخ ادبیات وری

از قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

مؤلف

دکتر جواد

۱۳۵۰

مدرسه عالی ملی

طبع و نشر



ادبیات

وضع سیاسی و اجتماعی افغانستان در قرن چهارم و نیمه ی قرن

پنجم - هجری

وضع سیاسی

قیامی های دنیای و سیاسی خراسانیان و صنعت عمومی دستگاه
خلافت منتخبت تشکیل دولت های نیمه مستقل ظاهری ستاوی و سامانی گردید . راجع به گوناگونی
تشکیل دولت های ظاهری ستاوی و سامانی صحبت کردیم در اینجا صرف یاد آور میشویم که عدد -
سامانیان یکی از درخشانترین و عالیترین دوره های تاریخی این سرزمین است . از یک طرف
و سوم و سنن قدیم احیا گشت و از طرف دیگر توجه بشعرو ادب در پی موجب شد که کتب بیشمار ی تالیف
و تدوین گردد و شعرا و عظمای نامداری ظهور کنند .

دربار شاهان سامانی مرجع و ملجأ شعرا و فضلا بود . سامانیان شعرا مورد اکرام و اعطای قرار -
میدادند و عطا را کرام میداشتند و پیوسته تشویق میکردند . چنانچه دیدیم بعضی از امرا ی -
سامانی مانند الیاس قاضی و امیر ابراهیم منتصر طبع شعر داشتند و ذوق ازطایی میکردند و زاری
سامانیان اغلب از خانواده ی فضلا بودند مانند مصعبی جیمانی بلخی و عتبی . سامانیان کمترین
حب و محبت نسبت به هیچکس از فرق مذاهبی ابراز نمی داشتند و پیروان کلیه مذاهب در دربار آنان
در کمال امن و امان میزیستند که این خود در روح علوم و اشاعه حکمت و علوم عقلی نهایت مفید
و موثر بود . حکومت ال سامان که از اعیانترین اغوام اریانا (تاجک) بودند در ۳۸۹ تسلط -

سلطان محمود غزنوی پایان یافت . یکی از علل زوال سامانیان اختلاف شدید ی است که میان امرا ی
اندالت مانند سیمجوریان ابوالحسن فایق ایلک بغرا خان و بکتورزون پدید آمد . دیگر علل تفراف
ال سامان عمر سن شاهان اخیر و اختلاف امرا و وزرا و د خالت ترکان و زنان و اد امور مملکتی میدا
د در قرن چهارم که ال سامان بر ما ورا الفخر خراسان و سیستان فرمانروایی میکردند حکمرانان
محل دیگری نیز در عراق و فارس طریق عمیان پیش گرفتند و با خلافت بغداد علم مخالفت برافراشتند
مانند دیالمه الزیاری و آل بویه در اواخر قرن چهارم سلطنت ال ناصر بطحور پیوسته چون این
خاندان از تربیت یافتگان دربار سامانی بودند و سنت آنان را تعقیب میکردند در عداوت با

فارسی دری یا سرعنی عجیبی آخرین کمال گرفت و تحول عظیم و شگرفی در تمام شؤون علمی و ادبی آن
عهد رونق گرفت. درین روزگار حکومتی دیگری نیز در گوشه و کنار وجود داشت که بجای خود
از آنها یاد خواهیم کرد مانند آل افرا سیاب آل عراقی آل محتاج شاره‌ای غرجستان شاهان لبرستان
دیالمه یی آل زیار دیالمه یی آل بویه فریخونیان و یایتوزیان.

آل ناصر (غزنویان ۳۵۱-۵۸۲ هـ) برابر ۹۶۲-۱۱۸۶ م

الپتگین از امای سامانیان بود و در ۳۴۹ سپهسالار خراسان شد. پس از مرگ او حکومت قسمتی
از ماوراءالنهر بخارستان و غزنین پیسرش ابوالسحق رسید که بعد از وی از امای متنفذ تر (که غلام
او بود) بلکا تگین منتقل شد. سبکتگین در خدمت این امیر میبود و پس از وفات بلکا تگین لشکریان-
سبکتگین را که شخصی گاردان و ستوده سیرت بود با مارت برگزیدند (۳۶۷) سبکتگین از فلاطان الپتگین
و نیز داماد او بود در نتیجه رفع فتنه یی فایق و ابوعلی سیمجور (۳۸۴) نوح بن منصور سامانی
سبکتگین را لقب ناصرالدین و والدوله و پسرش محمود را سیفالدوله داد و حکومت خراسان را بوی
سپرد و روز بروز بقدرت آنان افزود. میشد. پس از وفات سبکتگین (۳۸۷) پسرش اسماعیل که از علب
دختر الپتگین بود بجای او نشست محمود که مادرش یکی از حکمرانان زابل بود حکومت پدر خواست
اما اسماعیل رانس نشد و بین سرد و جنگ در گرفت و محمود پیروز گردید و در غزنین متمکن شد. پس از
انقراض سامانیان توسط ایلک خانیة محمود کاملاً مستقل گشت و در حدود ۳۹۰ از بزرگ خلیفه القادر
بالله مقلب بیمن الدوله شد. در سال ۳۹۱ برخلاف بن احمد سفاوی غلبه یافت و خلف او را سلاطین
خواند گویند محمود نخستین کسی است که این لقب را یافته. سپس متوجه بغداد شد و برین قسمت
بزرگان سرزمین مسلط گشت دین اسلام و زبان دری را در آنجا رایج ساخت. ازین پیروزیها و فتوحات
مال و خواسته یی فراوان بدست آورد و در ۴۰۱ بغداد فوراً بمسخر ساخت و در ۴۰۳ نواحی مرطاطینا و
و در ۴۰۷ ماوراءالنهر را غنیمه یی قلمرو خود کرده دولت او از لامبور تا عصفان و از سمرقند تا سیستان
دیلم: نواحی کوهستانی مازندران را گویند. دیالمه: هر عموم ملوک آل زیار و آل بویه را نامید اگر کلمه
دیلمی یا دیالمه بتنهائی ذکر شود مراد آن آل زیار است که صرف دمازندران حکومت میکردند
و سلسله های آل بویه بعدها در فارس و کرمان و عراق فرمانروایی میکردند.

بسیار داشت در زمان مود غزنه حکم دارالعلم رایافته بود. گویند ۴۰۰ شاعر در دیار وی بود
این سلطان شاعر و ست شاعر نواز علم و شعرا را تشویق میکرد و با آنان ملاقات در آن میبخشید در
بار او میتوان از بزرگترین دیارهای علمی جهان دانست و شعرا و حیث فزلا شاعران فلاسفه در
خشنده ترین عصرهای علمی و ادبی افغانستان است شاعران دانشمندان از اراف دیار این
سلطان بزرگوار و مینا دادند و باقری نظام استقبال میشدند. شاهنامه که افتخار شرق زمین است
در این عصر با مروت و توجه این سلطان پرورده بود آمد. آثار علمی بیشتر و کتب تاریخی و دینی در این عصر
تالیف شد که در بابی خود از آن سخن خواهیم گفت.

ابوالثام بهمن الدوله محمود در ۴۱۱ در غزنین وفات کرد. پسران وی امیر مسعود در اصفهان
و امیر محمد در جوزجان بودند بزرگان غزنین محمد را که کشته بود بغزنین آوردند و پادشاه سلجوق
گویا که محمود را نیز بد و غنائی بود. امیر مسعود بر سفت و باقوی عظیم سلطان به شرافت و در نتیجه
موفق شد. از وفایع مسمو زمان وی سیم ترکان سلجوقی بخراسان است که مسعود چندین بار آنها
را شکست داد و اخیر در ۴۳۱ از ارباب انار سلجوقی شکست خورد و بگریختن وستان رفت و مردم
محمد را پادشاهی گزینند. مسعود با آخرین سال ۴۳۲ بقتل رسید و سرش بخوفخواهی پدر جنگ
با محمد برآمد و او را شکست داد و در سال ۴۳۳ مقتول ساخت و خود تا ۴۴۱ در غنید زندگی بود. پس از
مود و غزنویان دیگر قدرتی نداشتند و فقط پادشاهی ازین سلسله در غزنین و حوالی آن ونسبتی
از هند وستان سلطان سلجوق میگردند. خسرو ملک آخرین عضو خاندان غزنویان بود که در ۵۸۳ در انور
توسط معزالدین محمد سلام فوری دستگیر و در سال ۴۸۹ در فیروزکوه پایتخت غوریان مقتول شد.
با این حادثه دولت غزنویان پایان رسید. از نتایج تاریخی این سلسله باز کردن راه هند وستان
بر روی ممالک اسلامی بود که پس از غزنویان کرار آنها را مورد تاخت و تاز قرار دادیم دین اسلام و
فرهنگ و زبان فارسی در سی راداران سرزمین رایج گردانیدند.

اینک بشروح بعضی از سلسله های دیگر که در قرن چهارم و نیمه پنجم و ششم و کنار
ماوراء النهر خراسان و ایران جدال و فارس فرمانروایی داشتند میپردازیم:

الخانان (الافراسیاب یا ایلک خانیه یا خانیه): عبارت از پادشاهان ترک مسلمان بودند
که بعد از سامانیان و پیش از مغول دیار دیار سلطنت میکردند زمان آنان از ۳۸۰ تا ۶۰۹ بوده است و سر

معروفانان عمیق بخاری رشیدی سمرقندی و جزائرهاست که نظامی عروسی در چهار مقاله نامبرده است. این خانواده بدست خوارزمشاهیان منقرض شد.

ال عراق :

از سلسله های قدیم سلاطین خوارزم بودند که در قسمتی از روزگار سلطانیان نیز در خوارزم فرمانروایی داشتند. آغاز اسن سلسله به پیش از اسلام میکشد پایتخت آنان شهر گاث از بلاد شرقی حیون بوده است. این سلسله در ۳۸۵ منقرض شد تمام افراد این خانواده علمدوست بودند و ابوریحان از آنان بنیکی یاد کرده است از افراد این خانواده یکی بنام ابونصر منصور بن علی بن عراق از ریا نمدان و منحنان بزرگ زمان خود بوده است.

مأمونیان : پس از ال عراق سلسله ای دیگری در خوارزم بنام مأمونیه فرمانروایی کردند که تا قسمتی از عهد غزنویان با برجا بودند. از جمله ی سلاطین این سلسله مأمون بن محمد خوارزمشاه است که در گرگانج حکومت داشت در دیار فرزند مأمون (علی) بزرگانی مانند ابوریحان ابونصر عراق و ابوسفعل مسیح و ابن سینا منسوب بودند. این سلسله در ۴۰۸ توسط التونتاش حاجب محمود بر انداخته شد بدین مناسبت ولقب خوارزمشاهی یافت و میران نواحی گردید. بعد انوشنگین ساتی لئارم ملك سلطوقی خوارزم را گرفت و سلسله خوارزمشاهی را بنیاد نهاد علا الدین محمد الشر محمد انوشنگین.

شاهای غرجستان : در بین موقوع در غرجستان امرایی با لقب شایکار علم و ادب اشتغال داشتند پایتخت آنان قلعه بلکیان و گاه پشن بود. پس از آنکه میان محمد شایکار و محمود غزنوی خلاف افتاد ارسالان جانب التونتاش غرجستان را فتح کردند و این خاندان بر افتاد.

دیگر از سلسله های مهم این روزگار ال مخطخ یا چغانیان است ازین خاندان افراد دانشمند و شاعر دوستی برخاسته اند مانند ابوعلی ابوالمنافرا الحسن فضل (۳۷۷ هـ) مردی بغایت فاضل و هنرور بود چنانکه دیدیم خود نیز شعر میگفت و دیگر فخرالدوله ابوالمنافرا احمد بن محمد است که محدوح دقیقی و فرخی بود. اسم این خاندان از محل مأخوذ شده یعنی چغانی و عربی آنان را غغانیان مینامند.

ال سیمجور : از خاندانهای بزرگ دوره سلطانی است. ابراهیم سیمجور از طرف نوح بن منصور سپاهدار بود که بعد از مرگ او در خاندان او باقی ماند.

(عقراخان در پیشاپور بوده و گاهی بریارد و با بعضی فستق‌های خراسان می‌نخستند)

خاندان سیمجور نیز بشعر و ادب توجهی داشتند و از جمله شعرائی دربارانان ابوالفرح سگری است و عجبی نویسنده معروف نیز در آن زمان در این خاندان متولد شده بود. سلسله فریبونیان یا آل فریبون که در گوزگان می‌نشیند (و حوالی آن حکمروایی داشتند از خاندان علمپور بود) چنانچه کتاب معروف حد و العالم در جغرافیا در دستگاه آنان تألیف و بنام او بر ادوالحارث محمد بن احمد بن فریبون در ۳۷۲ نوشته شده است.

بایتوزیان که در پست و حوالی آن حکمروا بودند نیز خاندان باغ‌نملی بودند و ابوالفتح بستی شاعر بزرگ و ادیب اریب‌زبان فارسی و عربی رئیس دیوان رسائل این خاندان بود که پس از انقراض این خانواده سبک‌نکین و پرا بگزین آورد و منصب رسالت داد. این سلسله مانند فریبونیان توسط غزنویان از میان رفتند.

ملوک لرستان: در پست در گرگان لرستان و رویان (خسثی از طرنداران) نیز حکومتی بوده است که سابقه‌ای بعضی از آنها پیش از اسلام می‌رسیده مانند آل باوند و آل طارن و نیز کسانی - مانند داعی الکبیر (از سلسله سادات لالیبه) اسفارین شیرویه و آلان بن لاک گامگاه علم استقلال و مخالفت برمی افراشتند (با خلفای بغداد) همچنین مرد اویج (مرداویز - مرد جنگ‌گ) بن زیار سلسله دیالیه‌ای ال زیار را بوجود آورد. غالب افراد این خاندان ادب و ست بودند از جمله قابوس بن وشمقرمولک کمال البلاغه در عربی است و تا آنکه به سیم در فارس نیز وی اشعاری دارد خسروی سرخسی در دیار او می‌زیسته و بیرونی آثار را بنام او نوشته است. عنصرالمعالی که کهک و پسر فرزند وی نیز از دانشمندان عهد خود بود. عنصرمربوف و قابوسنامه دلیل روشن بر کثرت اطلاعات و وفور دانش و توانایی او در انشاء است عنصرالمعالی بزبان عبری و فارسی نیز اشعار متوسلی دارد که در قابوسنامه درج است. نالامی عروضی از شعرائی عداخان قمری گزگانی و رافعی نیشا پوری و غیره را نام می‌برد.

آل بویه (جز ملوک لرستان) در اوائل قرن چهارم گزینگی از خانی دیلم بنام علی بن بویه یاد و برادر خود حسن و احمد با الاکرفت تا آنکه بر بغداد مسلط شدند (۳۳۴ هـ) علی لقب عبدالدوله حسن لقب رکن الدوله و احمد لقب معزالدوله یافت. این خانواده تا سال ۴۴۷ که سال فتح بغداد -

بدست ظفرول است براین شهر تسلط داشتند . نظامی عروضی منافی رازی کیا ی فضاثری و بندار
 رازی را از منسوبین دیار اژان قلمداد میکند . همچنین علاالدوله کاویه (ابوجعفر محمد بن ابوالعباس
 د سمرارگان) که در آغاز از سپهسالاران آل دویه در عراق و خیال بود در ۱۳۹۸ مارت اعفهان یاف
 و طاهید سلاجقه امارت در خاندان اژان یاقی مانند این سینا کتاب معروف دانشنامه علائی را به
 خواست و ختر هدین علاالدوله بفارسی نوشته است در همین اوان نیز خانواده های دیگر
 مانند بنی دلف بنی ساج و حسنییه در گادستان و از ریایجان سلطنت داشتند .

وضع بغداد در قرن چهارم و نیمه ی اول قرن

پنجم

قرن چهارم عهد ضعف و سنگاه حکومت عباسی و فلبه عناصر دیگر مانند خراسانی ترکی و فارسی
 بود چنانکه میدانیم در عهد متوکل آثار نفوذ ترک زیاد میشود و بمرو و بغداد رونق خود را از دست
 میدهد جامعه از مانیکه خلیفه بحث و مناظره را نیز موقوف کرد . درین دوره ترکان بنحوی در
 امور خلافت تسلط داشتند که گاهی غزل و نصب خلفا از اختیار اژان بود . باین ترتیب بخلفا اقتد
 اری تمام و از طرف دیگر وجود آمدن سلسله های مختلف در نواحی مختلف سبب شد که تنها
 بغداد و اطراف آن خز قلمرو خلفا باشد پس از آنکه آل بویه بر بغداد مسلط شد (۳۳۴ ط ۴۷۷)
 بغداد نشسته رونق دیرین را از سر گرفت بیمارستانها و عیادخانه های متعدد ساخته شد اما از
 طرف دیگر حمایت و تبلیغ تشیع از ناحیه ی آل بویه احساسات اهل سنت و جماعت را جریحه دار
 ساخته سبب انقلابات و تحریکات شدیدی در عراق شد . در نتیجه ضعف عمومی در دستگاه
 خلافت رونما گردید و تحویه مملکت اسلامی آغاز گشت . گذشته از ولت های شرقی که دیدیم
 در ولت بولونیا (۲۵۴-۲۹۲) بدست احمد بن طولون در مصر و دولت فاطمیان بدست عبداللہ
 مهدي در مصر (۳۶۲-۵۶۷) و سلسله ی اخشیديه در مصر و شام (۳۲۳-۳۵۸) بدست محمدالاک
 خشید بن طنج از مردم فرغانه تشکیل شد و دولت حمدانیه (۳۱۷-۴۹۷) در تونس و حلب و در
 اندلس نیز دولت های امویان را سه و غالبه بتسلط خود ادامه میدادند . در حمله حکومت مرکزی
 اسلامی که ملا ترغیف گردید و دولت های مستقل و نیمه مستقل رویکار آمد که هر کدام به تناسب موقع
 خرد بملک و بزرگ اشغال شدند .

وضع اجتماعی :

ایندوره از لحاظ وضع اجتماعی دارای خصوصیات است از آنجمله اینکه تمام سلسله‌های از سلطنت بومن و اعلی این سرزمین بوده و عنصر خارجی در دستگاه حکومت آن غلبه ندارد از قبیل سلاطینان فروریان و سلسله‌های کوچک دیگر که از آن یاد کردیم (البته الاغریان و عفریان نیز همین خصوصیت را داشتند) سریند سلسله گزنویان اختلالی از نواد ترک ندارد اما این امر چندان قابل توجه نیست چه از دیرباز هر چه از لحاظ ادب و فکر نوع حکومت این سلسله سلطنت و چگونگی و رابطه آن با مردم کاملاً مشابه حکومت ساسانی است و با آن سلاطین سلاطین ترک کم دیده میشود و بجرات میتوان آنرا حکومت خراسانیان بر خراسان گفت و البته تسلط محکمت‌هایی که در آن عنصر ترک بیگانگان (منقول و غیره) غلبه دارد از عهد سلجوقیان آغاز میشود (با استثنای آل کرب) درین عهد آهیک‌نویان و ادیبیان در پی راه کمال می‌پیمایند و از طرف دیگر توجه بمغایر گذشته و تاریخ باستان موجب شد شهنشاه‌های منالوم و منشوری بیان آید با توجه بدین نکات این عهد را دوره‌ای کمال تمدن اسلامی در خراسان و پیادریا و مصر الحور افکار و آراء مختلف علمی و فلسفی میدانند که بجای خود از آن بتکمیل یاد خواهیم کرد. اعیاد روم سنن و ادب قدیم که روبرو بود دوباره احیا و حتی در دستگاه سلطنت نیز متداول شد. دین از خصوصیات ایندوره وجود خانواده همای علم دوست است که در طول مالدیه این فصل از انما شده و یاد خواهد شد. از مهمترین خصایص ایندوره آبادانی و مسکن‌بندی کثرت فضیات فراوانی نسبت فزونی جمعیت رونق و رفاه و ثروت سرشار است و این معنی در سراسر از کتاب تاریخ و جغرافیایی که توسط اعراب در آن قرون و یا نزدیک بدان زمان نوشته شده منعکس است و نیز از و این شاعران زبان دری و آواران مشهوران نیز پیدا است. دیگر از مختصات این عهد وجود بندگی و بردگان است. چنانکه میدانید مسلمین در غزوه غیا و حمزه خود اسرا را هم با خود آرد و مانند سند و امقاع بلاد ترک روم و اقناع حبشه و زنگ می‌آوردند و پس از مختصر آموزش و تربیت بمعمر و بیع و شری می‌کنند و در دستگاه سلاطین ساسانی و بزرگان خراسان ازین قدامان و کنیزکان بسیار و مخصوصاً از ترکان بوده است. گویی شوه و تحمل در بارشگی با کثرت آنان داشت که یکی در حسن و جمال و دیگری در شادان و شجاعت معروف بودند نظام الملک در سیاستنامه فصلی در چگونگی تربیت این دسته دارد و مورخان عرب نیز و آنان بکثرت

یاده کرده اند و این غرمان پس از سالها ریت مطابق استعداد خود بمراتب و شاقی (غرضی) خیلیا شی حاجبی وایری و محتشی (حاکمی) میرسیدند و کم کم درد سنگاه دولتی صاحب نفوذ و رسوخ میشدند چنانکه دیدیم الپتکین پس از طی این مراحل با مارت رسید . از طرف دیگر وجود این غلامان درد سنگاه سلطنت و در مقام امارت موجب انتشارات گوناگون میشدند از انجمله موضوع فایق ویکتوزون را باید نامبرد . همین در اثر اشترهای متوالی و ازدواجهای متعدد اختلاعی در نژاد اریایی و ترکی صورت گرفت و بعد کنیزکان ترک و غرمان آنان در ادبیات فارسی بسیار است تا آنجاکه کلمه ی ترک بمعنای م شون و شاعبد بکار رفته و ازین جاست که موضوع مبارزه خراسان با ترکان و ایران با توان بشدت در سالهای ایندوره دیده میشود البته باید متذکر شد که تورانیان شهنامه فردوسی از تیره و نژاد اریایی بودند و این معنی را مستشرقین نیز بتفصیل شرح داد اند . عم چنین در ادبیره الممارت اسلامی در ذیل کلمه ترک توضیح داده شده که گاهی این کلمه با اریایی های مقیم پاردریا نیز استعمال شده است . از نتایج وجود ترکان میتوان یکی ورود کلمات و اصلاحات ترکی را در ادبیات و دیوان دانست .

فایده ادیان و مذاهب در قرن چهارم

واغاز فـ—رن پنجم

بقایای مذاهب فیرا سلامی : در این دوره هنوز بقایای ادیان عیسوی یعودی زردشتی و بودایی در خراسان پاردریا عراق و سیستان دیده میشود . در برخی از نواحی مانند ولایت غور و د فیر مسلمان یحیی بود که جغرافیه نویسان قرن چهارم از آنرا آرا کفر یافته اند (۱) و داستان فتح غور در تاریخ بیضی نیز مومید این مطلب است . قسمتهای لسان و ننگر در ادیان سیککین بدین اسلام مشرف شدند . در عهد محمود هنوز وایقی در نواحی خیال سلیمان بودند که اسلام را قبول نکرده بودند چنانکه این اثیر (جلد نهم تاریخ الکامل صفحه ۱۶۰) بان اشاره میکند . این زردشتی بقول مقدسی بی از همه رواج داشت و اعیاد و ایام مشهور این برگزار میشد تشکده عای فراوان وجود داشت که البته بیشتر این تشکده ها و معتقدین باین آیین در فارس بود . بروایت این حوقل در عصر فراء اندر ایاجان طرفداران آیین مزدک بنام اباحیه وجود داشته و باز میگوید خرمیه از اتباع بایت اند قران میخوانند ولی در باطن اعتنای با سلام ندارند (۲) البغدادی صاحب الفین بین القرن متوفی ۴۲۹ هجری قمری شهرستانی در اوایل قرن ششم و نهم الملک (۱) عورته اللارغی این حوقل بغدادی ی ۴۴۴ — (۲) ی ۳۷۲

نصرتی وزیر ملک شاه - ملجوش اشاره ی بوجود خرمینان کرده اند شماره ی یهودان را در قرن پنجم
 جغرافیه نوپسان عرب هشتاد هزار نوشته اند (۱) و همین تناسب بوجود آنان در سایر شهرها
 اشاره کرده اند. هر چند خلفا بیزیمس این امور را که مستلزم فرمانروایی باشد واگذار نمی کردند
 و کارهایی مانند سیاحت و مالیات را متعمول آنان کرده بودند اما باز هم در طول تاریخ من بینیم که
 این نصراستمدی شلحای مدعی بوده اند و حتی گاهی بنام وزارت نیز داشته اند مانند
 ابوالعلاء سعدین ثابت نصرانی وزیر خرمینالدوله و نسیم هارون وزیر عندالدوله و امثال آنان با
 وجود غلبه اسلام نصاری از بدو اسلام تا آن زمان سرگرم تألیف کتب ب زبان عربی در اثبات اصول امین
 مسیح بودند و این امر در رسائل مذاهب مانند زردشتی نیز دیده میشود.
 مذاهب اسلامی: مذاهب اسلامی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در نباله ای مذاهب دو قرن
 پیش بوده است. پیداست که محتوای مذاهب پیاپی و مستمری که در قرن دوم و سوم رخ پیدا
 در بین عمدتاً مترواح میشود زیرا بروی هم این دوره زمان استمرار و تنوع مذاهب و انتخاب بانس و
 ترتیبی دیگر بوده است. و باید که از کتب مثل و تحلی تاریخ و جغرافیا بر من آید در این دوره
 این مذاهب در نواس مختلف رائج بوده و ب ترتیب اکثریت داشته است: شافیه حنفیه نجاریه
 نلاحریه (دودیه) ثوریه اثنا عشریه اسماعیلیه غالبه فراهقه خوارج مالکیه معتزله کرامیه
 عوییه پسید حامکان (بین الثیاب) حقه فدریه (۴)
 درین عهد تعصب در ادیان شدید نمود مگر در اسلام که دیده میشود مثلاً در
 سیستان عصبیات بین سبکی (اسم که به پیروان ابوحنیفه در سیستان اطلاق میشود) و عدیقیه
 (اسم شافیه در سیستان) پیوسته رخ میداد چنانکه گاهی خونها در لنگره ریخته میشد تا آنجا که
 حکومت وقت ناگزیر در حالت میگرد. در سرخان بین دشمنی میان عوییه (اسم اصحاب ابوحنیفه
 در سرخان) و اعلیه (عنوان اصحاب شافعی در سرخان) دایر بود (۵)
 نظایر این عصبیات در سایر بلاد نیز دیده میشود. اساساً در قرن چهارم حکومت ها درین عصبیات
 وارد نمیشدند بلکه بطور معمول از شدت اختلاف جلوگیری میکردند اما از قرن پنجم بعد از رجاء
 شاهان و رجال مملکت درین گونه عصبیات وارد شدند و بسختگیری نسبت بمذاهبیکه ب آنها نظر
 (۱) حذره الاسلامیه فی قرن رابع جلد اول ص ۶۲ چاپ مصر ۱۲۰۰ (۲) ابن حوقل ص ۲۵۴ از طبع ۱۳۲
 اسرار التوحید ۷۷ احسن التقاسیم ۳۲۳ (۳) احسن التقاسیم ص ۳۲۶

مساعدند اشتند عبادت کردند و علما و فقها نیز درینکار با آنها همدستان گردیدند درینداد در عهد متوکل رواج بازار تعصب آغاز گردید و نخستین خلیفه ایست که مردم را از قول بخلن فرمان یازداشت و بحث و جدل را ممنوع ساخته و عامه را بتسلیم و تقلید فرمان داد و شیوخ محدثین را بتحدیث و اشعار سنت و جماعت امر کرد (مروج الد - ب جلد چهارم صفحه ۲۴۶ و ۳۷) نسبت بمعترله آغاز سختگیری نمود و آنان را انکار برکنار داشت سختگیری نسبت بمعترله از همین وقت در مالک اسلامی آغاز شد منتها در عراق و حایل و یار دیا (ماوراء النهر) خراسان تا ال بویه و ال سامان حکومت داشتند یعنی در تمام قرن چهارم معتزله مشغول نشر مقالات بودند و علی الخصوص در قلمرو ال بویه بویژه در بلاد فارس حایل و خوزستان انتشار مذهب اعتزال بیش از جاهای دیگر بوده است زیرا ال بویه آن فرقه را حمایت میکردند و از میان رجال اندولت بعضی خود معتزلی مذهب و پراگنده ی عقاید آنان بودند چنانکه صاحب این عبادتالقائی وزیر مشهور این خاندان بمذهب بهمیشیه (از فروع معتزله) اعتقاد داشت و انرا ترویج میکرد از ارمعتزله پیروی از خلفا در عهد سلیمان محمود غزنوی نیز ادامه داشت چنانکه معتزله رواج و باطنیه را در ردیف کفر ظلمداد کرده قلع و قمع آن مبادرت میکردند و عبادت از این منتعایی را که سلطان محمود و حاجت وی بفرمان او در ری کردند فرخی در مدح محمود در قصیده یی به مطالب ذیل آورده است:

ای ملت کیتی کیتی تراست حکم تو بر هر چه تو گوئی رواست
تا آنجا که گوید :

ملک ری از قریب یان بستد ی	میل تو اکنون بمناء عفاست
د افرورد ی بار بد و بست	گفتی کین در غور خوی شماست
هر که از ایشان بمواکار کرد	بسر سرچوبی خشک اندر هواست
بسکه ببینند و بگویند کاین	د افروردن معتزوب همان کیاست

صاحب محمل ال تواریخ و القصص در صفحه ۴۰۳ کشتار دیلمان را بدست سلیمان محمود بتفصیل یاد کرده و ایشانرا نشر مذهب رافضی یا اینی و فلسفه (مراد همان اعتزال است که مباحث آن را امیخته با مباحث فلسفی بود) خوانده است. همچنین نظام الملک این مطلب را در سیاستنامه ی خود آورده و شرح داده است که محمود چگونه لشکربرد دیلمان و زندافه و موافقه گماشت تا تاختم -

ایشان از بیخ برکنند : موضوع اعتزالی فردوسی چنانکه صاحب جامع مقاله اشاره کرده اثرمبنای صحیح داشته باشد نمونه ی دینکری ازین - بیانات استوحینکه دیالمه بر بغداد دست یافتند با اهل سنت و جماعت بودند و خوشنشری در بیخ گرفتند و بنفویه اهل تشیع پرداختند مثلاً این امر عکس العمل روشی باشد که در بغداد برخلاف معتزله اتفاق افتاد بود و مخصوصاً پیروان امام حنبل که در این راه امرای بنمودند شکست معتزله را تنها ازین نظر برای تمدن اسلامی مفید نمیدانند که چون از عصبانان مبتنی بر تکریم عقل استدل و فلسفه بود از ترویج علوم عقلی کاست و از شکست معتزله بعد پیشرفت اصلی در علوم عقلی نصیب مسلمین شکست موضوع تعصب پیروان ادیان غیر اسلامی مانند یهود نصاری و مجوس از آن زمان در بغداد شروع شد که اصل نامه ی بغداد سپور شد تا لباس سخاوتی و کلامی پیوسته تا از مسلمین نیز داده شوند (نظیر الاسلام تالیف احمد امین صفحه ۴۳ چاپ مصر)

مذهب اشعری چنانکه در صفحات گذشته دیدیم یکی از علل بزرگ تحریف معتزله پیدا شدن مذهب اشعریه است، ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری از اعیان ابوموسی اشعری است که بسال ۲۶۰ دوازده سال پس از قتل متوکل ولادت یافت و بی شاکرد ابوعلی جایی بود و دین ترتیب در میان معتزله تربیت شد و مانند آنان بسماع مدخل و فلسفه مسلح گردید و در چهل سالگی از بیهقه معتزله دست برداشت و بافی حیات را در مبارزه با آنان گذارند و کتاب بسیار در اثبات روش خود تالیف کرد این خلکان یگمید که اشعری را آغاز امر معتزله بود سپس روز جمعه در مسجد جامع بصره علناً از قول بعدل و خلق قرآن توبه کرد و با عوت بلند چنین گفت تاکنون معتقد به خلق قرآن بودم و بیستم که خداوند بچشم دیده نمیشود و فاعل افعال منم (اشاره است به سیده با اختیار که از اصول عقاید معتزله بود اکنون توبه کردم و این اعتقاد را از غیوه مسلوب ساختم و معتقد بر رد معتزله ام و از مذاهب و معایب آنان دوری جستم) و فیات الایمان جلد اول صفحه ۴۶۴) سرستانی در ذکر عقاید اشعری چنین میگوید مذهب در رعد و رید است و احکام سمع و عقل از عریض مخالف معتزله است او گفته است ایمان عبارتست از تصدیق بقلب امثال قول بلسان و عمل بآرکان از فروع آن است و کسیکه بقلب تصدیق کرد یعنی بوجدانیت خدا ایتعالی اقرار آورد و پیغمبران و آنچه از خداوند بر رسالت آورده اند از روی

قلب اعتراک کرد ایمان او درست است و اگر هم در همان حال بمیرد مومن و رستگار شمرده میشود و مومن جز بانکار ایمان و لوازم آن از ایمان خارج نمیشود و صاحب گناه کبیره اگر بدو توبه بمیرد حکم او با خداوند است یا او را برحمت خود میامرزد و یا بشفاعت پیغمبر ببخشد و یا بمقدار جرمش عذاب میکند اما توبه کند امزش او بر خداوند واجب نیست زیرا خداوند موجب است و چیزی بر او واجب نمیشود و اعتقاد بر قبولی توبه متنی برسمع است. خداوند مالک خلق است آنچه میخواهد میکند و هر چه اراده کرد فرمان میدهد اگر عموماً ی خلق جهان را ببخشد بر مرتکب حیفی نشده است و اگر همه را با تشنه افکند ظلمی نکرده است چه ظلم عبارتست از تصرف در آنچه ما بملک متصرف نیست و یا عبارت است از وضع شیء در غیر موضع خود در صورتیکه خداوند مالک مطلق است از نیروی ظلمی بر او متصور است و نه حوری بد و منسوب) راجع بر ویت خداوند گفته است: (که هر چه باشد مرئی است و چون باری تعالی موجود است پس مرئی خواهد بود) در باره سمع و بصیر و هر چه گوید (این جمله صفات چیزی است که چون سمعیان ورود یافته افراریان واجب است بان لایق که شرعاً وارد است و باری تعالی عالم است بعلم قادر است بقدرت و حی است بحیات مرید است بآراده متکلم است بکلام سمیع است بسمع و بصیر است به بصیر و عموماً ی این صفات هم قدیم است. آنچه در سمع وارد است است از اخبار او و روائیه مثل لوح عرش و کرسی جنت و نار اعتقاد بان بر ظاهر چنانکه آمده واجب است و آنچه راجع بامور مستقله در آخرت ورود یافته از قبیل سوال نیر شواب و عتاب میزان و حساب و عرابط انسام فریضی به بهشتی و دوزخی و اعتقاد بان واجب است امامت با تخاذ و اختیار نه به نص و تعیین ثابت میشود) باین ترتیب برینه اهل سنت را تایید میکند. راجع بقرآن مجید اشعریه خلاف قول معتزله در اصول عناید خود پیرو همان مسائلی هستند که اصحاب حدیث بران میرفتند مانند قدم کلام الله جبراً کتفاً بطوایر ایت و اخباری نحوی که ورود یافته است (عدم تاویل و عدم توسل بعقل) رویت باری تعالی زائد بودن صفات بر ذات و قدیم بودن هریت و امثال اینها.

وضع شیعه: باغلبه ی اشاعره و اهل حدیث و سنت از مخالفان فرق اتی از قبیل معتزله شیعه - اسماعیلیه و حتی عوفیه و فلاسفه شروع شد و بتحقیق مسائل از نظر فلسفی اعتنا کم شد چنانچه بفرمان الفلک در بالله (۳۲۸۱-۴۲۲) محمود غزنوی امر کرد معتزله و شیعه را بر منابر لعن کنند و در تاریخ بغداد

(جلد ۶ صفحه ۳۸) آمده که القادر بالله کتابی را اصول نوشته بود که هر جمعه خوانده میشد گویا نخستین متنهای رسمی اعتقادی بود. از قرن پنجم نفوذ فقها شدید شد تا آنجا که گاهی در تغییر مذهب شاهان موثر بود. استانی را که این خلکان را جمع بگراییدن محمود از حنفی بشافعی آورده است اگر حقیقت تاریخی باشد ناشی از همین مبادرت است. آمده است وضع شیعه درین قرن قتل و غارت در عمان، صومالی و ایالت فارس در اثر غلبه بی سادات بطلاییه و آل بویه به بود. سامانیان چون نسبت بنام فرس بی ازار بودند معتقدین تشیع و قلمرو آنان در امان بودند. این بی نظاری سامانیان تا آنجا بود که رودکی توانست بغلامیان بگردد چنانکه معروفی بلخی درباره او گفته است از رودکی شنیدم استاد شاعران گاند رجعتان بکیمک و جز بغلامی افرا لاله بویه در تشیع منجر به بروز منافشات سختی میان اهل سنت و آل طایفه شد چنانکه پس از غلبه محمود بر عراق وضع شیعه رو به خرابی گذاشت. قرن چهارم معاد است یاد آور غیبت امام متنازع و این امر از چند جهت در نزد اهل تشیع موثر واقع شد. نخست از آن باب که از ادامه تشیع شیعیان جلوگیری کرد و دوم از آن روی که با غیبت امام مساله اعتقاد و موضوع انتساب کسی از علمای شیعه که اعلام و اتفی از دیگران باشد بعنوان نایب امام پیش آمد و همین امر باعث تکامل علوم مذهبی شیعه از قبیل حدیث فقه و کلام شد چنانکه بزرگترین علمای آنان یعنی ابو یعقوب کلینی شیخ صدوق و شیخ لوسی بعد از این تاریخ ظهور کردند.

وضع فرقه اسماعیلیه: این فرقه از باب تأثیریکه در ازبک و رازی و رازی قابل توجه است این گروه پیش از تصرف مصر در سال ۳۵۸ قمری را پایتخت فرار داده بنشر مذهب خود در یمن بحرین شام فلسطین فارس عراق و شمال آفریقا پرداختند از میلاد تا اسماعیلیه در عراق ابو حاتم رازی متوفی ۳۲۲ و اسفار بن شیرویه و مرد اویج بن زیار و دیگر محمد بن احمد النسفی متوفی ۳۳۱ از علمای دربار نصر بن احمد سامانی است که بقول نظام الملک موسی الاحرار تحت تبلیغات ازبک فرار گرفته بود. دیگر از علما اسماعیلیه ابو سعید ناعم بن خسرو قبادیانی بلخی حجت جزیره خراسان متوفی ۴۸۱ است و رالی ما حسن بن صباح و این سینا و جزائیان قله قابل توجه اینست آل بویه که خود علمبرد را روحانی تشیع بودند با قائلان میان که ناشر مذهب اسماعیل بودند روی خوش نشان نمی دادند اسماعیلیه از آنجا که برای خواستارین بیوا بن معتقد بودند ناچار از پس تاویل های

عقلی و فلسفی در حفظ و تسلط علوم عقلی تاثیر داشتند و بتحصيل علوم فلسفی راغب بودند .
 وضع قمری عا : از اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم مبارزه یی شدید با اسماعیلیه و قرامطه
 از طرف خلفای بغداد و سلطنتهای چون غزنویان شروع شد و محمود برای اینکار والی خاص داشت
 تا آنجا که اندک انتساب بعد از این با نی وسیله برای اتهام مردم شد چنانچه هرگاه قصد صادره
 اموال یا شکنجه و ازار و یا قتل کسی در میان بود او را بقرامطه منسوب میداشتند چنانکه درباره حسن
 (ابوعلی حسن بن محمود میکالی نیشاپوری وزیر عهد محمود) و کسان بسیار در تاریخ بیهقی می بینیم
 محمود خود میگفت که من از بهر عباسیان انگشت در کرده ام و درهمه جهان قمری مجوم و آنچه یی
 یافته اید و درست گردد بردار میکشم (بیهقی صفحه ۱۸۳) حتی بعضی نویسندگان قرن چهارم و پنجم
 قرامطه و یا نه را از هر طرف دیگر حتی از عهد و دینار و مجوس برای اسلام زبان آورده و تراشیده
 می شمردند

اخوان الصفا : هر چند این دسته از اهل اعلی باید در ذیل علوم عقلی مخصوصاً در فصل فلسفه و
 حکمت مطالعه شود اما از نظر ارتباط آنان با بعضی مذاهب انجمن و مبارزه با عقاید سلطنتی عده یی
 از مذاهب اندوره - رینجا آنان ذکر یی میان می آید . اخوان الصفا دسته یی از حکمای چهارم اند
 که میخواستند اصول حکمت فلسفه یونان را با میانی دین اسلام سازش دهند و معتقد بودند که دین
 اسلام بجهالت و گمراهیها الوده شده و با انحلال و نادانی آمیخته گشته است . برای تعذیب و
 تنفیج آن راهی جز فلسفه نیست و اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی بیکدیگر آمیزند کمال مطلوب حاصل
 خواهد شد . این مجمع از عده یی دانشمندان روشن ضمیر در بصره با اسم اخوان الصفا و خلان لوفنا
 تشکیل شده خود که تقریباً میتوان گفت این عنوان ترجمه کلمه فیلوزوفیای یونانی است اختصای این
 جمعیت بدستی و تفصیل معلوم نیست زیرا بواسطه خوب جان اسم را مخفی میداشتند و هیچ مذهبی
 از مذاهب و دسته یی حای سیاسی تعلقی نداشتند و از روی عداقت و یکرنگی و کمال عدل و عفاف با یکدیگر
 بسر میبردند و سعی میکردند با نشر کتب و رسالات علمی از هان خلق را بنور علم روشن سازند چنانچه
 پنجاه رساله درینجاه فن از حکمت تا لیب کردند که عبارات کتاب را مقدسی اصلاح میکرد . این
 کتب را در خفا انتشار دادند بکتبافروشان سپردند و مردم بخشیدند که با مقدمه یی که خلاصه یی تمام

رسائل است پنجاه و چهار رساله میشود و برای آن رسالات فهرستی ترتیب دادند و آنرا رسائل اخوان الصفا نامیدند آنچه مسلم است اینست که نویسندگان این رسالات از اعم نويسندگان و افاضل علمای عهد خود بوده اند و در زمان خود شان هیچکس از وضع آنان تشکيلات دقيق و مخفی ایشان التلاقی نداشته و هنوز هم کسی از کیفیت زندگی آنان آگاهی ندارد. نویسندگان این رساله بنا بر روایت ابو حیان (در کتاب مقاسیات) و قاضی (در کتاب فصول و فروع تاریخ حکما و علما) عبارتند از: ابوسلیمان محمد بن سعید بن سنان، ابوالحسن بن عازون زنجانی و ابوالاحمد مهرجانی و ابوالحسن علی بن رامین عوفی و زید بن رفاع. . . . رسائل اخوان الصفا شامل کلیه مسائل علوم منطقی ربانی طبیعی الهی و حکمت علمی است این رسائل هنگامیکه برای ابوسلیمان منطقی سجستانی عرضه شد اعتراض کرد و نزدیک کردن فلسفه و اجزای آن را با شریعت اسلامی غیر ممکن خواند. و همچنین ابو حیان رسائل اخوان الصفا را باختصار و بی اساس انتقاد کرد است این رسائل بزبان بسیار ساده و عام فہم عربی نوشته شده و در آن ابیات فراوان احادیث حکایات قصص و اشارات در معن مابال فلسفی دارد است اخوان الصفا بمن مثل باشعار در رسائل خود ایمانی و از شعر فارسی دری آورده اند که از اشعار فصیح دلاویز قرن چهارم است این فلسفه از اینجا است:

وقت شبگیر با ناله ی زیـــــر	خوشتراید بگوشم از تکیـــــر
زاری زیر عدا ر شگفـــــت	گزردشت اندر آورد تخچـــــر
تن او تیر تک زمان برسان	پیل اـــــر سی گذارد تیـــــر
گاه گریان و گاه بنانه زار	بامدادان ورور تا شبکیـــــر
ان زبان او روز بانشـــــ	خبر عاشقان کند تفسیـــــر
گاه دیوانه را کند هشیـــــار	که بهشیار برزند زنجیـــــر

حسین دانشمند مصر در مقدمه یی که بر این رسائل نوشته متذکر شده است که نویسندگان مجعول این رسالات در فلسفه از فیثاغورسیان افلاطون ارسطو و فلاسوفان جدید سخت متأثر شده اند و در موضوعات دینی و تصرف سعی کرده که از تمام اقوال مسلمانان اعم از شرقی و غربی فلسفی و سطحی ادبی و خرافی و غیره استفاده کنند و آنها را با اعم بیامیزند و از میان انجمه چیزی را که

فلسفه و منطق و عقل و فقه و عد برگزینند . بطور کلی این طایفه معتقدند که هر کس برای رسیدن به هدف و مقصد عالی انسانی باید ریاضیات فلسفه و دیضن بیاموزد که بوسیله معاشیات خود را مرتب و منظم کند و با فلسفه علمز تفکر خویش را اصلاح نماید و بوسیله دین راه آخرت خود را هموار کند . در اصول تربیت نیز بدو نوع تربیت نفسانی و جسمانی اعتقاد دارند و در پرورشیدن بیهانه و رعایت اعتدال و بخوشیتند اری معتقدند و هیچگاه مانند عوفیان بر پیامت تن مریدان خود را توعیه نمیکردند در موضوع تربیت نفسی سه مرحله معتقد بودند . اول تربیت خود دوم پرورش فرزند ان سوم تربیت اصحاب عقاید را را این طایفه و کیفیت تربیت خانی و دنوت انان بسیار مفصل است و خود شان در پنجاه و دو رساله بیان کرده اند این رسائل در سال ۱۳۰۱ هـ ب زبان فارسی و همچنین ب زبانهای المانی هندی و فرانسوی ترجمه شده است .

صوفیه : ادبیات فارسی از حدود قرن پنجم با مساله تصوف امیختگی عمیقی پیدا کرده و از آن تاریخ بعد کمتر شاعری بوده است که کم و بیش باین مساله سروکار نداشته باشد چه شرایین که واقعا مومن بتصوف و شخصاً معتقد باین رقت بوده اند چه انهاییکه اصطلاحات تصوف را از باب آنکه بعد ها از زبان شیرین شعروادب بوده است . استعمال میکرده اند با عر حال همه کمابیش رنگی از تصوف داشته اند . تصوف یکی از وسیعترین و پراستلاحتترین مذاهب است یعنی زبان ان از حیث لغت و اسالیک مختلف تغییر و اصلاحات گوناگون بسیار تواناست و شاید هیچ طریقه ای در وسعت دایره اصراح و تعبیر بتصوف نرسد . از طرف دیگر می بینیم که زبان و اصطلاحات

صوفیان غالباً متغیر و لغزنده است یعنی برخلاف سایر فرق و مذاهب مثلاً فرقه عای مختلف فلاسفه و علمایک لغات و الفاظ و تغییرات ثابتی دارند که متفق علیه همه پیروان و شاگردان ان فرقه فلسفی است ولی زبان و اصطلاحات صوفیه ان ثبات ندارد و کاربردن لغت در معانی محازی و گاهی محاز بسیار دور و مروان است . صوفی در حال وجد و شوق غلیه مکر و بیخود ی نه قایه ای اندیشیده و نه حدود لغت و تغییر را رعایت میکند چون مذهب صوفی عشق و مایه اولدوق و احساس است کلامش رفیق لایف و موثر میشود اینستکه زبان تصوف مانند نعمات دلکش موسفی خوشراهنک و دلپذیر شده است که خود یکی از علل شیوع تصوف است . تصوف یا عرفان در نزد مسلمین عبارتست از طریقه مخلوی از فلسفه و مذهب که سقنه ۳ پیروان ان راه و عول بحق منحصر بدان است . و این

و عول بکه ال وحق متون است بر سر و تفکر و شاعری که مودی بوجود و حال و ذوق میشود و در نتیجه
 بنحو اسرارآمیزی انسان را بخدا متصل میسازد . پیروان این طریقه بمعوفی عارف و اعلی کشت م
 معروفند و خون خویشتر (اعل حق) مینامند . در وجه تسمیه این کلمه سخن بسیار گفته شده
 است یکی آنرا منسوب باهل عفه میدانند که جمعی از فقراي مسلمان بودند که در عفه مسجد
 رسول الله منزل داشتند اما انتساب باهل عفه بایستی عفی شود نه عوفی بمعنی گفته اند که
 عوفی از عوفاته می آید که گیاه ناز و کوتاهی است و چون عوفیه بکیا و قناعت میکرد بدین مناسبت
 عوفی نامیده شدند این وجه نیز خلاف است زیرا در صورت نسبت با نیا در عوفانی شود نه عوفی بمعنی
 کلمه عوفی را مأخوذ از عفا میدانند ولی اشتقاق عوفی از عفا بعید است و اینکه بمعنی دیگر گفته اند که
 عوفی مشتق از کلمه عفاست باین مناسبت که از جهت قلب در عفا اول هستند . هر چند این معنی
 صحیح است ولی در مفتضای لغت چنین نیست . ابوریحان در اللهند میگوید . اینست رای
 عوفیان که حکمانند چه عوفیونانی حکمت را گویند و لفظ فیلسوف که آنان پیالایمویا گویند از این ماده
 است یعنی دوستدار حکمت و چون در اسلام قومی نزدیک بارانان را باین اختیار کردند آن نام را نیز
 بر خویش نهادند از قول ابولفتح بستی نقل میکنند .

تتارغلذا سرفی الصوفی و اختلفوا قد ماوخلنعه مشتقا من الصوف

ولستانحا هذا الاسم غیرتسی عافی فمعونسی حتی لقب الصوفی

مردم در لفظ عوفی اختلاف کرده اند در قدیم و انرا مشتق از پشم که آن کردند

و من این رایزه کسی ندادم جز جوانمردی که سافی بود و عفا یافت تا ب عوفی ملقب گشت

عده دی از مستشرقین بواسطه مشابهت عوفی و عوفی و سوفیا این عقیده را پذیرفته اند که لفظ عوفی

عربی مأخوذ از سویای یونانی است ولی نیکلسن ماتسینیون و تولد که این فرض را باطل کرده و در

نمغن نشان داده اند . سن یونانی (سنگما) همه آثار عربی سین ترجمه شده نه عباد و نیز در

لغت ارامی کلمه ای نیست که واسطه انتقال سوفیایه عوفی شود . حاصل آنکه نزدیکترین

تولدها بمعقل و مدلق و موازین لغت آنست که عوفی کلمه ایست عربی و مشتق از لغت عرب بمعنی

پشم و وجه تسویه زعداد و مرتب بین قرون اول اسلام عوفی آنست که لباس پشمینه خشن میپوشیدند

و اصولا لباس پشمینه علامت زندگی ساده و دوری از دنیا است و تاخر و تحمل بوده است چنانکه مسعودی

در مروج الذهب راجع بحبه پشمی حضرت عمروسلطان فارسی اشاره کرده است. لغت تصوف مصدر
یا بفتل است که معنی آن پشمینه پوشیدن است که بعداً مترادف بالبت عارف شده است و در
فارسی اصلاح پشمینه پوش عیناً بعمان معنی است و از مترادفات عوفی عارف و درویش است.

سر مست در غبای زرافشان چوبگذری
یت بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن

منشأ تصوف: برای تصوف اسلامی منابع مختلفی را ذکر کرده اند و آن منابع بدین قرار است:

۱- عده یی تصوف را بحکم انفعالات نفسی و تحت تاثیر عوامل و احساسات مخفیه عکس العمل فکری

ایرانی مغلوب به عقاید عرب و اسلام غالب میدانند.

۲- عده یی آنرا زائیده افکار هندی و بودایی میدانند.

۳- جماعتی بر آنند که تصوف اسلامی ناشی از افکار فلسفی مذهباً افلاطونیان جدید است.

۴- دسته یی سرچشمه تصوف اسلام را بحیثیت و رها نیت میدانند.

۵- بعضی احتمال داده اند که تصوف خود به خود و مستقلاً در ممالک اسلامی در بین مساحین

پیدا شده است و نظر فرورز انفراینست که منبع اصلی تصوف اسلام است از زهد و تقوای شدید و ورع

دقیق شروع شده و با اخلاص در عمل و عفاي نیت از زهد متد اول ممتاز گردیده سرانجام صورت فلسفی

بخود گرفته است. در توضیح این نکته باید افزود که اولاً عوفیه یا برز فکر مذهباً که دارای

بوده اند و مفتخری احوال و ظروف خاصی که با آن مواجه شده اند نسبت استنباط اندکی مذهباً

از قرآن و اسلام کرده و بعد بتدریج از منابع مختلف عملاً و نظراً تحت تاثیر اوضاع و احوال گوناگون بر

آن افزوده اند. از آن جمله میتوان گفت دیانت مسیح اعمال رهبانان افکار هندی بودایی ایرانی

و افکار یونانی (مذهباً افلاطونیان جدید) در تصوف اسلام کم و بیش موثر بوده اند. عین عقیده

تعریف تصوف: تشریفهای بسیاری در فارسی و عربی از تصوف شده است که بقول نیکلسن بعد از

همه آن گفته ها باید گفت تصوف را نمیتوان کرد. شیخ فرید الدین عطار در تذکر تالاولیا علی شرح

حال هر یکی از مشایخ و اقباب صوفیه ی سلسله اقوال و عقاید را در باب تصوف و تعریف آن ذکر

میکند که از مجموع آن گفته ها حاصل این میشود که تصوف مذهب و طریقه متغیری است که نقطه

فلوین متوفی ۲۷۰ شاهرد امینوس ساکاس سر سلسله افلاطونیان جدید است که مدتی بعد و ایران

سفر کرد و مولفاتش را شاهردش فر فریبوس در شش جلد که هر جلدی آن کتاب است بنام تاسوع گرد آورده.

شروع آن زهد و پارسایی بوده با آخر بمالنه اینز ترین اشکال وحدت وجودی خاتمه یافته است و درین شروع و خاتمه عقاید گوناگون مسأله فکری و تمایزات مختلف پیدا شده و حرف صحیح همانست که خود شان گفته اند الی الله به عدد النفس الخاین غزالی و رعارف المعارف عدد هاتعریف را در تصوف عوفی عارف عارفان و معرفت می شمارد و هجویری نیز در کشف المحجوبیت سلسله تشریفات برو سالی صوفیه می دهد چون تصوف امریست درونی و از مقوله احساسات شخصی عر کسی چیزی را تصوف می داند که خود احساس کرده است پس بایک تعریف جامع و مانعی که مورد قبول همه باشد نمیتوانیم حقیقت تصوف را بحث کرد به نور مثال بعضی از تعریفهایی را که بزرگان صوفیه از تصوف کرده اند در اینجا نقل میکنیم :

از والدسون مصری پرسیدند که عوفیان چه کسانیست گفت مردانی که خدا را بر همه چیز بگزینند و خدای ایشانرا بر همه بگزینند از مصروف کرخی پرسیدند تصوف چیست گفت گرفتن حقایق و گفتن بدقایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خدایین حنید بن عوفی (نساوندی) گوید : این راه را کسی باید که کتاب خدای بردست راست گرفته باشد و سنت مصطفی بردست چپ و در روشنایی این دو شمع می رود تا نه در زمان شدت افتد و نه در امت بدعت ابوالحسن نوبی گفت صوفیه آن قوم تومند که جان ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته و از اقامت نفسانی عافی شده و از عوای خلاصی یافته تا در رعب اول و در رعب اعلی با حق بیاراییده اند و از غیر او ریمیده نه مالت بوده اند نه مملکت

ابوسعید ابوالخیر گوید : من پیران را در تصوف سخن گفتند اول همان گفت که آخر عبارات مختلف و معنی یکی بود که (التصوف ترک التکلف) و هیچ تکلف ترا باید ترازتوبی تونیست چون بخویشتن مشغول گشتی از زبانانندی نمو گوید : شیخ ما را پرسیدند که عوفی چیست گفت : آنچه را در شداری بنهی و آنچه را در رکود اری بدی و آنچه بر تواید نونجی باز همو گوید : از شیخ ما پرسیدند که عوفی کیست گفت که عوفی آنست که آنچه حق کند از بپسند تا هر چه او کند حق بپسند و نیز گوید تصرف غزنی است در زدن توانگری است در درویشی و خداوندی است در ریو سیری است تا در رگسنگی پیدا شدنکی است در بر عتگی و ازادی است در بندگی و زندگانیست در بر گدایی و سیرینی است در تلخی هر که درین راه آید و این راه بدین نرود هر روزی سرگردان تر بود هجویری گوید : و اهل

ان اندرین درجه بر سه قسم است یکی صوفی دیگر متصرف و سدیگر مستصوف پس صوفی آن بوده که
 بر خود فانی بود و محض باقی از فیضه البایع رسته و بحقیقت حقایق پیوسته و تصوف آنکه بمجاهدت
 این درجه راضی للبد و اندر اللب خود بر معاملات ایشان درست همیکند . و مستصوف آنکه از برای
 مثال و جلّه و حظّ دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد شبلی گوید : صوفی آن بوده که اندر دوجنان
 هیچ چیز نبیند بجز خدا ابو عمر بن محمد سرروردی در کتاب عوارب المعارف فقر زهد و تصوف
 را از یکدیگر تفکیک کرده میگوید . تصوف غیر از فقر است و زهد نیز غیر از فقر است و همچنین تصوف غیر از زهد
 ولی تصوف اسم جامعی است برای معانی فقر و زهد با اوعاء و ایفادات دیگری که بدون آنها شخص
 ولو فقیر و زاهد باشد صوفی محسوب خواهد شد . آنکه این سلسله تعریفات از قول مشایخ صوفیه
 نقل میکند و در عریض تحقیق میکند و از مجموع این تعریفات قد مشترک و جامعی که بتوان بدست
 آورد اینست که تصوف خداپرستی است مبتنی بر محبت و بعقیده فروزانفر یکی از عالیترین تحلیلات
 روح بشر است .

تاریخ تصوف : این خلدون روایت کرده است که نخستین کسیکه خود را کاملاً وقف خدمت بختات
 کرد مردی بود مجاور خانه کعبه بنام صوفه که اسوار و افعی او غوث بن مرابود . و زهادی که از حیث
 انقلاع از ماسوا الله شبه با او بودند صوفیه نامیده شدند مانسینون در دایر المعارف اسلامی در
 ذیل کلمه صوفیه نوشته است که کلمه صوفی اول مرتبه در نیمه اخیر قرن دوم با جایزین حیان که طریقه
 ترهّد خاصی داشته و ابو هاشم کوفی غارت معروف دیده میشود در قرن اول اسلامی بلخ را از طرف
 آن از مراکه بسیار مهم تصوف بود و صوفیان خراسان در تحول فکری و آزاد منشی پیشرو سایر صوفیان بشمار
 میرفتند و را و آخر قرن دوم و عجز صوفیه بشکل حزب مخصوصی درآمدند و قسراً میایستی با اسم مخصوصی
 هم نامیده شوند و آن نام صوفی بود مسلک آنان تصوف نامیده شد . در نتیجه پیدا شدن علوم و فلسفه و
 تعارض ملل مختلف هر روز تصوف قدمی پیشرفته و رنگ خاصی گرفته و معنی تازه یی درآمد است تا
 آنکه در اواخر رسوم و مذاهب ائرن چهارم تقریباً به حد کمال رسید و شکل طریقه و مسلک معینی درآمد
 با لوری که میتوان گفت تصوف واقعی از قرن سوم شروع شده است .

خصوصیات تصوف در قرن سوم : این درین عهد تصوف بتفکر و تتبع و ایمان تأثیر بیشتر اهمیت پیدا تا
 بزیانغت شافیه باین معنی که زندگی سخت و پرمشقتی را که صوفیان غنّ دروم از فیصل ابراهیم

ورایه عدویه و امثالی آنان اساساً یساعات میدانستند عوفیان ایندوره از نیل جنید و پیروانش کنار میگذارند و زهد را وسیله میدانند نه قایم به عبارت دیگر جنبه نظری تصور اهمیت یافته جنبه عملی راحت الشعاع فرار میدهند.

۲- شیوع افکار وحدت وجودی چنین نتیجه داد که عوفیه اتمال بخدا را تنها مذهب و مفصل عوفی میدانستند و ازین منظور عالی که گذشت دیگر به هیچ چیز اهمیت نمیدادند (هرچند افکار ایشان نظراً و عملاً نزدیکاً و متشرعین پسندیده نبود) مفهوم عوفیه قرم سوم از خدا باین عبارت ممکن است درآید که خدا) هستی حقیقی بسی وجود حقیقی ساری در همه اشیا است که هستی مطلق است (بود) مطلق است و مابقی همه نمود. موضوع وحدت وجود که اساس مهم مذنب قلوبین بود ممکن است باین عبارت تعبیر شود: حقیقت یکی است و تشاء وجود همان حقیقت واحد است جمیع موجودات تراوش از مبدأ احدیت است که بطریق تجلی و فیضان و انبساط از او صادر گشته و مالا همه چیز به برین رجوع به همان مبدأ بر میگردد و حتی با وجود این تبیین میگوید خدا را وجود هم نمیتوان گفت زیرا او با انشأ وجود است و وجود فیض است از قبول او برای و سون بخدا باید باسرا را بخود و سیر معنوی- متوسل شد حسن و عقل برای و سون بخدا کافی نیست خدا مبدأ خیر و غیر است جمیع کائنات از ان فیض الهی زاییده شده و کمال برین بسته بدوری و نزدیکی از ان فیض الهی است اینها نمونه یی است از افلاکونیان افلاکونیان بدیده مسلمانان را با سرعتی توفیق داده و باین منظور چیز شائی از ان کاسته و باین افزود و بنام حکمت اسرار موسوم ساخته اند. باین ترتیب تصوف تا آنوقت زهد عملی بود اساساً نظری و علمی یافت وحدت وجودی همه دنیا را بینه قدرت حق می بیند و هر موجودی در حکم اینه یی است که خدا در ان خطوه گزرده ولی این مزایا همه ظاهر و نمود است و هستی مطلق و وجود حقیقی خدا است. انسان باید بگوید تا پرده را بردارد و خود را جلوه کامل حق قرار دهد و بسعادت ابدی برسد. سالک باید بایروبال شون و مشن - برت خدا بپروازد و خود را از قید هستی خود که نمودی بیش نیست آزاد کند. و در خدا که وجود حقیقی است محو و فانی سازد تا اثر عمیق حکمت افلاکونیان جدید را در عمق افکار عوفیه جامعه آثار سنایی علما و مولوی می بینیم مثنی که در حکم دایر التعماری عرفاست مشحون ازین حقایق و دقایق است مقدمه مثنی نمونه کامل این افکار است که

بمناسبت احواله کلام فقط بذكر این ریاضی اواکفا میکنیم :

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پیوست تا کرد مرا خالی و پر کرد زد و بست

اجزای وجود همگی دوست گرفت نامی است زمن بر من و باقی همه اوست

از مسائل مهمی که تصوف از افلاطونیان جدید اقتباس کرده و در آن بحث بسیار نموده و آن موضوع راپرورش داده است مساله عشق بخداست که عوفی انرا مدار همه جدوجهد های خود قرار داده است و مابقی چیزها از قبیل زهد ذکر ریاضت و مقامات مختلف سلوک همه تابع این اساس شد و باین ترتیب تصوف از فلسفه بالاتر و برتر رفت زیرا اغایه قصوای فلسفه و کمال مطلوب حکمت آن بود که انسان شبیه بخدا که مثال خیر حمال و کمال است میشود در صورتیکه تصوف میخواهد انسان در ذات الهی محو و فانی گردد و باین فنا خدا شود و عوفیه حتی عشق محازی را هم بحکم الجارز قسطوه الحقیقه مقبول شمرند یعنی هر نوع عشقی را از باب اینکه مایه نوری و حال و حاکی از وحد و شور و امید آنهاست مستحسن دانستند که :

عاشق گرزین سرو گرزان سراسر است عافیت ما را بد آن شه رهبر است

اوحد الدین کرمانی عارف قرن ششم گفته است :

زان می نگرم بچشم سرد و سورت زیرا که زمعنی است اثر در صورت

این عالم صورتست و مهر عویریسم معنی نتوان دید مگر در صورت

۳- صوفیه چنانکه گفتیم درین عهد بکسل حزب و فرقه خاص در آمدند بعضی خصومیات حزبی مقررات رسوم و عادات فرقه یی پیدا کردند و در دسته یی تحت راهنمایی و سرپرستی شیخ و مرشد و پیروی در آمد و شیخ یا مرشد و پیر کمالاً بر مردان مسلط بود و اعمال آنان را تحت مراقبت داشت و هر فردی را از او میگرد که از او امر مرشد پیروی کند و نهالامات را رعایت نماید و اینک بترتیب اسامی یک عده از عوفیان با نام و سمن چنین کلسانی را که از آذسانستان بوده و در قرن نهم و سوم و چهارم میزیستند نام مبرریم (برای اطلاع بیشتر رجوع شود بفسرست اسامی متصوفین صفحه ۵۹ تاریخ تصوف)

۱- رابعه عدویه متوفی ۱۳۵

۲- ابوهاشم عوفی همعاصر سفیان ثوری

۳- سفیان ثوری متوفی ۱۶۱

۴- ابراهیم ادهم بلخی ۱۶۲

۵- شقیق بلخی ۱۷۴ د راور ایی ۱۶۵



۶- مسروق کرخی ۲۰۰

۷- ابو جاعد بلخی ۲۴

۸- ابوالعباس حمزه بن محمد مروی ۲۴۱

۹- ذوالنون ممری ۲۴۵

۱۰- زکریا بن یحیی مروی ۲۶۰-۱۱- بایزید بسامی ۲۶۱

۱۲- فتح بن شخرف مروزی ۲۷۳- ابو حمزه خراسانی ۲۹۰-۱۴- حنید بن عداد ی ۲۹۷

۱۵- همشاد دینوری ۲۹۹-۱۶- حسین بن منصور حلاج ۳۰۹

تصوف در قرن پنجم : وضع موفیه درین قرن جامعه در نیمه دوم قرن پنجم در اثر عوامل گوناگون که در مباحث گذشته از آن یاد کردیم به بیقات مختلف با کمال تدریج دیده میشود عده بی مانند خواهی انصاف و غزالی یکی از او است و سبب غایت پایداری بوده و دیگری بتکفیر فلسفه برخاسته بود جماعتی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی عارف شجاع الکلبه بی است که بوی خرد پسند یراد عالمان اشتیاق (شود) شوریده و دست از کائنات کناره جسته و رگبسته انزوا مستعمران خدیه های موفیان است ابوسعید ابوالخیری یکی از افرائی ترین عرفای وحدت وجودی و عارف سرافراست و خدائی که اهل محبت سماع و شور و وجد است بابا لاشعریان با شور ناگفتنی و بی شائبه بود روح مذهب تصوف یعنی عشق برانروخته است ترین و بی پیرایه ترین کلمات مثل ساخته و در جان سرعاجدلی مستعدی آتش شون برافروخته است درین میان شیخ ابوالقاسم قشیری عارف مستدلی است که از افرا لا و تفریط برکنار بوده ارا واقوال اود در سالیه اثر مثال اعتدال و میانه روی است جای دیگر شیخ الاسلام احمد نامی جایی ۵۳۶ مسروق به زنده بیل رفیت را عبارت از توبه گناهکاران و امر بصیرو و فوئتی از منکرو خم شکستن و خمخانه خراب کردن برداشته است خلاصه در قرن پنجم عده عاری دیگر هر یک با خموعات جداگانه بی پیوسته در جمله در پس نزن بر تصوف از حیث مبانی و اصول چیزی افزوده نشده است ولی همان مایل و اصولیکه از قرن پیش موفیان این قرن به میراث رسیده بود پخته

تر شده است و کتب فراوان در این میحت نوشته شد. از جمله آن کتب بزیان فارسی کشف المحجوب هجویری است از ری دیگر نفوذ تصوف و عرفان در شعر عمیقتر شد. بطوریکه در قرن ششم خواصم دید تاروپور قسمت معظمی از اشعار ما خود از تصوف و عرفان بود و حتی نشر عرفان در شعر داشت. از مجموع حابتهایی که از خلال تواریخ آن قرن بنظر میرسد من حیث المجموع عوفیان مورد احترام مردم امرا و ملوک بوده اند و از آنجمله داستان رفتن سلاطین محمود بخانقاه شیخ ابوالقاسم خرقانی در ری است عوفیان بنام و عرفای بزرگ قرن پنجم که بعضی در قسمت اخیر قرن چهارم متولد شده و در قرن پنجم وفات کرده اند و بعضی در قسمت اخیر قرن پنجم بدنیای آمده و در اوایل قرن ششم رگذاشته اند عبارتند از جماعتی که برجست ترتیب سال وفات ذیل از آنان نام برده میشود:

- ۱- شیخ ابوعلی دقان ۴۰۵ (ابوالقاسم فشیری شاکرد و داماد او بود)
- ۲- پیر ابوالفضل حسن سرخسی که پیر لریقت ابوسعید بود ()
- ۳- شیخ ابو عبد الرحمن سلی نیشاپوری ۴۱۲ مولف لبقات صوفیه و استاد عی ابوسعید ابوالخیر لبقات صوفید اربعری بود خواجه انصار انرا بزیان سروي نوشت و جامی ارا بفارسی در ری اصافاتی بنام نفحات الانس در آورد

- ۴- شیخ ابو عبد الله داتسانی ۴۱۷ از اقران و معاصران خرقانی بود.
- ۵- شیخ ابوعلی سیاه مزوی ۴۲۴ از اقران و معاصران دقان بود.
- ۶- شیخ ابوالحسن خرقانی ۴۲۵ از پیروان بایزید بود.
- ۷- شیخ ابوالاسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی ۴۲۶
- ۸- حافظ ابونعیم اعفغانی مولف حلیه الاولیا ۴۳۰
- ۹- شیخ ابوسعید فضل الله بن الخیر المیمنی سرخسی ۴۴۰ که مانند بایزید خرقانی نمایندند انزالی ترین و صریحترین افکار وحدت الوجود بوده است. ۲۰- ابو عبد الله شیرازی معروف به ابن باکویه و بابا کوپی ۴۴۲

۱۱- شیخ ابوالقاسم گرگانی ۴۵۰ - ۱۲- بابا طاهر هریان در حدود ۴۵۰ - ۱۳- ابوعثمان

نیشاپوری ۴۵۷ - ۱۴- استاد ابوالقاسم فشیری مولف رساله قشیریه ۴۶۵

۱۵- ابوالحسن علی بن عثمان هجویری حلی غزنوی ۴۷۰ مولف قدیمترین رساله تصوفی بفارسی
بنام کشف المحجوب

۱۶- ابوعلی فارابی استاد ریقت غزالی ۴۷۴

۱۷- خواجه اسماعیل رومی مولف نازل السائرین و بیفات بزمان هروی ۴۸۱

۱۸- ابوبکر نساج موسی استاد ریقت غزالی ۴۸۷

۱۹- الاسلام ابوجامد محمد غزالی مولف احیاء العلوم کیمیای سعاد توغیره ۵۰۵

۲۰- احمد غزالی موسی ۵۲۰ برادر و کنت غزالی مولف طبایب الاحیاء خلاصه احیاء العلوم است و

همچنین کتاب الذخیر فی علم البصیرة - ۲۱- عین الفناء همدانی ۵۲۵

۲۲- سنایی غزنوی ۵۳۵ - ۱۳- شیخ احمد جامی ۵۳۶

رابع علوم در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

دوره یی که مورد مطالعه ماست از حیث تکاملی و انحراف علمی بزرگ مستقیم دوره اسلامی است
درین قرن بزرگترین علمای اسلامی در درایت از شعب علوم عقلی و نقلی انحراف کردند و در حقیقت حاصل
زحمات مسلمانان در قرن دوم و سوم درین دوره برداشته شده است اگرچه مقدمات انحطاط علوم
عقلی خاصه ادبیات و ریاضیات در همین دوره فراهم آمد لیکن ایشان در دوره بعد یعنی نیمه دوم
قرن پنجم و برین ششم دوره تسلط ترکان و قدرت فتنه است آشکار شد اینست که درین دوره شاهد
حرمانهای مختلفی در عالم اسلامی نسبت به علوم خاصه کلام و فلسفه و فروع آن هستیم درین دوره
از طرف مخالفان این علوم متذراتی تحصیل قدرت میکردند و از جانب علمای بزرگ اسلامی کاملترین
اشاره را در علوم بوجود میآوردند چون ازین عهد بگفته ایم بتحقیق و تعمق علما و اتقان عمل آنها کمتر بر می
میخوریم

رواج علم : راجع رواج علم درین دوره اشارات متعدد در دست داریم و علی الخصوص جغرافیه
نویسان این قرن از چگونگی حال علم و علما در بلاد مهم خراسان عراق و فارس و ماوراء النهر اطلاعاتی
داده اند که همه اینها دلیل رواج علم و ادب و احترام علما و ادب است و غالب کتب رجال هم ناظر بر
همین حقیقت است پادشاهان این عهد غالباً مردم دانشمند و دانشمند و ست بودند امرا و وزرای

انان نیز بیشتر از نعمت علم و فضل بهره مند و اغلب از مشاهیر علمای عهد خود بودند مانند حیدانی بلعمی عتبی ابوالفتح بستی میمندی ابن سینا ابن عمید صاحب بن عباد و سهیلی و زبرخوار از مشاهیران رواج کتب: از خوشبختی علمای آن عصر رواج کتب و وجود زیادی از آنها در بازارهای و رافان هر شهر که بعضی ازین بازار عروه برینکه محل فروش کتب بود مرکز اجتماع علما و حکما و بحث و نظر انان بوده است و از انجمله اجتماعی است از ابو سلیمان منلقی سحستانی و فلسفه معروف بغداد که در بازار دافان بغداد نزدیک - و رانه بهره تشکیل میدادند و ابو یان توحیدی اشاراتی یابنگونه اجتماعات دارد (مقایسات)

کتابخانه ها: درین قرن در عربی از جوامع بزرگ کتابخانه می موجود بود که کتب آنها از راه وقف بدست می آمد و مخدوم پادشاهان را بجمع کتب و تشکیل کتابخانه های بزرگ و لغ شدید بود چنانکه در بغداد و بخارا خلفا و پادشاهان و پادشاهان کتابخانه های عظیم داشتند در منرب هم خلفای اموی اندلس و خلیفه فاطمی مصر کتابخانه های بزرگ داشتند مثلاً فهرست کتابخانه الحکم اموی صاحب اندلسی (متوفی ۳۶۶) از ۴۴ دفتر ترتیب مییافت که هر دفتر حاوی ۲۰ ورق بود و رانها حزنانه های کتب چیزی وجود نداشت و با این حال خلع اموی برای خریداری کتب کسانی ببلاد مشرق میفرستاد این کتابخانه شامل ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب بود کتابخانه بزرگ قاهره در مصر خلفای فاطمی مزین بکتب فراوان بود و چنانکه شماره انعارات یک میلیون و ششصد هزار گفته اند (۱) در بغداد هم کتابخانه های عظیم دایر بود کتابخانه مشهور بیت الحکم یا خزانه الکتاب مهمترین مرکز تجمع دانشمندان بود که از دوره هارون ایجاد شده در عهد خلافت مامون توسعه یافته و در لول قرن چهارم دایر بوده است و ابن الندیم نیز از ان یاد کرده مقدس کتابخانه عند الله و له و یلمی را دیده و از ان تعریف کرده است (ص ۴۴۹) ابوعلی بن مسکویه ادیب مورخ و حکیم خازن الکتاب کتابخانه ابوالفضل بن عمید بود صاحب کافی اسماعیل بن عباد (متوفی ۳۸۴) حاشین و شاکر داین کتابخانه عظیمی داشت و وزارت سامانیان را نسبت به ان امکان حمل گنیزد کرد ۱۰ سال ان محمود پس از فتح ری مقد از زیادی ازین کتب را با خود بغزنین آورد غزنین دارای کتابخانه عظیمی بود و اشخاص همی متعدد امور کتابخانه میبود و چنانکه میدانیم مسعود سعد پس از د نوبت حبس پیرانه سر ریاست کتابخانه سلطنتی ریافت و ریحا را شاهان سامانی کتابخانه های بزرگ داشتند حاوی انواع کتب

که این سینا از آن استفاده کرده و بدان اشاره نموده است. یاقوت حموی در مورد وازده کتابخانه دیده بوده که در یکی از آنها قریب دوازده هزار جلد کتاب وجود داشتند این تذکره نمونه مختصری از روح کتب و کتابخانه هاست. در مورد تطبیق بیشتر بعد از کتابخانه عمومی و موسسه بر میخوریم مراکز تعلیم نخستین مرکز تسلیم مسلمانان مساجد بود. مسجدها از آغاز دوره هجرت مرکز تجمع مسلمانان و اخذ تصمیمات سیاسی و تعلیمات دینی بود و سنتی که از عهد پیغمبر و خلفای راشدین ایجاد شد بعد از آن دیرگانی در میان مسلمین باقی ماند. در شعرهای سیستان بخارا بلخ و غرات نیز حوزه های تدریس دایر بود (۲) عربی از استادان دین مساجد حلقه هایی تشکیل میدادند و دانش را بتعلیم علوم میمانند حدیث قرآن مجید علوم ادبی و فقه میادرت میورزیدند و این رسم همه مساجد اسلامی بود که در آن حلقه هایی برای تعلیم و احادیث و علوم از طرف دانشمندان و ائمه مشهور تشکیل میشد. اهمیت این حلقه ها بسته با اهمیت استاد و اهمیت موضوع درست بود چنانکه گاهی بعضی از حلقه ها وسخت پیاف و قسمت بزرگی از ساحد را شامل میبودند نیز از مساجد که مدتها مراکز مهم تعلیم بود در قرن چهارم علی الخموسی ایجاد احاکن برای تعلیم علوم دینی و ادبی بنام مدرسه دارالعلوم شد یکی از آن مدرسه ها عاده نیشاپور است که سرین ناصرالدین سبکتگین سی و سه سال در خراسان از فضل سلیمان محمود غزنوی در سال ۳۸۹ افراد حواری مقبره فاضل ابوالحار محمد ساخت و در میان ماخذ نام آن سندی هم نبوده است (۳) علاوه برین مدرسه یی بنام در چهارم در بزرگ برای چهار لایفه حنفیه شافعیه کرامیه و شیعیه وجود داشت (۴) هرچند سلیمان محمود غزنوی در آغاز میخواست برای یی ایفیه باشد اما بعد از ریاض داد

- (۱) الحشره الاسلامیه فی قرن رابع صفحه ۲۸۶ جلد اول
- (۲) تاریخ سیستان ۸۹ بخارا ۶۷ دایره المعارف اسلامی جلد سوم ص ۴۰۱
- (۳) ترجمه تاریخ یمنی ص ۴۴۱
- (۴) تاریخ یمنی ص ۱۹۴

ابوالعباس بن احمد اسفزاری که تا سال ۴۰۱ وزیر سلطان محمود غزنوی بود در بلخ مدرسه بی بناکرد (تاریخ بیهقی ص ۲۰۷) هنگامیکه سلطان محمود (متوفی ۴۲۰) از فتح فنجاب باز میگشت سال ۴۰۹ مسجد جامعی در غوغه بناکرد و درین مسجد مدرسه بی بنانعماد و انرا بنفائس کتب و فرائب تصانیف ائمه مشحون کرد مکتوب بخط لوطی پاکیزه و مفید بتحصیح علما و فقهائمه و فقه و لایب علم رویدان در نهانند و بتحسین علم مشغول شدند و از اوقاف مدرسه وجوه روایب و مواجب ایشان موقوف میگشت (ترجمه تاریخ یمینی ۴۲۲) حمد الله مستوفی نیز از وجود مدرسه بی در غزنین بعد سلطان غزنوی خبر داده است (تاریخ گزیده ص ۴۰۱) چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم با آنکه هنوز ابتدای تاسیس آنها در ممالک اسلامی افغانستان بوده است قابل توجه است بیهقی چند حاد در تاریخ مسعودی بود جود مدارس غزنی و شعرهای دیگر اشاره میکند از جمله در صفحه ۲۹۹ اشاره به مدرسه بی میکند که بدرستیان بوده ربو عالج بتانی در آن درس میداد و نیز در صفحه ۲۰۹ از اراده حسن که میخواست مدرسه بی در نیشاپور تاسیس کند و بو عالج بتانی را در آنجا مدرس گمارد ذکر میکند و در صفحه ۱۱۰ گوید: در ختن بیست و اند مدرسه است با اوقاف بهم - نخستین بار کلمه دبیرستان (در نی مکتب) که شاید مخسوس ترتیب دبیرود بییری بود در تاریخ بیهقی دیده میشود علاوه برین اتحاد آن وقت شاکردان خموسی نیز داشتند در دیوان رسالت شاکردان مشاهیر دریافت میکردند . خلفای بعد از نیز بتاسیس مدارس توجه خاصی داشتند مامون مدرسه بی در خراسان بنا کرده بود (تاریخ تمدن اسلام ح ۱ ص ۱۹۴) و نویسندگان خارجی مکرر از دانشگاه بغداد ذکر کرده اند . گوستاولوبون از قول بنیامین تودل فرانسوی (متوفی ۱۷۳۳ م) روایت میکند که وی در اسکندریه تنها ۲۰ آموزشگاه را دیده است و در ضمن از ابرار توار و عد خانه و کتابخانه آنجا یاد میکند و در آن دلسره ۷۰ کتابخانه عمومی برخورد است مدرسه جامع الازهر مصر در سال ۳۲۸ خ بنا شد (تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون ص ۴۰۳) شبلی در کتاب شعر المعجم اول ص ۳ از دانشگاه غزنین منسوب سلطان محمود غزنوی بحث میکند . چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم با آنکه هنوز ابتدای تاسیس آنها در ممالک اسلامی بوده است قابل توجه است و اینکه برخی از محققان قدیم گفته اند که نظام الملک نخستین بانی مدارس است متوجه وجود این مدارس پیش از عند نظام الملک نبوده اند از خدایس این مدارس یکی آن معمولاً عربی از آنها

برای فرقه معینی از قرن اسلامی تأسیس میشد و پیروان فرقه دیگر را در آن اجازه ورود ندادند و فتا مباحث فقهی و کلامی آن فرقه معین را در اینجا تدوین میکردند. حرکت ازین مدارس مد رسان مخصوصی داشت و در بعضی از آنها برای مدرّسین و محصلین راقبه خاص معین میشد. تعلیم علوم حکمی درین مدارس ممنوع بود زیرا واقفین این مدارس بعد از ابراهیم به تأسیس آن قیام میکردند و بعداً بتعلیم علوم اوائل که مرکب از علوم دینی بوده رها نمیدادند پس این مدارس وسیله نشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبی عربی که از همه علوم دینی بوده است میشد و از رواج علوم حکمتی میکاست و در همان حال وسیله سودمندی برای ترویج زبان و ادب عربی بود. برای تعلیم علوم عقلی معمولاً مراکز رسمی و عمومی وجود نداشت و اینگونه حوزه های درس اختصاص بود مگر تعلیم اب که بیشتر در بیمارستانها صورت مییافت اینست که ازین بزرگترین مدارس از رسته های علوم درین عهد:

۱- علوم شرعیه: علوم شرعیه در نیاله ترقیات نزد ای دوم سوم را درین عهد لی میکرد در علم فراه قرآن دیگر اختراقی پیش نیامد و قول قرا سینه تسحیل گردید و در تمام بلاد اسلامی معمول و منول

گشت.

تفسیر قرآن هم درین دوره مانند قرن سوم در حال پیشرفت بود چنانکه میله انیم مفسر بزرگ قرآن محمد بن حریر البری (متوفی ۳۱۰) در آغاز این قرن میزیست که در کتاب خود روایت و درایت را جمع کرد و البته جانب روایت را بیشتر گرفت و از همان آغاز تفسیر روی مقول واقع شد بزرگترین مفسر معتزله ابوعلی جبائی بود و بویکر نقاش معتزله متوفی ۳۵۱ تفسیر النبیر را که ۱۲ هزار ورن داشت تألیف کرد (۱۰) دیگر عبد السلام قزوینی است که تفسیر در ۳۰۰ مجلد و بقول سبکی در ۷۰۰ مجلد پرداخت (بیانات شافعیه

ج ۳ ص ۳۲) طت تفصیل تفسیر های معتزله آن بود که این قوم در تفسیر خود آخرین تاویل میگرفتند و در مورد توضیحات مفصل بنابر رای خود میدادند و درین کاری بیشتر با اثبات خود توجه داشتند -

چنانکه اشعری در حق تفسیر جبائی میگفت درین تفسیر حرف واحدی هم از مفسرین قدیم روایت نشده و ابوعلی در بنکای سوسه های شیانی اعتماد کرده است (حضره الا سلامیه ج اول ص ۲۲۵

روش عوفیه در تاویل مانند معتزله بود یعنی اینان نیز هنگام تفسیر آیات توجه خاص تاویل آنها برای اثبات لطیف خود داشتند و همین سبب تفسیر های آنان نیز گاهی فوارو عظیم است. تفسیر

های مهم عوفیه از حد و در قرن پنجم پسند پیدا شد مانند تفسیری که خواجه عبدالله انصاری روی عوفی مشهور قرن پنجم نوشت و همین تفسیر است که در قرن ششم مورد نظر مولف کشف الانوار و ده

الابرار یعنی ابوالفضل رشید الدین مبدی قرار گرفته و او تفسیر عیم خود را در پیش از د و عزار صفحه نوشته است. مشایخ عوفیه تربیت بمن مجالس خود آیات قرآن را خواہ بر اثر پرسش حاضران و مریدان خواہ بمناسبت سال و مقام تاویل میکردند و این تاویلات را در کتب مقامات عوفیه مانند اسرار التوحید بسیار میتوان دید تفسیرهای اسماعیلیه و فرامیه بسبب اعتقاد ببا این برای احکام و آیات و شدت تاویل همیشه مورد طعن و مرمت فری دیگر اسرمی بود. از جمله همین تاویلات است تفسیرهای حکما این سینا در پایان این قرن تفسیرهای برمنی از سورفران داد که فی الواقع یکی از انواع کارهای اوست در ترتیب اصول عقاید فلسفی برمنی دینی خلف بن احمد عفرای نیز بتالیف تفسیری عممت گماشت که در صد مجلد بود و تا قرن هفتم وجود داشت ترجمه تاریخ بعینی ۲۵۲ منصور بن نوح سامانی نیز علمای ماوراء النهر را جمع کرد و تفسیر مسروق طبری را از عربی بفارسی گزارش داد. از جمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم فیلسوف و نویسنده بزرگ قرن چهارم است که شاگرد الکندی و استاد ابوبکر محمد بن کریم رازی بوده است و کتاب تلخیص القرآن اوست (معجم الا دیایا فوت حموی ج ۲ ص ۲۹)

در قرن چهارم همان رواج و اهمیت سه قرن پیشین را داشت و ابوعبد الرحمن نسایی کتاب السنن را که از کتب سته یی حدیث است تألیف کرد. از بزرگترین محدثین قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رجال ذیل را میتوان نامبرد. این یونس متوفی ۳۷۴ ابوخاتم سمرقندی متوفی ۳۵۴ ابویعقوب سرخی متوفی ۴۲۹ ابوالحسن بغدادی الداء القنی متوفی ۳۸۵ محدث بزرگ شافعی صاحب آثار بسیار در فقه و حدیث ابوبکر محمد نیشاپوری متوفی ۳۱۶ ابوبکر احمد بیغنی متوفی ۴۵۸ مولف السنن الکبیر والسنن الصغیر.

علم فقه: در قرن چهارم بیشتر صرف توقف و تسحیل رفت و کمتر متوجه اینکار بوده است و این عند دوره اعتقاد بفقهایی بزرگ قدیم و بحث در احوال و احکام و عقاید آنان و قبول روش برخی و ترک روش بعضی دیگر بوده است مذاهب دیگر فقهی مانند ثوریه داودیه طبریه راه انحطاط گرفت و مدعی که بیشتر رواج یافت شافعی بود خاصه میان عوفیه از مروجین این مذهب در خراسان و ماوراء النهر محمد بن علی فقال چاچی (سمرقندی) متوفی ۳۶۵ است البته بیشتر قسمتهای افغانستان حنفی مذهب بوده از فتنهای مسروق انعام ابولیت سمرقندی متوفی ۳۷۳ و ابوالحسن عید الله کرخی رئیس حنفیه عراقی ابوبکر بغدادی متوفی ۳۷۰ و ابن القصار متوفی ۳۹۸ رئیس مالکیه عراق و ابوطی طبری متوفی ۳۰۵ و

ابو اسحاق مروزی متوفی ۳۴۰ و احمد قاضی شیراز متوفی ۳۰۵ و ابوالحسن علی بن الماوردی متوفی ۴۰۰ مؤلف کتاب الحاوی و رچهارتن شافعی بودند از جمله فقهایی مشهور چنانکه عبدالله بن داود سحستانی متوفی ۳۱۶ و ابوالقاسم خرفی متوفی ۳۳۴ صاحب کتاب المختصر است. علم کلام: در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از آن باب که ائمه مشهور معتزله و نخستین متکلمین مشهور اشعری مشغول مبارزه بایکدیگر بودند اهمیت بسیار داشت عموماً بر این قرن چهارم موقوف است. فلاسفه بزرگ و دوره تالیف کتب معتبره در شعب حکمت بود و این امر در ظهور متکلمین بزرگ هم مؤثر واقع میشد عده مسایل مستوله در قرن چهارم بحث در توحید و صفات خدا بود که مستقیماً متأثر از فلسفه یونانی بود علت عده افکار کافه مسلمین نسبت به آنان یکی توجه این گروه به فلسفه یونان و افکار برخی از معتقدات مسلمین از نمیه کرامات معجزات و تأویلات بمیدانان در آیات و امثال اینها بوده است. خود این امر موجب شد مذهب اشعری بپایان آید و ابوالحسن اشعری را بران داشت تا بین عقل و مذهب و سنت موافقتی ایجاد کند. اشعری تمسک بکتاب الله و سنت پیرامبر و آنچه را که از صحابه و تابعین و ائمه حدیث نقل شده بود دیانت خود اعظم کرد. از مآخیزات اشاعه در این عهد ابو جهمد اسفزاری متوفی ۴۰۶ و ابوبکر محمد باقلانی متوفی ۴۰۳ هستند که آثار متعدد در علم کلام دارد و ابوبکر اعفانی متوفی ۴۰۶ از ائمه معتزله در این عهد ابوزید احمد بن سحر بلخی ۳۲۲ و ابوالقاسم عبدالله بن احمد الکعبی بلخی ۳۱۹ است که بمناسبت توجه آنان به فلسفه بیشتر به فلسفه معروفند و دیگر عبد الرحیم خیاب استاد الکعبی و ابوعلی محمد بن عبد الوهاب حبائی متوفی ۳۰۳ استاد ابوالحسن اشعری و سرش ابوعاشم حبائی متوفی ۴۲۹ است یکی از مذاهب کلامی که در این قرن نشأت کرد مذهب ماتریدی است که موسسان امام ابو منصور ماتریدی متوفی ۳۳۳ از کبار ائمه حنفیه یار دین بود او را بسبب انتساب به ماترید سمرقند ماتریدی گفته اند. مذهب او را اصول مذهب اشعری نزدیک و یا آن منشا به بود و سرود در مخالفت با معتزله بایکدیگر اشتراک داشتند از تالیفات مهم ماتریدی کتاب التوحید و اوعام المعتزله است.

۲- علوم عقلیه :

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم از حیث علوم عقلی محتملترین قرن دوره اسلامی و از جمله فرهنگهای مملای تاریخ علوم در جهان سمرده میشود در اوایل و اواسط این عهد دانشمندان از قبیل محمد بن زکریای

رازي ابونصر فارابی و علی بن عیسا محوسی اغوازي و دریایان ایندوره رجال بزرگی مانند ابن سینا بلخی ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسحی و جوانان میزیستند در رشته های مختلف علوم عقلی درین عهد تالیف کتب مهم صورت گرفته و بعضی از ان کتب بدرجه ی ازمیت رسیده که در تمام دوره اسلامی بعنوان بهترین و کاملترین کتب مورد تالیف و تحقیق و شرح و تفصیل علمای اسلامی قرار گرفته است اگرچه مقدمات طما و مخالفت با علوم عقلی و از ار حکما از همین دوره شروع شد ولیکن جویان شدید این افکار در قرون پنجم و ششم بوده است و در همان عهد است که بی بینیم دیگر دانشمندان بزرگ و نامدار در خراسان ظهور نکردند است ازطل عمده پیشرفت و ترقی علوم عقلی دریندوره یکی وجود عده یی از سلاطین امرا و وزرا ال سامان عفریان غزنویان ال غزنویان ال شنست بابتوزیان و نیزهم در خراسان و ماوراء النهر و ال بویه و ال زیاد و عوانی عجم و فارس و خلفای بغداد بود که در نتیجه تشویق آنها بازار علوم و رواج و رونق بسزا یافت و آثار مخلص تالیف و ترجمه شد .

مترجمان کتب علمی : در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هنوز دنباله ترجمه و نقل کتب علمی را از زبانهای مختلف و علی الخصوص زبان یونانی سریانی و هندی منقطع نشده بود درین عهد هم بنام عده یی از مترجمان بزرگ بر میخوریم و از جمله اند ابوشرعی بن یونس القناتی ۳۲۸ استاد ابونصر فارابی و از مشاهیر مترجمان و دانشمندان قرن چهارم ابوزکریا بحیی بن عدی منطقی ۳۶۴ از حکما و مترجمان بزرگ عهد خود بود . ابوعلی بن زرعه ۳۹۸ از ملازمان بحیی بن عدی بود که چندین کتاب از آثار فلاسفه یونان را از سریانی به عربی ترجمه و نقل کرد . ابولخیر بن الحمار از حکما و مترجمان بزرگ سریانی به عربی بوده است و از جمله دانشمندان بود که سلیمان غزنوی پی از فتح خوارزم ۴۰۸ یا خود به خزنین آورد ابوریحان محمد بن احمد بیرونی ۳۶۲ - ۴۴۰ دانشمند جلیل القدر و محقق پی در پیام قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بوده است و از جمله مترجمان کتب مختلف هندی و سریانی و ناقل بعضی از داستانهای فارسی به عربی بوده است مانند شاد بهر (قسم السرور) حدیث عنی البامیان سرخ بت و خند بت) و غیره این امر خاعد در اثر توجه سلیمان محمود و اعزام وی به هند و آشنایی با زبان سانسکرت و معاشرت با دانشمندان ان سامان صورت گرفته است چنانکه کتاب مشهور و تحقیقه مالهندی از بزرگترین گنجینه های است که از ادیان افکار و عقاید و زندگی هندیان بتفصیل بحث میکند او الحسن ثابت بن ابراهیم الحرانی النخعی (متوفی ۳۶۹) معاصر غزالدوله بختیار و عضدالدوله

کتب با همه اشکال متعلم را خسته و غالباً از درك جميع ما^۱ یوس و منصرف میکرد مثلاً نسخه^۲ از کتاب النفس بخش دوم منسوب با ارسطو راه یافتند که مکتوبی از فارابی بدان مضمون بود / این کتاب را صد بار خوانده ام /

این سینا بخاطر آنکه به مقاصد ارسطو و در کتاب ما بعد الطبیعه برسد چهل بار توجمه آنرا خوانده و آخر از فهم آن ما^۳ یوس شد تا آخر کار اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابو نصر فارابی رفع کرد / طبقات الاطباء جلد دوم ص ۳ / این اشکال تنها به همت کسانی از قبیل ابن طیب جاه ثلیق ۴۳۵ و ابو نصر فارابی ابو علی حسین بن عبدالله سینا و ابن سینا که شرح و تفسیر و تالیفاتی در باب حکمت منشا^۴ داشته اند و اندام را با زبان روشن و بعد از فهم کامل مقاصد فلاسفه متقدم نوشته اند مرغع شد چنانکه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مشکلات مذکور برای متعلمان منطق و حکمت تقریباً از میان رفت. حکمت منشا^۵ / که قویترین جریان فلسفی در تمدن اسلام است از لحاظ انطباق بر بخشی از اصول فلسفه یونانی بر مبنای دین اسلام میباشد / در اوایل این عهد بوسیله شاگردان الکندی و ابو نصر فارابی و در اواخر این دوره بدست خاتم حکمای بزرگ مشرق ابن سینا متوفی ۴۲۸ بنحوی مدون و مرتب و با افکار و حوایج معنوی مسلمان تطبیق داده شد که میتوان این عهد را دوره تسلط آن روش و پا برجا شدن آن و درآمدن بصورت طریقه رسمی و عمومی اسلامی دانست. در قرن چهارم شمه اره فیلسوفان و مشتغلان به حکمت و فروع آن بسیار بود چنانکه تنها ابو حیان توحید^۶ عده^۷ کثیری از علمای بزرگ را در کتب معروف خود الامتاع و المقابسات ذکر میکند که خود یا ابو سلیمان منلقی سیستانی استاد او یا آنان حشر داشته و مجالس برای بحث و مناظره ترتیب میداده اند که اینک بذکر ایشان میپردازیم.

حکمای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم: در آغاز قرن چهارم یکی از شاگردان مشهور الکندی ابو زید احمد بن سهل بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم و فیلسوف بزرگ خراسان زندگی میکرد و گذشته از کتبی که در کلام تالیف کرد آثار معتبری هم در فلسفه و علم داشت از قبیل حدود الفلسفه / مایض من احکام النجوم / و کتاب اخلاق الامم و کتاب مشهور صور الاقالبم در جغرافیا در همین اوان ابو کر محمد بن ذکریای رازی / ۳۱۳ / نیز در ط —————

و طببیات مقام شامخ داشت و از شاعیر علمای جهان و یکی از توانمندان روزگار قدیم است .
 ابن النذیم بلخی نامی را معلم او خوانده است که غالباً مراد همان ابو زید بلخی است
 رازی بر اثر مطالعه و تجارب کیمیاوی بالاخره بگووی چشم دچار شد . ابو ریحان فهرست
 اثار او را ترتیب داده است . از انجمنه القوانین الطبییه فی حکمة الفلسفیه الطب الریحانی
 مقاله فی کایسد الطبیعه و فیه فی یکدیگر از بزرگترین فیلسوفان مسلمین
 ابو نصر محمد بن محمد فارابی / متوفی ۳۳۶ / است . وی غالباً از فاراب پار دریا بوده
 نه از فاریاب گوزگانان که مولد اندیر فاریابی است . صاحب تراجم اصل او را ترك دانسته
 اند ولی بدلیل که جای ذکر آن نیست ترك بودن وی مردود است . اهمیت فارابی بیشتر
 در شرح های اوست بر اثار ارسطو و بر سبب همین شرح هم او را المعلم الثانی خوانده و در
 مقام بعد از ارسطو قرار داده اند . باید گفت بهمان نحو که حنین بن اسحق و شاگردان
 او با نقل و تلخیص اثار جالینوس او را نزد مسلمین به عنوان طبیب مطلق و لازم الاتباع
 معرفی کرده اند فارابی هم از جهت تفسیر و توضیح قسمت اعظم اثار ارسطو و در منطق
 و فلسفه او را بزرگترین استاد این فن معرفی کرد . فارابی گذشته از تفسیر اثار ارسطو
 کتب مهمی نیز تألیف کرد که اغلب آن در قرن وسطی به لاتینی ترجمه شده و مورد استفاده
 اروپاییان قرار گرفته بود . اثار دیگر وی را نیز مستشرقین بزبانهای مختلف ترجمه کرده
 اند از جمله اثار فارابی این چند را نام ببریم :
 رساله فی مبادی اراء اهل المدینه الفاضله که او را فایده دیکتاریسی اهل مدینه
 ترجمه کرده .
 الجمع بین رای الحکیمین افلاطون و ارسطو .
 فصوص الحکم .
 رساله فی السیاسة . مقاله فی الممانی . بمقل فی ما یصح و مالا یصح من احکام النجوم .
 بفارابی اشعار فارسی نیز نسبت داده اند از انجمله این رباعی است :
 اسرار وجود خاتم و نا پخته ایمانند / وان گوهر ایش شریف ناسفته بماند
 هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند / آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

اطلاعات فارابی در ریاضیات خوب در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است اما قوت و اثر وی در فلسفه است هر چند که انتقادات برخی مانند ابن رشد و ابن طفیل استوده ننماید که بجای حقوق ازان سخن خواهیم گفت.

ابو الحسن شهید بن حسین بلخی / متوفی ۳۲۵ / که شرح حال او را در ذکر شعراي پارس گویند دیدیم وی نیز از متکلمان و حکمای بزرگ این دوره و دارای رسالاتی است. دیگر از حکمای بزرگ این عهد ابو ذکریا یحیی بن عدی / متوفی ۳۶۴ / و ابو سلیمان سجستانی متوفی / ۳۳۹ / شاگردان متقی بن یونس اند و همچنان از بزرگان این عصر ابو حیان توحیدي / متوفی ۴۰۰ / شاگرد سجستانی است. از مشاهیر حکما و نویسندگان این عصر یکی دیگر ابو علی الحازن احمد بن محمد ابن یحیی معزوف به ابن مسکویه / متوفی ۴۲۱ / است. از جمله آثار او الطهارت فی علم الاخلاق و تهذیب الاخلاق و کتاب تجارب الامم در تاریخ و اذاب العرب و الفرس است که اثر اخیر در عهد سلطنت جهانگیر مغولی در هند بدست محمد بن محمد ارحانی ترجمه شده و طبع شده است.

از مشاهیر حکمای این عهد ابو الفرج عبداله ابن الطیب الجاثلیق بسدادی / متوفی ۴۳۵ / است که میان او و ابن سینا معارفاتی جریان داشته است. اهمیت او بیشتر در شرح مفصل اوکه بر کتب ارسطو و جالینوس نوشت و ازین طریق به نشر افکار و آثار آنان در میان مسلمین یاروی بسیار کرد. دیگر از حکمای معروف قرن چهارم و اوایل پنجم ابو الفرج علی بن حسین بن هندو و از شاگردان ابوالخیر بن خمار است که مرد ادیب حکم گاتب و شاعر بوده و در علوم اوایل اطلاعات بسیار داشته است.

حجه الحق شیخ الرئيس شرف الملك ابو علی حسین بن عبداله به سینافیلسوف طیب نویسنده و وزیر مشهور و خاتم حکمای شرق و از جمله حکمای اسلام و از جمله علمای عالم است که در آخر این عهد میزیست. پدرش عبداله از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود که بمحمد سلطنت نوح بن منصور / ۳۶۶-۳۸۷ / به بخارا منتقل شد و عمل قریه ئی بنام خریشن از قریای بخارا یافت و زنی را از قریه افشنه بنام ستاره بخواست و از نو در ماه صفر ۳۷۰ فرزندی آورد بنام حسین عبدالله چندی بعد از ولادت حسین با فرزندان خود

علی حسین محمود به بخارا رفت و در آنجا اسباب تعلیم و تحقیق فرزندان خود را فراهم آورد. حسین پس از تحصیل قرآن علوم ادب فقه و حساب هندی به توجه ابو عبداله ابراهیم بن حسین نا تلی به تحصیل شاق اقلیدس و الحسابی پرداخت پس از آن به تحقیق و مطالعه در علم الهی طبیعی طب و ریاض آغاز کرد و در همه ی این علوم استوار شد و سپس بر اثر مطالعه پادشاه سامانی بدستگاه آنان راه یافت و از کتابخانه معتبر سامانی استفاده بسیار کرد و به ۱۸ سالگی از تعلیم همه ی علوم فارغ شد در ۲۱ سالگی شروع بتألیف کرد و سال بعد پدرش درگذشت ابن سینا سپس به گرگانج مرکز امرای مأمونیه خوارزم رفت و به خدمت خوارزمشاه علی بن مأمون رسید و نزد او وزیر ابوالحسین احمد بن محمد سملی / یا سحیلی / متوفی ۴۱۸ که خود از اکابر فضلاء صرب بود قربت یافت و چندی در اندیشه یار برسر برد و برخی از کتب خود را در آنجا تألیف کرد و در همین زمان بود که سلطان محمود ویرا بخزنه دعوت کرد اما ابن سینا بخزنین نیامد بزرگان ری و سپس به همدان رفت و نه سال آنجا بماند و وزارت شمس الدوله ابوطاهر شاه خسرو دیلمی متوفی ۴۱۲ پسر فخر الدوله دیلمی راه یافت پس از آن چهار ماه به حبش رفت سپس به اصفهان نزد علاء الدوله کاکویه آمد و در دستگاه وی با حرمت بسیار پذیرفته شد و پیوسته در حضر و سفر جنگ با وی و صلح با وی میبود و همواره به تصنیف و تألیف و تعلیم اشتغال داشت تا در سال ۴۲۸ که با علاء الدوله به مدائن میرفت بیمار شد و در آن شهر درگذشت.

ابو علی مرد نیرومند و از حیث قوای جسمانی بکمال زیبا روی و عریف بود بر اثر همین نیروی از کار احساس خستگی نمیکرد و از اینجاست که وزارت و منادمت سلاطین و تحمیل رنج سفر را با تألیف تصنیف و تعلیم همراه میکرد و شبها تا دیرگاه به تحریر کتب و رسالات اشتغال میروزید. ابن سینا از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلاء گذشته و معاصر خود داری نمی کرد / تنه صوان الحکمه ص ۲۷ از ابو الحسن علی بن زید بیهقی / ابن سینا با بسیاری از مصارف عهد خود از طریقه معاشرت و مکاتبت یار و ایراد کتب آنان را بطله داشت مانند ابوبکر خوارزمی ابو سمل مسیحی قهری بخارائی

ابو سعید ابو الخیر خمار ابن مسکویه جاسلیق ابو القاسم کرمانی ابو نصر عراقی و ابوریحان
بیرونی و جزایشان . ابن سینا اشعار فارسی نیز نسبت داده اند که از انجمله
این رباعی را طور نمونه نقل میکنیم :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت یگویی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار ورشو بتافتست و آخر بکمال نره راه نیافتست
وې اشعار عربی نیز داشته و از انجمله قصیده عینیه وې معروفیست باین مطلع :

هبطت اليك من العجل الافرغ ورقا ذات تعزز وتنم
این قصیده را در حدود سال ۱۲۹۹ قه غلام حسین طبیب در عهد قاجار به شعر
فارسی دو آورده بدین مطلع .

نزول کرد بنزدت ز عالم بالا ز اشیانه عزت کبوتر و قالا
از شیخ الرئيس در حدود ۲۳۸ کتاب ساله و نامه باقی مانده و تسع بزگی از آنها
به طبع رسیده و برخی از آنها بزبان های مختلف ترجمه شده .

از آثار مشهور ابن سینا در حکمت الاشارات و التیسمات است که شرح های مختلفی
شده و از انجمله شرح خواجه نصیر الدین طوسی / ۶۷۲ / مشهور است . دیگر کتاب شفا
شامل چهار قسمت منطق طبیعیات ریاضیات و الهیات است این کتاب به فارسی فرانسوی
لاتینی عبری ترجمه شده است .

اهمیت این سینا در تاریخ فلسفه اسلامی بیشتر از آن چند است که او نخستین کسیست
که توانسته تمام اجزاء حکمت را که در آن روزگار حکم دانه المعانی از همه علوم عقلی -
داشت در کتب متعدد بسبک روشن مورد بحث و تحقیق قرار دهد . ابن سینا در جمیع
ابواب حکمت نظری و علمی دارای تالیف و نظر های مهم است . متعور عالی از حکمت عقلی
در نظیر او وصول بخیر است و نتیجه نهائی از حکمت نظری رسیدن بحقیقت احوال اعیان
موجود است راجع بدیگر اشار ابن سینا هم از عربی و فارسی در ذیل مباحث جداگانه
بحث خواهیم کرد . از خوشبختی های ابن سینا یکی آن است که چند شاگرد مرز و دانشمند

در زیر دست خود توبیت کرد . که بعد از او آثار و عقاید وی را نشر دادند و هر يك از مشاهیر دانشمندان عصر خود بشمار آمدند و از انجمله است :

ابو عیید عبدالواحد بن محمد جوزجانی که در سال ۴۰۰ هجری بمباین سینا پیوست و تا پایان حیات استاد در خدمتش بسر برد و او محروس وی در تصنیف کتب و گرد آورنده ی تالیفات ابوعلی بود از وفات او بود . از آثار او تکمیل قسمت ریاضیات از کتابجات استاد است دیگر از آثار او شمه سرگذشت ابن سیناست که قسمت نخستین آن بقلم خود شیخ الرئيس است و جوزجانی حداثت حیات او را بعد از ۳۰۰ بر آن افزوده است . دیگر از شاگردان ابن سینا اثر الحسن بنسپاری بن مرزبان متوفی ۴۵۸ / است که از زردشتیان اذربایجان بود و کتاب معروف او التحصیل است دیگر از شاگردان ابوعلی سینا ابو منصور حسین بن طاهر اصفهانی متوفی ۴۱۰ / و ابو عبدالله محمد بن احمد معصومی است . در ذیل این مبحث لازم است ذکر آن از اخوان الصفا برود چون سابقاً راجع باخوان الصفا مطلقاً کرده ایم . احتیاج بتذکر محدود نیست .

علوم ریاضی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : ریاضیات در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مانند سایر علوم عقلی در مرحله سریع کمال پیشترو میرفت . در اوایل ایندوره منجمان و ریاض دانان بزرگ اواخر قرن سوم بتالیف و تدوین کتب و تعلیم شاگردان سرگرم بودند و تعلیم یافتگان همین استادان تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مهم ترین آثار را در فنون ریاضی پدید آوردند . علت عمده ترقی علوم ریاضی خاصه علم نجوم حساب هند سه حاجت مهم مسلمانان بانها بوده است . اعتقاد شدید ملل اسلامی بتأثیر حرکات کواکب و احوال مختلف انبیا در سرنوشت و اعمال آدمیان باعث ورود منجمان در دستگاهای خلفاء امراء و رجال بزرگ و حاجتی که به علم حساب و هندسه در امور مختلف داشتند باعث توجه شدید آنان بعلوم ریاضی میشد با آنکه بعضی از فقه ها و معتصبان در مکره شمردن این علوم بسیار کوشیدند لیکن حاجت و اعتقاد مردم تا حدی از شدت تأثیر این حملات گاست مگر از اواسط قرن پنجم به بعد که این علوم همراه سایر علوم عقلیه راه انحطاط گرفت و فتوتی در آنها حاصل شد . توجه به رصد کواکب درین عهد بسیار بود چنانچه شرف الدوله بن عضد الدوله / متوفی ۳۷۹ / رصد خانه فی در بغداد بنا

کرد و ابو سهل کوهی در آن مرصد کواکب سیمه را رصد نمود / مختصر الدول ص ۷۰ / و
 بنی الاطم باسم خود مرصدهی بسال ۴۳۵ / در بغداد بنا کردند / تاریخ تمدن
 اسلامی ج ۳ ص ۱۸۹ / ابو علی سینا از جانب علاء الدوله کاکویه ما^۱ مرشد مرصدهی
 در اصفهان ترتیب دهد و بهمراهی ساگرد خود ابو عبید جوزجانی بدین دارمبادرت کرد
 در همین اوان نیز مرصدهی در دماغه و قاهره احداث شد . این نکته قابل ذکر است که
 مسلمین راجع به بطلان احکام نجوم بحث های متعدد داشتند و حق برخی از حکما
 درین باره لافیاتنی پدید آورده اند و جسته جسته این فکر به شمرا^۲ هم
 سرایت کرد . از سائر علم ریاض علم حساب و علم خبر ترقی بسیار کرد علت آن بود که
 مسلمانان از اطلاعات یونانیان هندوان و ایرانیان در باب این علوم استفاده کردند و مستنبطات
 و مشکلات خود را در آنها افزودند و ازین طریق تکامل در علوم مذکور ایجاد کردند و
 این ترقیات بیشتر در قرن سوم و اوایل قرن چهارم - اصل شد در علم موسیقی که از اصول
 علم ریاض حساب میشد در آغاز این دوره بزرگترین و مهم ترین کتاب بدست ابو نصر فارابی
 فیلسوف بزرگ تدوین شد که بعد ها همواره شهرت و اهمیت خود را حفظ کرد -
 ازوشاهیر ریاضیون این عهد بدگر اسامی چند تن اکتفا میکنیم : ابو النوا محمد بن محمد -
 بورجانی نیشاپوری / متوفی ۳۸۲ / وی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی به عربی
 و از جمله مؤلفان بزرگ عهد خود است از جمله آثار موجود او کتاب المحیطی است شامل
 ۷ جز^۳ و دیگر کتاب فی حاجت الیه الکتاب و السال^۴ علم^۵ کتاب و همچنین کتاب
 الکامل و کتاب الهندسه .
 ابو الفتح محمود بن محمد اصفهانی از مشاهیر مترجمان و ریاضیدانان قرن چهارم است
 و از جمله آثار او تکمیل ترجمه المخرولات و تفسیر آن است که چند ترجمه از آن به
 لاتین و انگلیسی شده .
 ابو جعفر الخازن الخراسانی از دانشمندان اواسط قرون چهارم صاحب تالیفات
 متعدد در مسائل نجوم و ریاض است و از آثار موجود او یکی آلات المجبیه الصدیقه
 در باره آلات مختلف رصد .

ابو سیمل و جرج بن رستم کوهی که از حبال ابرستان بوده و بنا بر رسم آن واریست
 بکوهی مشهور شده است و یکم بعضی از آثار او را در کتاب حیر خیام نقل و بفرانسوی
 ترجمه کرده است و این اندیشه نیز از آثار او نام میبرد / انعمت ۳۹۵ / از جمله
 آثار اوست : مراکز الدوائر متماسه علی الخطوط بطریقه التحلیل .

ابو سمید احمد بن محمد صفاری نوه عمرو بن لیث / که رودکی قصیده مادر می را بیاد
 او و مدح نصر بن احمد سروده است / معاصر بوده و با وی ارتباط داشته از جمله آثار
 او که اکنون در دست است به ذکر این دو اکتفا میکنیم : نامه که در جواب ابو جعفر
 احمد صفاری در باب انقسام خط مستقیم در نهاییه به صفین به او نوشته است و دیگر
 کتاب المدخل فی نجوم بنام همراهِ ابو جعفر .

ابو الحسن صوفی رازی متوفی ۳۷۶ و پیغمبر ابو علی که او کتابی در صور الکواکب
 و دومی رساله را ج به کواکب ثابته دارد که اندک مصور است و نسخی از آن موجود
 میباشد .

ابو الحسن گوشیار بن لبان یا شهریار گلی و ابو نصر قمی از اهل ریاضی دانان این
 عهد اند ابو العباس احمد بن محمد شرخی از دجلمان و اطباء قرن چهارم است وفات وی
 در ۳۴۶ هجری افتاده و از تالیفات او کتاب المدخل الی العلم النجوم / کشف الظنون -
 ص ۱۶۴۲ / ابو الحسن بن احمد نسوی یکی از علمای بزرگ ریاضی است که در حدود
 سال ۴۲۰ کتابی در علم حساب پیاری نوشته بود و همان کتاب را بنام المعنی فی حساب
 الهندی بزبان عبرتین در آورد علاوه بر آن کشف دیگری نیز در علوم ریاضی بحری نگاشته
 است کتاب الاشیا و وی را ویدمن بالمانی ترجمه کرده .

شیخ الزین بن سینا که نام او را در شمار حکمای بزرگ این عهد ~~گزارش~~ آورده - - - -
 در علم ریاضی نیز مانند سایر علوم تالیفات متعدد دارد و درین فن اعم از ریاضی موسیقی
 چنانکه شاگرد او ابو عبید گفته است مطالب تازه و مسایل نو داشته . مهم ترین آثار او
 در ایوان ریاضی باید همان دانست که در کتاب الشفاء / جز سوم که شامل الار تعاطیقی
 حساب علم موسیقی علم الدیات است / مبینیم باین حال ابو علی در حالات جداگانه
 هم در اصول و هم در فروع علم ریاضی است از انجمله است رساله فی المویست - - -

الزوايه يا تحقيق مبادي الهندسه و جزاً انھا . دیگر از اعظم علمای ریاض ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است تولد وی در سال ۳۶۲ در خوارزم اغاۃ افتاده و بسال ۴۴۰ در غزنین درگذشته است سلطان محمود همینکه از مراتب فضل این دانشمند اطلاع یافت وی را بحضرت طلب کرد و در کف حمایت و تربیت خود قرار داد سلطان محمود و اعقاب او را بدین شخصیت ارجمند و گرانمایه توجه خاصی بود و وی را بدیه تکریم نگریست از بذل هیچگونه

و تحریض بجای وی دریغ نمی کردند . در سایه همین تشویق و تربیت آل ناصر بود که ابوریحان آثار مخلصه پدید آورد . ابوریحان مانند بسا شعرا و رجال در سفرهای جنگی همکاب سلطان میبود . در نتیجه ی همین مسافرتها بود که تحقیقات سانسکرت را اموخت و آثار مختلف هند یان را ترجمه کرد . آثار ابوریحان بیس بزبان عربی است و تنها اثوش بزبان فارسی *التدنیسم الاوائل صناعه التصحیم* است که به انشای بسیار شیوا و رسا نگاری یافته . این کتاب را ابوریحان بخواس و بنان ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنین نوشته است . و بسوی نیز انرا ترجمه کرد . تحقیقات ابوریحان در تمام ابواب علوم بسیار دقیق و عمیق و بتصریح خود س بیشتر از ۱۱۳ کتاب تألیف کرده است . از آثار معروف او یکی *اثار الحاقیه عن القون الخالیه* است که در سال ۳۹۱ بنام *شمس المعالی قابوس و تمگیر* تألیف کرده است . این کتاب از جمله اسناد معتبره و لفان اسلامی بوده است ابوریحان کتاب *قانون مسعودی* را که خود دائرة المعارف در هیات و نجوم افست بنام سلطان *ابو رکن* در *البحر* *الجم* *الهی* فی معرفه الجواهر باسم سلط ان مودود بن سلطان مسعود نوشته است کتاب تحقیق مالمهند که ابوریحان انرا ذکر عقاید و آراء هندوان در باب مسائل فلسفه نجوم هیئات عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نگاشته است از اعظم کتب در این باب شمار می رود . کتاب *استخراج و التصحیح* وی در مسایل ریاض است . کتاب *الجم* *الهی* وی از نظر تحقیق فزیک به جدی دقیقه است که با آخرین تحقیقات در باره این مسایل منطبق یا بسیار نزدیک است .

خلاصه ابوریحان مانند ابن سینا در علوم مختلف از عهد از قبیل هیئات طب حکمت حساب فزیک و ملی و حل اسرار را *تاریخ الجغرافیا و روانشناسی* اثری دارد و این نظر در

ردیف ابو صر فارابی زکریای اژی و ابن سینا قرار دارد. ابو ریحان با ابن سینا پرسشها و پاسخهای دارد که دلیل بزرگی از وسعت اطلاعات و بود ابو اب. مختلف علوم اسلامی است.

علم طب - چنانچه که در فصول پس دیدیم علم طب در میان مسلمانان نخست بهمت پزشکان چند پیشاپور و سپس با ترجمه ها و تعلیمات دست می از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و با کتب منقوله از یونانی بسیاری را به عربی در میاور دند. بنیان گذاشته شد. این مـطـرجـمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیای قدیم و شرح آنها به عربی اشتغال داشتند و بدست آنان صدها کتاب و رساله از یونانی و سریانی به عربی درآمد و اساس کار پزشکان اسلامی قرار گرفت و طب اسلامی با استفاده از منابع مختلف یونانی، سریانی و ایرانی بسرعت پیشرفت. چنانکه دیدیم در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم یکی از بزرگترین اطباء جهان که او را جالینوس الصوب لقب داده اند یعنی محمد بن زکریای رازی شروع به تالیف کتب مهم طبی خود کرد. تا لیفات طبی او بنابر نقل ابو ریحان متجاوز از ۵۶ کتاب بزرگ و کوچک بوده است و کتاب الحاوی وی در طب حکم دائره المعارف را دارد. این کتاب و کتاب دیگرش المنصور فی چندین بار به لاتینی ترجمه شده و پس از اختراع چاپ به طبع رسیده است. دیگر از آثار او کتاب من لایحضره الطیب است که بی حاجت طبیب میتوان از آن استفاده کرد و چندین تا لیفات دیگر.

دیگر از جمله اطباء قرن چهارم ابو الحسین احمد بن محمد بصری رکن الدوله دیلمی است که از کتابهای مشهور وی یکی فی المعالجه الباقراضیه نسخه در دست است. این کتاب ظاهراً در اصل بفارسی تا لیفو بعداً به عربی برگردانده شده است. دیگر از اطباء معروف این عهد ابو منصور حسن بن نوح قهری بخاری است که ابن سینا چندین بار خدمت او و علما و عملا بتعلیم علم ادب اشتغال داشت.

بزرگترین صیب عالم اسلام بعد از رازی علی بن عباس محوسی اهوازی طبیب عهد الدوله است. متوفی ۳۸۴ / کتاب مشهور او کامل الصناعه فی الطب است. ابو سید غیس بن یحیی المسیحی الجرجانی از اطباء بزرگ و معاصر ابن سیناست که در حدود سال ۴۰۳ هجری

بسمرا می وی از بیابان خوارزم به جانب خراسان میفرستد در آن بیابان در گذشته است .
 کتاب مشهور او الدافی صناعة الطبیه است . کسیکه علم طب اسلامی را به منتهی کمال رسانید
 و بان نظم منطقی و جنبه علمی کامل داد ابن سیناست که کتب متعدد در مسائل مختلف طب
 دارد و مهم ترین کتاب وی در طب القانون است و از جهت اشارت وی در طب رساله نهض
 تشریح الاعضاء و رساله جودیه وی به فارسی است . بیهقی در صفحه ۲۳۵ از طبیبان
 مصروف مسمود نام میبرد و از پزشکان خاصه در بار این سه تن را یاد میکند :
 داینال ابو العلاء امیر ابو الحسن عقیلی - نظامی در چهار مقاله داستان های زیبا
 درباره طبیبان پیش از خود و معاصر خود دارد که نشانه بزرگی از توقی این علم در آن
 روزگار است .

در سائر علوم ابیعی از قبیل صیدله بیلره علم الحشائش و علم للحيوان و علم المعادن
 نیز تا اواخر این عهد پیشرفتهای حاصل شد . علم دارو شناسی در قالب کتاشها و کتب بزرگ
 طب گاه به صورت ادویه مفرد و گاه مرکبه مورد بحث قرار میگرفت و بزرگترین کتاب در این
 فن کتاب ابنیه عن الحقایق الادویه است که ابو منصور موفق به علی هروی در قرن چهارم
 یا پنجم به زبان فارسی تالیف کرد . درین کتاب اسم و شرح ۵۸۵ دارو آمده است . علم
 کیمیا دنبال زحماتی که یونانیان کشیده بودند در تمدن اسلامی گرفته شد و به مرحله
 از ترقی رسید . علم کیمیا بقولی از عهد بنی امیه به وسیله خالد بن یزید معمول شد و از نخستین
 علمائ این علم در میان مسلمانان یکی جابر بن حیان است . بزرگترین کیمیا دان این عهد
 محمد بن زکریای رازی است که آثار متعددی درین فن دارد و از نتایج تجارب و تحقیقات وی
 کشف جوهر گوگرد / زیت الزاج / و کشف الکحل / یا الکحول / است دیگر از بزرگان این علم
 ابن سینا قاضی ابو الحسن همدانی / ۴۱۵ / و ابو الحاکم خوارزمی است .

جغرافیا :- از علومیکه میان مسلمانان تا این عهد ترقیات شگرف کرده علم جغرافیاست
 و سهم عمده و اساسی در پیشرفت این علم چنانکه خواهیم دید با خراسانیان است علم جغرافیا
 در میان مسلمانان بر اثر ترجمه کتاب جغرافیای هینزلیموس و اشنائی با اصول آن معمول شد
 و با استفاده از اطلاعاتیکه مسلمانان از مسالک و ممالک برای مقاصد جنگی و اداری و دیوانی

و نظایر این امور فراهم آوردند. راه تکامل پیمود چنانکه از اوایل قرن چهارم تا عهد تسلط سلاطین طغای بزرگ در این فن ظهور کردند و کتب معتبره پدید آوردند که از جهات مختلف مانند شرح مسایل طبیعی اقتصاد اجتماعی مذهبی و سیاسی ممالك و ترسیم نقشه ها و بیان مساحت و غیره قابل توجه است. نخستین جغرافیا نویس بزرگ که در تمدن اسلامی ظهور کرد ابو القاسم محمد بن خردادبه است که کتاب مشهور او بنام *المسالك و الممالك* در حوالی سال ۲۳۲ تا^۱ لیف شده و در بیان حدود عارض *مسالك* و ممالك آن بکتاب بطليموس اعتماد کرده و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم چند کتاب مهم دیگر در جغرافیا تا^۱ لیف شد که از انجمله است کتاب *صور الاقاليم* از ابو زید بلخی در ۲۰ جزو در ذکر شهرهای بزرگ و نواحی آن. این کتاب در دست نیست ولی مؤلف *احسن التقاسیم* در ۴ ج کتاب خود شرح مفصلی از مندرجات آن داده و از آن توصیف کرده است. در اوایل قرن چهارم ابو الحسین علی بن حسین مسعودی مورخ بزرگ متوفی ۳۴۶ در قسمتی از کتاب *ذیقیمت* خود بنام *مروج الذهب و معادن الجواهر* تحقیقات جغرافیائی دقیق کرده و در آن تحقیقات نسبت به ممالك و امم مختلف توصیفات و توضیحات سودمند و عالمانه داده است.

در نیمه دوم قرن چهارم چند عالم جغرافیا^۱ ظهور کرده و کتابهای خاصی درین علم نوشته اند که باید آنها را بهترین کتاب اسلامی در نوع خود شمرد. ازین میان نخست باید نام ابو القاسم محمد بن حوقل بغدادی را ذکر کرد که معاصر با ابو صالح منصور بن نوح سامانی / ۳۵۰ - ۳۶۶ / بوده و در ایام همین پادشاه در خراسان و ممالك محاور سیاحت و تحقیق کرده است / *صوره الارض* ص ۴۷۲ / اطلاعات دقیقی که از ابن حوقل در باب جغرافیا همه ممالك اسلامی از غرب گرفته تا شرق جمع کرده و نقشه هائیکه از جمیع معمره ارض و الیهات و نواحی مختلف داده بتوصیفاتیکه از اقلیم و بندان و خراجات و انهار و ابعاد مسافتات مذاهب و ادیان و رسوم و اداب ملوک و امرا و زراعت و تجارت نواحی مختلف کرده بسیار دقیق است و اهمیت آن برای ما مخصوصاً در ذکر دقیق جغرافیای خراسان تا اقصای ما و رانهار و سند است. این کتاب در ضمن معمول است بکتاب *المسالك و الممالك*

ابن خردادبه و کتاب الخراج قدامت بن جعفر متوفی / ۳۱۰ / دانشمند بزرگ دیگری که درین عهد اثر مشهوری از او در جغرافیا داریم ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف بکُرخ است که کتاب مسالك و ممالك او معمول است بکتاب صور الاقالیم ابو زید بلخی . در عهد سامانیان جغرافیا نویسن دیگری ممالك اسلامی را سیاحت کرد و کتاب معتبری در جغرافیا بنام احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشت که مخصوصاً از حیث دقت در بیان ادب و معادلات و مذاهب و السلسله القلواء و مثل بسیار قابل توجه است و او شمس الدین بن ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی معروف بشاری شافعی است در اواخر قرن چهارم یکی از رجال بزرگ ادب و سیاست بنام ابو عبد الله احمد بن محمد جیهانی / که از سال ۳۶۵ بر وزارت ابو صالح منصور بن نوح انتخاب شده و در سال ۳۶۷ از وزارت معزول و عتبی بجای او منصوب گردید / کتابی در علم جغرافیا تألیف کرد که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده و اکنون آن کتاب در دست نیست . ظاهراً کتابیکه بنام اشکال العلم بزیان فارسی در موزیم کابل موجود است ترجمه ی آن باشد . یکی از کتب مهم جغرافیا بفارسی بنام حدود السالم من المشرق الی المغرب است این کتاب در سال ۳۷۲ در صفات نهاد زمین و انقسامات آن نواحی و بلاد و اقوام مختلف و احوال آنها نوشته شده . اسم مؤلف معلوم نیست و از تذکره نویسنده پیداست که این کتاب را بنام ابوالحارث / یا ابی الخیر / محمد بن احمد فریغون از سلسله فریغونیان گوزگانان نگاشته است این کتاب با ترجمه زین العابدین رازی انگلیسی توسط مینورسکی و مقدمه بار تولد در لندن چاپ شده است . دیگر از کتب که در وپرازش در ایران باب کتاب / تحقیق ما للهند / ابوریحان است که ذکر آن گذشت و تا امروز در نسخ خود از کتب معتبر و مستند عالم بشمار میرود .

بسم الله الرحمن الرحيم

ع ————— م تاریخ

تاریخ نگاری در اسلام در نیمه قان او شروع شد و نخستین کسی که باین امر توجه نمود معاویه بن ابوسفیان بود که عبید بن شربه الجرهمی را بار داد و از او اخبار عرب پرسید و او جوابها گفت بدین ترتیب کسانی که را که از اخبار عرب به ملل دیگر اطلاعاتی میداشت بدر بار میخواست و از آنها اخبار و تاریخ را پرسید معاویه امر کرد تا آن روایات را جمع کنند.

چنانچه دو کتاب از جرهمی یکی بنام الامثال و دیگری بنام الطلوك / و اخبار الغضائین / مانده است از آن روزگار به بعد ظبط وقایع روز مره سیاسی و شرح فتوحات اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باین اساس تاریخ اسلام پی ریزی شد تا عهد عباسیان تاریخ منجصر بود مع اخبار روایات سیره پیغمبر اکرم / ص / و تراجم احوال بزرگان دین و شرح فتوحات اسلام که در ابتدا صورت شفاهی داشت و بعداً بکتابت درآمد راجع به روایات در فصول پیش بحث گردید اینک از مشاهیر مورخان اسلام یاد میکنیم بعقیده بعضی نخستین مؤلف سیره النبی محمد بن اسحاق متوفی / ۱۵۱ / است و هم چنین نخستین کسی که در باب غزوه های نموری کتابی تألیف کرده محمد بن مسلم زیر متوفی / ۱۲۴ / است اما ازین دو کتاب اثری نمانده است.

بعضی دیگر عقیده دارند که نخستین مؤلف سیره النبی را زهیر متوفی / ۹۳ / و هم بن منه متوفی / ۱۱۴ / است اما قدیم ترین سیره النبی که در دست است از آن عبد الملك بن هشام متوفی / ۲۱۳ / است که به سیره ابن هشام وجود است ابو عبید الله محمد بن عثرین و اتمد معروف به واقدي متوفی / ۲۰۷ / از مورخان صدر قرن سوم است که کتابی در مسازي و فتوح شان و اثری بنام تاریخ کبیر دارد دیگر از مورخان اسلام هشام کلبی متوفی / ۲۰۶ / و هشام بن عدي متوفی / ۲۰۷ / و ابیسن عبد الحکیم متوفی / ۲۵۷ / صاحب فتوحات مصر و مغرب هستند.

ابو الحسن علی بن محمد مدائنی متوفی / ۲۱۵ / از بزرگترین تاریخ نویسان اسلام است

و عمده روایات طهری در فتح و مغازی از او است . دیگر از مورخان اسلام ابو عبید بن العثنی
متوفی / ۲۰۹ / و تلان سعوی و ابو سعید مجد الملک بن قریب اصمعی و ابو جعفر احمد بن
یحیی بلزری متوفی / ۲۷۹ / است . بلزری با زبان فارسی آشنا بود و خود اطلاعات
زیادی راجع به عجم داشت و کتاب او بنام / فتوح الاسلام / معروف است . یکی از کارهایی
که مسلمین سر دست گرفتند تا^۱ ایف کتب بنام طبقات بوده است . و درین کتب از طبقات
مختلف از قبیل اطباء^۲ شعراء^۳ و غیره یاد و تراجم احوال آنها را ذکر میکردند قدیم ترین
کتاب طبقات کتاب صحابه تا^۴ ایف محمد بن سعد معروف به واقعی متوفی / ۲۳۰ / است
که شامل شرح حال صحابه و تابعین و خلفا^۵ تا زمان موف است . و از همین قبیل است
طبقات الشعراء^۶ ابن قتیبه متوفی / ۲۷۶ / و غیره .

متوفی / ۳۴۶ / کتابی بنام مروج الذهب دارد که از تاریخ ام قدیم و تاریخ اسلام تا زمان
المطیع الله خلیفه عباسی بحث میکند دیگر از کتب معروف تاریخ تجارب الامم ابن مسکویه
/ ۴۴۱ / و تاریخ مسنی الملوك الارض والانبیاء از ابن ابی عمیر حمزه بن حسن اصفهانی
متوفی / ۳۶۰ / است .

دیگر ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتبی متوفی / ۴۲۲ / مؤلف تاریخ یمن / بنام یحیی
الدوله محمود / بحرینی است این کتاب در قرن هفتم توسط ابو شرف ناصح بن ظفر جرفاد قاضی
/ کل پایه کان / ترجمه شده دیگر از مورخان آن عهد ابو منصور عبد الملك بن محمد ثعالی
نیلبوری متوفی / ۴۲۹ / صاحب یتیمه الدمر / در شرح شعراء بزرگ مؤلف از شام
تا ماوراءالنهر / است . این کتاب را بوسیله ذیلی بنام تنقه الیتیمه تکمیل کرد
مهم ترین کتاب او در تاریخ کتاب غرر اخبار ملوك الفرس و سیر هم که بنام نصر بن سبک‌نگین
نوشته است از کتب مهم تاریخ بغارسی تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیعتی از ابن ابی الفضل
احمد بن حسین بیعتی است که در ذیل الآثار منثور عند غزنوی از آن بتفصیل یاد خواهیم
کرد .

دیگر از کتب معروف بغارسی ذیل الاخبار تألیف ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود
گردیزی است که شامل وقایع از ابتدای خلقت تا پایان دوره ی مودود بن مسعود غزنوی
/ ۴۲۲ / - ۴۴۰ / است .

دیگر از کتب معروف در تاریخ تاریخ سیستان است که ابن ابی عمیر از است که قسمت اول
آن تا حوادث ۴۴۴ بوده و قسمت دوم آن تا حوادث ۷۲۵ و توسط دوتی نگاریس یافته است
راجع باین دو کتاب در ذیل نشر فارسی بحث خواهیم کرد .

موسیقی

در تاریخ ما وضع و اختراع موسیقی را به فیثاغورس یونانی نسبت داده اند و او را مولد و واضع
موسیقی میدانند چنانچه میدانیم موسیقی در دین زردشتی بودائی و هندی اهمیت خاصی داشت
و پیش از اسلام در افغانستان و ممالك عرب وجود داشت اما از آن روز که اسلام حکم به تحریم
ساختن آلات طرب رد بازار موسیقی از رونق افتاد و کاملاً رنگ دیگر گرفت و طعمای موسیقی برای
اینکه این فن از اهورا مذهب جدا شود گفتند که غرض از استخراج و تولد این فن ما "نوس" -

ارثماق — / اتميتك يا حساب /

• هیئات و نجوم

علم موسیقی

از آواز خوانان صدر اسلام سعید بن مسحه است که در عهد امویان می زیست از آوازه خوانان معروف و از اهنگ سازهای معروف اموی و عباسی اشعار دین را نام میبرد .
ابن سریح فریض معبد حکم الوردی خلیج بن ابی العور سیاط نثیط از

زنانِ جمیلہ حبابہ سلامہ عقیلہ

بزرگترین اشاریکع در باره موسیقی تا عهدیکه مورد مطالعه ماست نوشته شده کتب زیر است

١- كتاب النغم والابتغاء تأليف إسحاق موصلي متوفى / ٢٣٥ / ودر اسحة ابراهيم

متوفی / ۱۸۸ / که گویند نصد لحن اختراع کرده بود و هر دو آواز خوانان - عصر جوان بودند

۲- ابو الفرج اصفهانی متوفی ۲۸۶ / صاحب کتاب معروف آغانی که بخشی راجع

به آواز خوانان و نوازندگان دارد.

٣- كتاب الموسيقى الكبير تأليف أبو المصبر سرخسي متوفى /٢٨٦/

۴- محمد بن زکریا رازی که کتابی در موسیقی و رساله‌ی در آواز دارد متوفی /

۵- ابونصر فارابی که کتابی گرانمای بنام الموسیقی دارد گویند قانون او مخترعات

اوست

تاریخ تمدن اسلام / ص ۳۱۰ و اختراعات دیگر را نیز باو نسبت میدهند داستان ورود او بدریار سیف الدوله هر چند که مورد تردید است نشانه اهمیت و اطلاع فارابی

در موسیقی است

۶- ابو الحسن بر مکی که کتابی را جمع به نوازندگان ظنبور دارد

۷- احمد بن یوسف کتاب خوارزمی مؤلف مفاتیح العلوم فصلی در موسیقی دارد

۸- در جزئی رسائل اخوان الصفا بحث مختصری از موسیقی شده است

۹- ابن اسیناد دوازدهمین رساله شفا قسمتی را جمع به موسیقی دارد و نیز رساله

دیگری بنام مدخل الی اصناعات الموسیقی ازو مانده است

در شرح حال غالب از شد مراپی فارسی میخوانیم که «وت خوش داشته چنگ و یارود مانی

نواخته است که این نمودار وجود موسیقی در عهد سامانی و غزنوی است داستان رودکی

سدر اهرات چنانکه چهار مقاله آورده نشان مهارت وی در این فن است و خود مکرر به چنگ

نواختن خود اشاره کرده است چنانچه در یک جا گوید

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت
باد به پیش از کو سرود انداخت

فرخی در جای از خبثت کران عهد سامانی یاد میکنند

دایم از مطربان خویش به بزم
غزل شاعران خویش طلب

مطربان چو رودکی و شهید
مطربانست چو سرکس و سرکسب

در مثنوی عهد غزنوی مکرر به اسامی خنیاگران و را مشکران بر میخوریم چنانکه

مکرر از عهد الرحمن قوال و آواز خوانیهای او یاد کرده است فرخی نیز چنگ ترمیز چنانکه

جایی برود نوازیدن خود اشاره میکنند

گاه گشتی بیا و رود بزم
گاه گشتی بیا و شعر بخوان

جای دیگر از فرخی از دو نوازنده * عصر خود بویگر و بنو نصر یاد میکند *

بویگر توان در ره عشا ره زن
بنو نصر توان در صفت گل غزلی گوئی

و جای دیگر از توانه های بو طلب یاد میکند چنانکه گوید :

دوست دارم کودک ییمن بر پیچاده لب
در کجا زیشان یکی بینی مرا انجا طلب
از دلارامی و نغزی چون غزل های سعید
در لایویزی و خوبی چون توانه بو طلب
بیهقی نیز در موارد دیگر از ستی زرین و غنایب و همچنین جای دیگر از بزم مسعود -
در مروه صد زن را مشکر و پایکوب یاد میکند که این ها همه نشانه وجود موسیقی
و رانمشکری در دوره ایست که ما آنرا سالحه می کنیم *

نقاشی

در افغانستان پس از اسلام نقاشی و صورتگری و مجسمه سازی وجود داشت و اثری که
از هده و بگرام کابل و بامیان بدست آمده مثبت قول ماست * در تصاویر و نقوشیکه بر
تخته های بامیان دیده می شود نفوذ هنر هندی و ایرانی اشکار است
اثری که از تورخان ما و را انصر کشف شده * اهرام * متعلق حدود قرن دوم و سوم
هجری است و بنا بر عقیده * از مکتب ماننی نقاش که در قرن سوم میلادی میزیسته متاثر است *
دین مقدس اسلام سرگونه وسایل و اموری که مردم را بت پرستی و پیکر تراشی میکشاند
و نزدیک میکرد منع میفرمود * نصی در تران مجید در حرمت نقاشی وجود ندارد ولی احادیث
در این باره است مانند حدیث ذیل *

ان الذین یسمعون هذا الصوره یعذبون یوم القیمه ولوا تال لهم ما خلقتم *

این امر موجب شد که مسلمانان در اسلام توجه به مجسمه سازی و کشیدن صور جاندار
نمایند و برخلاف به ترسیم اشکال هندسی و نباتی مشغول شوند از طرف دیگر زیبایی
روز افزون خطوط و قدم های اسلامی فن آرائی و تزیین را در اسلام رونق بخشید اما دیر
نگذشت که هنر صورت کشی نیز رواج پیدا کرد چنانچه آثار انرا در نقاشی کلاه کوچک عصر
که موزیل اطریشی در ۱۸۹۸ کشف کرده دیده می شود این کلاه که اهرام برای عیش و نوش
درست شده بود در عهد بنی امین بنا یافته و بنای این کلاه را از حجر الجبر / سنگ های
کچی / است و در آن صورت شریک شاه که از خلفای اموی شکست خورده و در دست
دیده

میشود تصویر نوازندگان و اندام های برهنه با مناظری از شکار و رز که گویا از هنر
 این نژاد است و سامانی متأثر است بیننده را جلب میکند .

در سمارما / سرسن رای / کاخی از معتصم عباسی با نقش و نگارهای هندسی باقیمانده است
 و نیز درجه ای السعود در جنوب قاعره اثری از عدد دولت خلفای فاطمی بدست آمده -

کم با نقش و نگار کاخ سمارا مشابحت دارد اما زمانیکه مردم سمرقند عنایت کاغذ سازی
 را از چینیان آموختند / نیمه قرن دوم / و انرا بر سایر بلاد اسلامی پراکنده ساختند موضوع
 ارائه و تزئین کتابها بملین آمد در نسخه های خطی ای که در قرن سوم و چارم اسلام نوشته
 شده است تصاویر جالبی دیده می شود که مسلمانان از هنر رومی قبطی حبشی و سامانی
 بهره گرفته است این تصاویر غالباً توسط استادان غیر مسلمان و به پیروی و تقلید از نقاشی
 های مامنوی و مینا تورهای مجسمی و نستوریان پرداخته و اقتباس شده است .

نقش و صورتی که در سکه های مسلمانان ترسیم میشد نیز تقلیدی از روم و فارس بود مقرب
 در کتاب الخط در قسمت سکه و نقود اسلامی بدین معنی اشاره کرده است ترسیم
 نقش و صورت از کتاب و سکه کم و به کتاب تاریخی و ادبی و پارچه ها و ظروف و لوازم خانه
 کشید یکی از جاهائیکه مسلمانان در نقش و نگار دیوارهای آن توجه زیادی پرداخته اند
 حمام بود

قدیم ترین کتب خطی اسلامی که بر از تصاویر است کتب طب فنون میکانیکی و علوم بوده که
 غالباً ترجمه شده است و مشهورترین آنها الحین الجامع بین النجس و بین العلم جرزی
 و کتاب عجائب المخلوقات قزوینی است . در کتاب کلیه و دمنه و مقامات حیرتی صورت های برای
 روشن شدن گذارش و شرح متن کشیده شده است یک نسخه خطی از خواص کب های برای -
 ادویه اتفاقاً در دست است که عبدالله بن فضل / ۶۱۹ / با مهارت و استادی تمام انرا نقش
 و تزئین کرده است .

پیچیدگی از داستان اخانه که مسعود در میراث داشت و دیوارهای آن پر از رسم و نقش و بدن های
 لخت و عریان بود یاد میکند .

در دیوارهای خرابه های لشکرگاه بست تصویرهای جالب بدست آمده که نمونه آن در موزیم کابل است فرخی در قصیده که در تعریف یکی از کلخدای محمود گفته از نقش های دیوار آن یاد میکند از تصاویر سلطان که بروی دیوار در هنگام بزم و رزم کشیده شده بود وصف میکند .

بکاخ اندرون صفه های مزخرف	در صفه ها ساخته سرب منظر
یکی همچو دیبای چینی منقش	یکی همچو از تنق مانی منظر
نگاریده بر چند جبهه بر مصور	شاه شیره را اندران کلج پیکر
پیکجای در رزم و دست زوین	پیکجای در بزم و در دست سافر

این بود مختصری راجع به وضع نقاشی در صدر اسلام .

علوم ادبی

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم علوم اعرابی عرب مانند سایر علوم از بختی نهاد و طعنا و موافقان مام بر داری درین زمینه بوجود آمدند علوم ادبی مانند عهد پیش و برون قلم سوم مطالعه و تحقیق میشد بنحویکه بحد دربار کلام فصحا از نظر صرف نحو استناد بایات و احادیث بلاغت و سایر نکات ادبی صورت میگرفت .

استاد مطالب گوناگون را املا میکرد و شاگردان مینوشتند و بدین ترتیب کتاب امالین پدید آمد مانند امالی ابوعلی قالی و امالی ابواسحق زجاج که خود موجه شد تا شاگردان کماله و رزیده بار آیند و باسوار لسان عرب اشتاقی کامل بهم رسانند و نتیجه چنانکه می بینیم ظهور شاعران نویسندگان و ادیبان بزرگ در این عهد است . از طرف دیگر وجود اثریکه نظم علمی و منطقی داشت سبب شد تا علوم ادبی از صورت لسانی خارج گردد و شکی مدون بخود گیرد .

چنانکه علم نحویه قسم مستقل مطالعات تدوین شد . علم لغت نیز با ظهور جوهری فارابی شکل منطقی یافت و بحث در اشتقاق کلمات نیز آغاز شد . خاصه این امر توسط ابن جنی

از مشاهیر علمای علوم لسانی دانشمندان ذیل بوده اند :

۱- ابوبکر محمد بن یزید الازدی البصری معروف به ابن ابی اسیر متوفی / ۳۲۱ / استاخذ ابو علی قالی و ابو سعید سیراقی و ابو الفرج اصفهانی است . از آثار کتب ذیل مصروف است :

۱- الجمهره فی اللغت المنصوره و کتاب الاشتقاق

ظاهراً و یخصه کسی است که فی مقامه نویسن را در عرب بوجود آورده است .

ابو سعید حسن بن عبدالله سیراقی ~~کتابخانه~~ / ۳۶۸ / از ائمه علم اللغت نحو فقه و علوم قرآن و کلام و استاد ابو حیان رحید ی است . سیراقی مرجع علماء و فضلاء بود امرای چون نصر بن احمد سامانی و ابو جعفر احمد بن صفاری توسط نامه و مکتب و سوابق در باره قرآن حدیث و کلمات عربی دیگر دانش و ارجحان های واقعی میفرستاد .

اثریکه از او در دست است کتاب اخبار المنعوبین البصیرین و شرح کتاب سبویه است .

دیگر از شاگردان او ابو علی بن حسن بن احمد فارسی متوفی / ۳۷۷ / و ابن جنسی / ۳۹۲ / است ابو علی گاهی بنام الإیضاع و التکلمه فی النحج دارد که بنام غدد الدوله دیلمی کرده است .

دیگر از ادبای این عهد صاحب کافی اسمعیل بن جاد الطالعی متوفی / ۴۸۵ / وزیر مشهور دلمعیان است که در کتاب المحیط او در عالم لغت مقام خاصی دارد .

دیگر از بزرگان علم لغت ابو الحسین احمد بن فارس رازی متوفی / ۳۹۰ / صاحب کتاب المعجل و استاد بدیع الزمان همدانی است و ی نیز کتابی بنام الصحاحی در باره خصایص و اختلاف لهجات عرب دارد که بنام صاحب بن عباد نوشته است .

دیگر از کبار علمای ادب ابو منصور محمد بن احمد الازهری هروی است که اثر مصروف در علم لغت بنام التمهید دارد و این مشهور صاحب لسان العرب اتان بنیکی یاد کرده و آنرا از امهات کتاب لغت خوانده است دیگر از بزرگان علم لغت اسمعیل بن همدان هروی -

فارابی متوفی / ۳۶۸ / صاحب کتاب الصحاح فی لغته و ابو عمرو احمد بن محمد بن ابراهیم

زوزنی متوفی / ۳۷۴ / هستند که دومی مملقات سبعة را شرح کرده است نام بسیار دیگر از اصحاب دیلمی سبب اشتغال تا لیفات دیگر در مباحث مختلف و در شعار نویسندگان خواهد آمد.

در اثربحث و متاخره و تحقیقاتیکه در آثار فصحا صورت می گرفت علوم بلاغت شکر فی نمود و کتب مانند دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه تا لیف مد و بیان آمد نویسنده این دو کتاب عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی متوفی / ۴۷۴ / است که شاگرد ابو الحسن طن بن عبدالعزیز جرجانی متوفی / ۳۶۶ / بود.

ابو الحسن معاصر صاحب وقایض ری بود که کتابی بنام ابو وسطاه بین المتن و خصومه را نوشته است و در آن خواسته در باره انتقادات که ابن عباد بر متن کرده بود قضاوت نماید.

... وضع ادبی افغانستان در قرن ...

چهارم و نیمه قرن پنجم

عهدیکه مورد مطالعه ماست از درخشنده ترین دوره های ادبی افغانستان بشمار میرود و از جهات بسیار قابل توجه است از انجمله ظهور و وجود شعرای بزرگ و کثرت گویندگان است.

۲- تشویق و توجه سلاطین و امرا و وزرا نسبت به شعرا و اکرام گویندگان و اعطای بخشش های پیکران است. مکرر در کتب تذکره و شرح حال شعرا می بینیم که یکی از نقره دیگدان میزد و دیگری دو ویست غنم سیمین کمر داشته است. زندگی مرفه و پر از تنعمه شعرا و این عصر را فراهم بود کمتر به دوره های بدمیسر بوده و چنانکه می بینیم اشعار گویندگان این عصر سراسر پر از نشاط و شاداییست غالب سلاطین و وزرا و امرا این عصر طبع شعر داشتند و ذوق آزمائی میکردند.

زبان فارسی نیز با استفاده از لغت و لفظ عرب آماده میمان هر فکر و مضمون شدم بود. در اوزان شمری نیز تحولی پدید آمد و وزن شمر رو بتکامل نهاد مسایل حکمت و توعظ نیز اندک اندک در شعرا راه یافت و این همه کتاب موجب آمد تا مقدمات تحول ادبی فراهم آید از همین جاست که می بینیم که مقدمات تغیر سبک حرا سانی بحرانی به عبارت دیگر

سبك بين السبن بوجود ميايد و اندكى بعد از قرن ششم سبك عراقى بظهور مى پيوندند . سبك خراسانى تقريباً سه قرن در ادبيات انامه پيدا كرد . آثار تدوين اين سبك در شعر از اواخر قرن چهارم ديده مى شود . باين كيفيت كه لفظ در شعر فارسى در پى ان مى رود كه خارج از حدود معنى ارزانى پيشه كند و اين ارزش را با رعایت هم اهنگى از الفاظ مجاور كسب ميكند . اين مهم ترين خصوصيتى است بد بتدريج شعر فارسى را از حالت ساده اى قديمى بسوي كمال فن پيش مى برد .

در نثر فارسى هم از اواخر پنجم كه يك چنين حالتى بوجود مى آيد و نويستنده در پى ان است كه لفظو معنى را در نثر خود بيك حد مراعات كند . سايقاً گفتم كه در سبك ساسانى شعر فارسى لفظو معنى ساده بود يعنى نثر هر چه گاه گرد پيراهه هاى لفظى نفعى گشت و در پى ان نبود كه معانى را با الفاظ دشوار بپوشاند و از پى روي استعجالى با استعمال لغات عربى خارج از انداز ايكه معمول زبان نبودند داشت . اما بتدريج اين ذوق جاى خود را به ذوق متكلف شعر و نثر باز گشت . از اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم شعر فارسى متوجه ان بود كه جمال اسلوب را پيش از كمال معنى رعایت نمايد . و طبعاً محدث . اج بود كه لغات پيش ترين به كار برين وقتيكه آثار شعراى ان عصر را مطالعه ميكيم اولين ككته اى كه پيدا مى شود متوجه مى شويم كثرت لغات اعرابى و ادبست . كه شاعر در استعمال اين لغات نداشته چون براى رعایت صنايع لفظى لغات لازم را شاعر باين ترتيب در اختيار داشت صنايع و تكيدهاى بى . بتدريج در شعر فارسى تاحس آورد و هر چه بيشتر صنايع لفظى در شعر راه يافت با احتياج بيه استعمال لغات عربى بيشتر شد . و اين تسلسل بجائى كرسيده كه در اواخر دوره " سبك عراقي " هم در شعر و هم در نثر هم لغت عربى نبود . كه شاعر در شعر خوب استعمال نكند . چنانكه بعد ها پاره اى از لغات مشكل زبان عربى را كه در خود عربى هم کمتر مورد استعمال داشت در آثار مضموم و مشهور سبك عراقى مي بينيم .
 ديگر از ختصاصات كه بتدريج در شعر فارسى راه مى يافت ذوق تنوع و ابتكار است . نويسندگان و شاعران در جستجوي آنند كه مضامين خود را با تشبيهات تازه استعارات نو و كنايات بديع بيارايند .

اثر این تحول از اواخر سبک سامانی شروع میشود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان می‌رود. چنانکه میدانیم در سبک سامانی کلیات محدود بود به آنچه در زبان رواج داشت اما ازین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنایی میسازد البته در آغاز این قبیل کنایات اسباب غموض و ابهام معنی نمیشد اما در دوره های بعد کنایات سنگین و دشوار دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می‌گیرد.

از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً در اواخر سبک عراقی این استعارات بجای می‌رسد که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست. دیگر از مختصات این سبک بیس و کم ورود قسمت از معانی فلسفی علمی کلام و منطقه در شعر است اگرچه امروز اثر زیادی راجع باین قسمت نمی بینیم اما پیدا است که پایه تحولات دوره بعد ازین زمان گذاشته شده است. شمار این دوره با استعمال این چنین معانی زیاد تنگن نمی‌گردند و معانی را بسیار ساده و بدون تعلیق در شعر خود بیان میکردند اما بعداً مضامین علمی یکی از وسایل تنگن شعراء شد و حتی از اصطلاحات صرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند مثلاً از گذشتگان ابو شکور بلخی بدین گونه از معانی علمی استفاده کرده است:

از دور بدیدار تواند درنگریستم مجروح شدان چهره ای پر عین و ملاحه
وز فزیه ترخسته شد از بده دل من وین کار قضا است جراحت بجراحت

دیگر از مختصات این سبک ورود صنایع بدیعی است. مقدمات صنعت توصیف که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده می‌شود در این دوره شروع رافسرار هم شده بود.

گرچه اشعار غنصری دارای صنعت توصیف چنانکه در بدیع از آن تعریف شده است اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع تزیین سازی بسیار ظریف است بین کلمات دو مصرع و در بیشتر از موارد بین دو مصرع تناسب ترکیب موجود است و همین کیفیت بعد ها بتدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به توصیف می‌رسد.

در اشعار شمراي دوره غزنوی که سبب انحایین سبک کهنه عذکر سامانی و سبک عراقی

قرار دارد توجه به صنایع لفظی بازر را نکار است . اما در هر حال هنوز معنی در شعر حکومت میکند نه لفظ و بیش تر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد توجه داشتند جد در دوره غزنوی شعر به طرف تخیل می رود در حالیکه در سبک سامانی خیال باقی در شعر بسیار کم است و دنباله همین تخیل است که بعد از سامانی دور از ذهن سبک عراقی را که منتظمی به سبک هندی می شود بوجود آورده است . در دوره غزنوی مکتب های مختلفی از شعر فارسی است که مهم ترین آن مکتب فرخی عنصری ناصر خسرو و چهری و سنائی است که شرح مختصات این مکتب در ذیل شرح حال شعری مذکور بتفصیل خواهند آمد .

..... نشـر فـار سـی

از چگونگی کتب منشور فارسی در ذیل عند سامانی صحبت کردیم اکنون مختصری درباره کتب منشور دیگری که دنباله آن آثار است بحث میکنیم از انجمله دانشنامه علایی و کتاب نوح ابن سینا است . دانش نامه علایی را بحواش دختر علاءالدوله کاکویه نوشته و مشتمل بر ابجائی از منطق - البیات هیئت و مسائلی از هست از حکمت منشاء است که ماهراً نخستین اثری به فارسی درین زمینه است . اهمیت دانشنامه گذشته او وزن علمی آن از جهت بسیاری اصطلاحات منطقی و فلسفی بزبان فارسی است که قسمتی آن پر ناخن دست شیخ است . رساله نوح نیز از جمله نخستین کتب است که در فن طب نگاشته شده است و حاوی اصطلاحات رنگارنگ علمی متعدد به فارسی است . کتب دیگری نیز به فارسی به این سینا نسبت داده اند مانند روضه و رساله معراجیه و غیره . از آثار معتبر و منشور این عید کتاب التفهیم الاولیل صناعه التتبعیم از علامه بزرگ ابوریحان بیرونی است . که بنام ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنوی به فارسی بسیار شیوا نوشته است . این کتاب نخستین و مهم ترین اثریست که علم نجوم هندسه و حساب به فارسی نگاشته شده و نویسنده سعی کرده است تا اصطلاحات فارسی بجای اصطلاحات

عربی بکار برده شود . دیگر از آثار منشور این عهد ترجمه شرح رساله های بن بقطان است که از آثار تمثیلی و عرفانی این سینه بوده . این کتاب در شرح حال پیرای از اهل بیت المقدس به نحوی صوفیانه نگاشته شده و عسرا سرا ابو عبید جرجانی شاکرد این سینه به فارسی ترجمه کرده است . این ترجمه از لحاظ روانی و سلاست بیان و داشتین مفردات کهن قابل توجه است .

کتاب الفص و الفه استخراج نیز در اثر سحویست که توسط ابو جعفر محمد بن ایوب طبریزی نوشته شده است .

کشف المعجوب ابویسویب السجستانی بن احمد سگرزی از آثار مهم این عهد است که در اثبات و شرح مذهب اسماعلیه نوشته شده . از نویسندگان بسیار زیر دست و بارز این عهد ابو نصر مشکافست که قسمتی از رسایی و او در تاریخ بیهقی نقل شده است .

از کتب تاریخ چون تاریخ بیهقی - زین الاخبار و تاریخ سیستان و ردیل علم تاریخ یسار کتبه - بر می آید .

درین عهد نیز باسم يك عهد از نویسندگان و شعرا بر میخوریم که آثار خود را به زبان

فارسی نوشتند و کتب تراشیدند

و نویسند فارسی و جود دارد کتبه

اثری عربی داشته باشد .

برای اطلاع بیشتر ازین موضوع رجوع شود به کتاب تتم التذکره و تتمه الیتمه

شمالی و دومیت القصر باخرری و نند اثر آن .

از شعرا ی بزرگ تازی کوی باید محمد بن موسی الحدادی البلخی

و ابو عبد الله الفربر الابیوردی و ضحی یار دیلمی متوفی / ٤٢٨ /

و ابو الفتح علی بن محمد البستانی

متوفی / ٤٠٠ / را نام برد .

سبك شعر دوره غزنوی

بطور کلی سبك دوره "غزنوی" را سبك جدید یا بین الیمین میگویند. زیرا این شیوه بین سبك کهنه ی سامانی و سبك عراقی قرار دارد و از همین عهد است که سبك خراسانی به سبك عراقی می‌خواهد تحول کند. اثر تبدیلی سبك خراسانی به عراقی در اواخر قرن چهارم کاسلا مشهود است. به این کیفیت که لفظ در شعر فارسی به تدریج در پی آن می‌رود که خارج از حدود معنی ارزش داشته باشد و این ارزش را با رعایت هم آهنگی از الفاظ مجاور کسب میکند. مهمترین مختصاتی است که به تدریج سبك شعر فارسی را از حالت ساده قدیم خود به سوی کمال فنس پیش می‌برد.

در سبك سامانی دیدیم که شعر فارسی لفظاً و معنا ساده بوده یعنی شاعر هیچگاه گرد پشویه های لفظی نمی‌گشت و در پی آن نبود که معانی را با الفاظ دشوار بپوشاند و از این رو احتیاجی به استعمال لغات خارج از اندازه که معمول زبان نبود نداشت اما به تدریج این ذوق جای خود را به ذوق فنی متکلف در شعر و نثر باز گذاشت و از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شعر فارسی در پی آن بود که جمال اسلوب را پس از کمال معنی رعایت نماید. و طبیعتاً محتاج بود که لغات بیشتری به کار برد از همین جا است که مقدمات تغییر سبك از خراسانی به عراقی در این دوره فراهم شد. چنانچه اگر آثار شعری آن عهد را مطالعه کنیم اولین نکته ای که بدان متوجه میشویم کثرت لغات عربی و از ادبی است که شاعر در استعمال این لغات داشت. چون برای رعایت صنایع بعضی لغات ارم را به شاعر به ایمن ترجیح در اختیار داشت صنایع و تکلفات عربی به تدریج به شعر فارسی ناخن آورد و هر چه بیشتر شد صنایع لفظی در شعر راه یافت. احتیاج به لغات عربی بیشتر شد و این تسلسل تا بجایی کشید که در اواخر دوره سبك عراقی هم در شعر و نثر هیچ لغت عربی نبود که شاعر در شعر این دوره استعمال نکند. چنانچه بعد ها پاره از لغات مشکله زبان عربی را که در خود عربی کمتر مورد استعمال داشتند از انکار منظوم و منثور سبك عراقی می‌بینیم.

دیگر از مختصات آن که در این دوره به تدریج در شعر فارسی راه می‌یابد ذوق تنوع و ابتکار است. نویسندگان و شاعران در جستجوی آن اند که مضامین خود را با تشبیهات تازه و استعارات

نو و کلیات بدیع بیارایند . و اثر این تحول از اواخر سبک سلاطین شروع می شود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان می رود و به جای آن تشبیهات مرکب حسی و عقلی و مضمرب میاید . در سبک سلاطین کلیات محدود بود به آنچه که در زبان رواج داشت اما از این دوره به بعد شاعر کلیه ایجاد میکند و ترکیبات کثافی می سازد . البته در آغاز این دوره این قبول کلیات اسباب غموض و پیچیدگی معنی نبی شد اما در دوره های بعد کلیات دشوار و سنگین دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد . از اوایل سبک غموضی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً در او اهرسبت عراقی این دوره بجائی می رسد که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست . دیگر از مشخصات این سبک بیش و کم در دور سستی از معانی فلسفی علمی کلام و منطق در شعر است . اگرچه هنوز اثر زیادی درین دوره راجع به این قسمت نبی بینیم اما پیدا است که پایه تحولات دوره بعد در این زمان گزارده شده است شعراء در این دوره به استعمال این قبیل معانی زیاد تغنن نمی کردند و آن معانی بسیار ساده و بدون تنغیر در شعر حمد بیان میکردند اما بعد ها مضامین علمی یکی وسایل تغنن شعراء شدند و حتی از اصطلاحات عرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند .

دیگر از مختصات این سبک و وجود صنایع بدیعی است در شعر فارسی مقدمات عنصرت ترجیع که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شعریه میشود درین دوره شروع و مراعیم شد . گرچه اشعار عصری دارای عنصرت ترجیع چنانچه در بدیع از آن تعریف شده نیست . اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار ظریفی است . بهین کلمات دو مصرع و در بیشتر از موارد دو مصرع تناسب موجود است . و همین کیفیت بعد ها به تدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به ترجیع میرسد .

در اشعار شعری غزنوی توجه به عناوین لفظی یا رز و اشکار است اما در حال هنوز معنی بر شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد متوجه بودند. این بود مختصری از مختصات سبک دوره ی غزنوی راجع به مختصات هر شاعر و کتب او به شرح حال افکار او رجوع می شود.

نشانه‌های سبک در دوره ی غزنوی

توجه ای که غزنیان به شعر و ادب فارسی داشتند در حد انباشته با دیهات روز بکمال - میرفت و نشر فارسی به اجای خود ترقی کرد و آثار بیشتری در آن بوجود آمد. اما از لحاظ دوره بندی سبک های نشر یک قسمت از آثار دوره ی غزنوی را دنباله سبک دوره سلطانی میدانند و برای آن همان مختصات را که در دوره سلطانی بر شمرديم ذکر میکنند مانند ایجاز و اخذ عصاره متوجه نبودن به سجع و موازنه تکرار.

تکرار یک لفظ خواه یک جمله یا یک فعل کوتاه جملی ها کمی لغات عربی بکار بردن لغات فارسی که نه استعمال با تاء کید و بر استعلائی آوردن جمعهای عربی بنه صیغه فارسی (مانند عالمان ملکان) افزودن جمع فارسی بر جمع عربی (عجائبها منازلها) مطابقت عدد و معدود آوردن افعال و پیشوندهای مانند (راز فراهی) و غیره که بشرح این قسمت از آثار بدینقرار است:

۱- التفعیم الاولی صلاعات التنجیم - البیرونی

۲- دانشنامه علایی - ابن سینا - شیخ الرئيس شرف الملک ابو علی حسین عبدالله

بن سینا از مردم بلخ و از اکابر اطباء و حکمای زمان خویش بوده است. مؤلفات فارسی شیخ - کتاب دانشنامه علایی رساله فی بعض تراخیه طبیعیات رساله فی معراج نبوت است که دوره سبک سلطانی است. معروفترین مؤلفات عربی شیخ کتاب شفاء نجات اشارات والهیات قانون حکمت شرقیه و رسائل زلزال دیگر.

۳ - تاریخ سیستان - مؤلف این کتاب معلوم نیست . قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی و کهنه است و از این نظر ردیف التفهیم آوریم .

قسمت دیگر این به شیوه قرن ششم و هفتم نوشته شده .

۴ - زین الاخبار گردیزی^۱ لیف ابو سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی است و نگارنده از اهل گردیز افغانستان است بکمال سادگی و روانی به نحو اختصار وقایع تاریخی را از زبان علاءالدین طغرل بن غزنویان که عصر خودش بوده نوشته تاریخ^۲ لیف ان ۴۴ هـ است

۵ - تالیفات ناصر خسرو آثار نثری او مانند سفرنامه زاد المسافرین و وجه این همه به سبک و لایقه^۳ عهد اول نزدیک میباشد .

۶ - کشف المحجوب^۴ لیف ابن یعقوب سمری در تأیید مذهب اسماعیلی است که نویسنده آن در عهد قرن چهارم و پنجم میزیست کتب متصرفه که به این سبک نزدیک است .
اول - کشف المحجوب^۵ لیف ابو علی بن عثمان بلالی مد جویری غزنوی که در اواسط قرن پنجم نوشته شده و قدیم ترین کتابی است در شرح عقاید، حالات و احوال و اقوال صوفیه در کمال غزویت و سلاست .

دوم - اسرار التوحید^۶ لیف محمد بن منوره^۷ نوه^۸ ابوالسعید ابوالخیر که در حدود ۵۶۰ هـ . نوشته شده و در وصف و کرامات ابوسعید است .

سوم - تذکره الاولیاء^۹ لیف محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی ملقب به فریدالدین - عطار (متوفی ۶۲۷) در تعریف مقامات و صفات و شرح فقر و کردار بزرگان صوفیه است .

چهارم - انوار العارفین این کتاب را که گویند سخنان ابوالحسن خرقانی (متوفی

۴۲۱ هـ) است یکی از شاگردانش جمع کرده و به این نام موسوم ساخته است . این بود آثار

نثری قلاسرین پنجم و ششم سبک در ردیف^{۱۰} دنیای همان شیوه ی سلطانی

اینک بطور اختصار مختصات نشود و ره^{۱۱} غزنوی و سلجوقی اول (۵۰۰ - ۵۵۱) را ذکر

میکنیم و بعد از آنکه بدین سبک نوشته شده نام می بریم :

۱- مطالب برخلاف نشر دوره اول که بخایت و جزو یا جمله های مختصر بود قدري مفصلتر و دارای جمله های توانائی تراست مترادفات در آن کمتر دیده می شود اما الفاظ و عباراتی برای روشن ساختن مطالب چیست که در نشر قدیم نبود.

۲- کثرت لغات عربی - یک دسته لغات تازه که در سبک سلامانی وجود نداشتند در این دوره وارد نشر می شود.

۳- ایران کلمات منون مانند: عزیزا، مکرم و نظایران. و کلمات جمله های تازه بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث از قبیل طلب سرفعلها، مخدوعا، ابوالفضل بیهقی مکرر جمله های عربی از خود آورده است و آنها بعد از عبارات فارسی پیوسته است و متمم آن عبارات مطالب قرار داده است.

۴- شکل جمله بندی به تقلید تازی بطرز خاصی که مخصوص عربی است و در نشر سلامانی تقریباً هیچ نیست.

۵- در نشر قدیم ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و عربی و استدلالات به آیات و تمثیل بسیار نادر است اما در این دوره با تزیین رواج گرفته است.

۶- توصیف در این دوره وصف جزئیات بشرح است و افعال و گاهی قسمتی از جمله را به قرینه حذف میکنند این آثار که به این شیوه نگاشته شده است.

۱- منشاءات ابوالنصر منصور بن مشکان (متوفی ۴۳۱) صاحب دیوان رسالت محمود و یکی از بزرگترین فضلا و علمای عصر خود بود. قسمتی از منشاءات او را شاکر دشتی ابوالفضل بیهقی در تاریخ آورده.

۲- تاریخ بیهقی ابوالفضل بن محمد حسین بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) که بیرون دیوان رسالت محمود محمد و مسعود صاحب دیوان رسالت (سرمش حاضر) نوخیز او بود تاریخ وی که گویند (۳۰) جلد بود در شرح حال سلسله پادشاهان غزنوی است اما بیشتر چند چیزان که مربوط به زمان پادشاهی مسعود و موسوم بتاریخ مسعودی است باقی مانده و همین مختصراً امروز بتاریخ بیهقی مصروف است. این کتاب در نهایت زبردستی شیوایی و بلاغت نوشته شده و از نظر تاریخ نویسی کاملاً جنبه راستی و بدردی را مراعات

ک کرده است .

۳ - سیر الملوك يا سياست نامه اين كتاب موسوم است به خواجه نظام الملک ابو علی

قوام الدین حسین بن علی بن اسحق النوقانی طوسی وزیر البارسلان و سلطان ملک شاه سلجوقی که دران از اداب و ایین ملک داری و سیر پادشاهان سخن رفته است .

۴ - قابوس نامه طایف با و عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمکر که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه بتاریخ ۴۷۵ نوشته و یکی از زیبا ترین و بهترین انشاء های زبان فارسی است .

۵ - مجمل التواریخ و القصص این کتاب در ۵۲۰ هـ طایف شده مؤلف آن معلوم

نیست ظاهراً مردی از اسد آباد همدان بوده است .

۶ - اسکندر نامه این کتاب شامل داستان ذوالقرنین است ظاهراً از عربی بفارسی

ترجمه شده جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست .

مختصات نظم و نثر دوره سامانی

برای بیان و نظم دوره سامانی ناگزیریم طریقه شعر و نثر و سبکهای نظم و نثر و دوره های مختلف نثر فارسی بدهییم و مختصات هر دوره را با توجه به سبک معمول آن زمان بیان کنیم. سبک در لغت تازی معنی گذاختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبای امروز به معنی طرز خاصی از نظم و نثر و ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تغییر است و دانشی که از سبکهای مختلف یک زبان بحث میکند سبک شناسی نامیده می شود. تفاوت آن با نوع این است که نوع عبارت از شکل ادبی است که شاعر به اثر خود میدهد مثلاً قصاید عنصری و مروض نوع شعر مشترک است ولی از حیث سبک کاملاً تفاوت دارد. مقدمان گاهی به جای سبک فن طرز و گاه طریقه و شیوه استعمال میکردند و در بعضی تذکره های متأخر در عوض سبک طریقه متقدمین طرز ادراک را بکار می بردند و صاحب مجموع الفصاح طرز شیوه سیاق طریقه و برای نخستین بار سبک میگوید. تذکره نویسان در وجود امتیاز سبکها و مختصات شعر هر گوینده از راه فن وارد نشده اند و اغلب تا عبارات سجع و اغراق امیز را جمع به شعر اظهار کرده اند. سبک شناسی به معنی امروز بسیار ساده است و از معاصرین کسی که بیشتر از دیگران در این راه رنج برده و منتی بر دوستداران این گذاشته است.

ملك الشعراء بهار است که در تهیه این موضوع بیشتر از مقالات آثار او استفاده

سبک شعر و ادوار تاریخی

سبک شعر یعنی مجموع کلمات و لغات طرز ترکیب آنها را از لحاظ قواعد زبان مفاد معنی هر کلمه در آن عصر و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از لحاظ احوال روحی شاعر که وابسته به تاخیر محیط و طرز مشیت و علوم زندگی مادی و معنوی هر دوره باشد. آنچه ازین

کلیات حاصل می شود اب و رنگ خاصی به شعر میدهد که انرا سبک مینامند شعر فارسی بطور کلی از زهر سطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست و در زبان فارسی این چهار سبک اصل و مبدأ سبکهای شعراست که در دوره نفوذ خود مورد پیروی و تقلید عموم سخن وران فارسی زبان بوده است :

۱- سبک خراسانی یا ترکستانی .

۲- سبک عراقی

۳- سبک هندی

۴- بازگشت ادبی یا بکهای جدید .

هریک از سبک ها دارای مکتب های متعددی است که خصوصیات هر یک با دیگری در جزئیات متفاوت است و در کلیات تابع آن میباشد بر علاوه سبکهای یی بین البین // نیز وجود دارد که استادانی داشته است .

مبدأ سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم آغاز شده و به نیمه قرن ششم میرسد سبک عراقی از آغاز قرن هفتم ابتدا شده و به آخر قرن دهم هجری میکشد و سبک هندی از قرن دهم تا امروز و بازگشت ادبی به شیوه های خراسانی و عراقی از قرن دوازدهم تا امروز در ایران برقرار است . اخیراً مکتب تازه تری بوجود آمده است که افکار و عقاید بسیار تازه را به سبک قدیم در آورده اند یعنی فکر را از امروز و مایه را از قدما می گیرند و در عین حال شعرای جوان نیز هستند که در وزن و کلمات و اسلوب هم تجدیدی قایل شده و مشغول امتحان میباشند . نکته را که در تسمیه سبکها در نظر گرفت این است که سبک خراسانی مقصود خراسان نیست چون این سبک ابتدا در خراسان بوجود آمده است نسبت به این نام خوانده شده و در دوره های سبک خراسانی کلیه اشعار شعرای فارسی خت می

اثاری که در عراق بوجود آمده پس بدین ترتیب سبک مربوط به زمان است به مکان بدین معنی که هر یک از طریقه های فوق در مدتی از زمان در سراسر نواحی فارسی زبان مفعول بوده است و تنها خاصه نظم نیست در مورد شعر نیز مصداق دارد منتحی چون تاریخ شعر فارسی بعد از اسلام یک قرن موقوفه از نظم است این تحول و تغییر سبک در شعر فارسی نیز یک قرن بعد از نظم بوجود آمده است و اینکه نخستین سبک خراسانی است بر آنست که آغاز شعر و ادبیات ابتداء در سرزمین پهنانورد و مرد زای خراسان / افغانستان / قدیم / بوجود آمده و قسطنطنیه و شعر فارسی همه از این ناحیه فضل پرور برخاسته اند .

بعضی از نویسندگان در تقسیم سبک ها سبکی بنام سبک فارسی را نام برده اند و آنرا از سبک عراقی جدا و ممتاز دانسته اند اما باید در نظر داشت که مقصود از این تقسیمات بطور کلی است و اگر بنا باشد ممیزات جزئی را در نظر بگیریم سبک های متعدد را باید ذکر کرد و حتی برای هر شاعر سبک جداگانه و مخصوص باز کرد . در تطبیق سبک های فارسی با تقسیمات ادب اروپائی میتوان گفت که در حقیقت مراد از سبک عراقی مائریالسیم است و در این میان شعری سیمویرم را که پیشتر متصونه میباشند دارای سبک جداگانه ندانسته اند البته گاهی سبک های در ادبیات اروپا رواج داشته که این روش در ادبیات فارسی مطلقاً دیده نشده است در ادبیات اروپا نخستین دوره که پیش آمده دوره کلاسیک است زیرا او پایان وارث تمدن یونان و روم بودند و در ادبیات نخست به تقلید از ادبیات یونان و روم پرداخته اند و مکتب بودند از اصواتی که در ادبیات یونان گذاشته شد تخطی نکنند و تنها از نویسندگان آن دوره تقلید نمایند در آن دوره — مهمترین اصواتی که در ادبیات یونان و روم گذاشته شده بود قانون یمنه واحد

یعنی واحد زمان - مکان و عمل بدین معنی که نویسندۀ مجبور بود در اثر ادبی خود همه حوادث را در زمان واحد و به مکان واحد قرار بدهد و یک عمل را شرح بدهد و از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از عملی به عمل دیگر رفتن مجاز بود. در جزئیات هم نویسندگان مجبور بودند فقط افکار و احساساتی را که نویسندگان یونان و روم در آثار خود آورده اند تقلید کنند و هر چه بنویسند ما خود از تمدن یونان و روم باشد و این سبک را سبک کلاسیک از آن جهت گویند که تا کسی ادبیات یونان و روم را درست نمی خواند و یاد داشت نمی کرد و از روی همان سرمشق درست کار نمی کرد اثر او اثر ادبی شناخته نمیشد دوره دوم ادبیات اروپا / رمانتیک / است که در آغاز قرن نوزدهم نخست در فرانسه و بعد از آن در آلمان و انگلستان نویسنده گانی پیدا شدند که اصول ادبیات کلاسیک را در هم نور دیدند و قانون سه واحد ها را رها کردند و اجازه دادند که شاعر و نویسنده هر فکری را که میخواهد بحر زمانی که میخواهد و بحر نوع کلماتی که لازم دارند ادا بکند و بجای اینکه مضامین خود را از ادبیات یونان و روم بگیرد مجاز است از دوره های بعد - اتخاذ کند در ادبیات فارسی کلاسیک و دوره رمانتیک نمیتوان قایل شد زیرا در زبان فارسی بر عکس های اروپائی نخستین اثر ادبی که پیدا شد پررنگ تر بود از ادبیات دیگر نبوده و مخصوصاً از یونان و روم تقلید نکرده اند تا دوره کلاسیک داشته باشد و بعد از آن همه از تمدن مسیحیت چیزی نگرفته اند تا دوره رمانتیک پیش آمده باشد. نخستین دوره زبان فارسی رتالسم و پس از آن دوره ناتورالیسم و سپس سمبولیسم و پس از آن دوره امپرسیونیسم پیدا شده است. این نکته را باید در نظر داشت هر دوره که که پیش آمده است دوره پیشتر را از بین نبرده است مثلاً بسیاری از شاعران ناتورالیسم هستند در ضمن اثری که به سبب رتالیزم دارند و همچنین بسیاری از شاعران سبک سمبولیسم

و بسیاری / امپرسونیست ها / اشاری به سبک سمبولیزم داشته اند به همان جهت در دوره های بعد شعراي که پیرو سبک دوره های پیش بودند دیده می شود چنانچه حتی در بحبوه سبک امپرسونیسم نیز ناعران رمالیسم و تا توریالیزم و ریا لیزم برده اند .
اینکه تعریف هر يك از سبکهای بالا را که از یاد داشت های حمید نفیسی استاده شده ذکر میکنم :

سمبولیسم :

سبکی است که طبیعت را با تمام عناصر واقعی محسوس آن با هر زشتی و زیبایی که دارد جلوه میدهد و سعی میکند بعضی از عناصر آنرا پنهان کند و یا اینکه تخیل بدهد و حتی زیبا تر کند و هرچه را که هست همچنانکه هست شرح بدهد .

ناتوریا لیزم :

سبکی است که در آن میگویند فقط عناصر زیبایی طبیعت را بیان کنند و زیبایی طبیعت را نشان بدهند یعنی هرچه را که هست آنچه که باشد ظاهر بکنند نه آنچنان که هست و در این سبک اگر هم که بخوانند زشتیهای طبیعت آکار بسازد آنرا آرایش کند و به صورت زیبا در میآورند .

سمبولیزم :

وقتی است که در ادبیات صنعت ها پیدا شده و تشبیهات فراوان کرده اند و در نتیجه این تشبیهات صفات افکار و احساسات هر يك نماینده یا مظهر و یا سمبول پیدا کرده اند مثلاً : سرو مظهر قد و عذا و یا گل مظهر روی تر و تازه و نرگس مظهر چشم و همه از ذکر این مظاهر و سمبولها و آن چیزوان فکر را به یاد میاورند و گوینده و یا نویسنده بجای

آنکه در اثر خود ان اشیا و افکار را صریحا ذکر میکنند فقط به ذکر سمبول و مظهر آنها یا به اصطلاح ادبی قیمن چیزیکه کنایه ازان است اکتفا بکند . در حقیقت سمبولیزم روابط نمائی اشیا با روح انسانی است .

امپرسونیسم :

وقتی است که در ادبیات حتی مظهر و کنایه را هم به صراحت بیان نمیکند و نتیجه ایکه ازان مظهر و کنایه در ذهن وارد شده میروانند یعنی اثری را که ان مظهر و ان کنایه در ذهن جا داده است بیان میکنند و در اصطلاح ادب این را استعاره میگویند . در سبک امپرسونیسم گاهی شاعران چنان دقیق می شوند که شعر همان اید و دامنه استعاره چنان وسعت میگیرد و دور از حقیقت میشود که به نظر می رسد شاعر خوانسته است شوخی کند .

مختصات سبک خراسانی :

احضالی بودن از لغات عربی : در نظم و نثر دوره سلما نیکه کهن ترین قسمت سبک خراسانی است لغات عربی به استثنای بعضی لغات دینی اداری و سیاسی که معادل هر زبان فارسی نداشته است بکار نمی رفت و در این دوره کلمات از قبیل حج و خداداد مستحب و امثال ان در نظم و نثر دیده می شود و حتی لغات دینی که معادل فارسی داشته است ان معادل فارسی استعمال میشده مانند : نماز و روزه در برابر صوم و صلو و لغات عربی در زبان فارسی در نظم از دوره سبک غزنوی شروع می شود و مخصوصا بدست اخوند حسن میبندوی به عربی برگشت و همچنین در نثر از اواخر نیمه تقویم قرن پنجم هجری که از اسلوب ساده به اسلوب فنی میل میکنند به تدریج لغات دشوار از حیث تلفظ جای خود را به لغات عربی لطیف تر و روان تر میگذازد و بعضی کلمات به صورت ساده تری باقی میماند

و گاهی از راه توافقی و تخمین وارد زبان فارسی می شود و در سرّی که بین زبان فارسی کشیده شده بود رخنه می پدید می آید و لغات بی حد و حصر وارد زبان فارسی می شود و در دوره های بعد بجای میرسد که جز از روابط و افعال تماماً عربی میگردد.

لیکن این توجه به لفظان است که در قرن چهارم و پنجم به زبان عربی پایه بلاغت به قدرت لفظ استوار بود و در زبان عربی از قدیم توجه به لفظ بیش از معنی بوده است. اثری که امروز از نظم و نثر به دور جاہلیت منسوب است در کلیه آن جانب لفظ بیش از معنی مراعات شده است. بهترین آثار اولی زبان عربی از نظر قدرت لفظ در ادب عرب و علوم بلاغت این زبان به نحوّی تاثر نبرده که ممکن نیست امروز در قدیم ترین آثار بلاغت این زبان تمسیر فی از بلاغت این زبان که در آن چنانکه لفظ در ادب عرب موجب اشتهار است که لفظ و بلاغت عربی مقام بلندی اجراء کند و کلیه آثار بلاغت عربی در این در قرن گرد این الفاظ دور می زند و فقط عبدالقادر جرجانی است که به مخالفت این عقیده مشهور بر میخیزد و در دو کتاب مصروف دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه به کلی ارزش حرف را خارج از حدود معنی افکار میکند و برای اثبات عقیده خویش دلائل منطقی و فلسفی میآورد. اما این مخالفت جرجانی نیز از اهمیت لفظ نکاست زبان فارسی با رابطه زیادی که به تدریج در طی قرون با زبان عربی پیدا کرده بود میتواند خود را از نفوذ آثار ادب و بلاغت مصوون بدارد و بهمین جهت است که می بینیم در شعر فارسی از اوایل قرن پنجم که مقدمات تحوّل بیک سبک از اسلوب ساده به فنی فراهم آمده است لفظ برجسته گی و قدرتی پیدا میکند و در پی آن است که خارج از حدود معنی مشخص باشد و مهمترین وجه تمایز در سبک سامانی و غزنوی در شعر فارسی همین نکته است.

در اشعار دوره "سامانی الفاظ غالباً" از نظر معنی انتخاب میشوند و بهمین مناسب است کی میبینیم شعر ساده تر طبیعتی تر استعارات و تشبیهات و کنایات ساده تر و صف نزدیکتر است در حالیکه در دوره غزنویها شاعر درین ان است که ترکیبات تازه بوجود بیارند استعارات و تشبیهات تازه و ذوقی ابتکار کند و در توصیفات اندوز که میخواهد وصف کند نه انچنانکه است و بالاخره با الفاظ هم اهنگی و قدرتی به بخشد که توجه خواننده پشتر به لفظ جلب شود و به تدریج هر قدر سبک غزنوی به سبک کلی عراقی میل میکند این قدرت الفاظ در شعر مشخص تر و تمام تر میگردد و این عطف توجه به لفظ و تقلید از بدیع عربی موجب شد که بتدریج لغات عربی در زبان فارسی بیش از حد لازم رخنه پیدا کند و دوره "فرا" رسد که در آن مقدمات زبان عربی به فارسی عطف نمائید زیرا زبان فارسی برای غنن لفظی مواد لازم را در اختیار نداشت و چون در این راه به زبان عربی توجه تمام داشت این مواد را از زبان گرفت بدین ترتیب یکی از مهمترین مختصات سبک خراسانی کی لغات عربی در آن است ازین جهت سه طریقه مختص و معتاز میابیم

۱- دوره "اول سبک سامانی که لغات عربی در آن بسیار کم است جز لغات دینی و سیاسی و اداری و لغاتی که معانی در زبان درونی داشت و لغاتی که نسبت به نظیر خود ساده تر بود دیده نمی شود

۲- سبک اول غزنوی که از نظر لغات عربی در حد فاصل قرار دارد

۳- سبک آخر دوره "غزنوی که تقریباً" مقدمه "تخول سبک خراسانی به عراقی است و در آن

لغات عربی زیاد تر وارد شده است که بجای خود ذکر خواهد شد

در این دوره لغات عربی در حد فاصل قرار دارد

۲- خصوصیت دیگری از مختصات سبک خراسانی

وسعت دایره وزن است وزن شعر پیش از اسامی هجائی بود و وزن هجائی در این دوره - کامل نبوده و امکان داشت یکی از دو مصراعیت یک یا دو وحتی سه هجا^۱ کمتر از دیگری داشته باشد ازین دوره اشعار پی بدست است که تعداد آن مساوی نیست و معمولاً^۲ شعر پیش از اسلام هجائی هشت و دوازده هجائی بود و فرقی بین شعر هجائی و عروضی از لحاظ اصول آن است که در شعر هجائی تعداد هجاها شرط است اما در شعر عروضی هم به تعداد هجاها شرط است و هم اندازه^۳ آن زیرا هجاها را بدو قسمت تقسیم کرده اند بلند و کوتاه - اه^۴ بدین ترتیب هر شعر عروضی هجائی است^۵ اما در شعر ممکن است عروضی نباشد بنابراین وزن عروضی کامل شده یعنی وزن هجائی است زیرا در آن هر هجائی کوتاه در مقابل هجائی کوتاه و هجایی بلند در مقابل هجایی بلند میاید و بدین ترتیب ممکن است شعر عروضی را بیان کرد و از آنها وزن احساس نمود در حالیکه شعر هجائی تا به موسیقی توأم^۶ نباشد احساس وزن از آن نمی شود اینجا دو عقیده موجود است بعضی عقیده دارند که وزن عروضی دنباله وزن هجائی می باشد که کابل شده است در زبان فارسی چون وزن شعر در مرحله هجایی کامل و تمام شده بود طبعاً در طریقی تکامل خود به بحر عروضی متوجه میشد البته عروضی عربی در سرعت این تحول تأخیر داشت دسته^۷ دیگر معتقد اند که وزن عروضی در شعر فارسی تقلید از عروض عرب است بدر حال بین هجایی و عروضی در دوره^۸ سامانی - اشماری^۹ میبینیم که نمایند^{۱۰} تحول نظم هجایی و عروضی مرده میشود و پیدا است که شعر در زبان فارسی از جهت وزن تحول تدریجی را پیموده است و بنابراین مقدمات عقیده^{۱۱} دسته^{۱۲} اول مؤلفه تر بنظر می رسد که پیش از آغاز سفر به بحر عروضی قطعاتی وجود دارد که

در کتب مختلف مثل تاریخ طبری ثبت است و این قطعات از حیث وزن در حد فاصل بین شعر عروضی و هجایی قرار دارد در سبک سامانی اغاۃ می افتد که گاهی در مصراع از یـــــــک بیت بریک وزن نیست مانند این شعر رودکی :

می ارد از شرف مردمی پدید وازاده نژاد از درهم خرید

که مصراع اول آن بآدم آن از حیث وزن اختلاف دارند اگر بعضی اشعار دوره "سامانی را" مشدد تلفظ کنیم موزون نخواهد بود بحر حال دایره وزن در سبک خراسانی وسیع تر است

و در این سبک اوزانی یافت می شود که در سبک عراقی از میان رفته و چنانچه میدانید —

درین دوره هنوز شعر و موسیقی از هم جدا نشده بود "غالباً" در شرح حال شعرا" میخوانیم

که خـش گـفتی و چـفـگ تـر ز دِ ویا رودکی چنگ برگرفت و نواخت .

شاعران اشعار خود را با خود میخواندند و یاراد می گرفتند و امروز اسامی روات بعضی

از شعراي دوره سامانی درست است مثلاً "حج یا حج از رودکی و نمایران بهمین مناسب

شعر در بحر سنگین و نا مطبوع در این سبک رواج داشت . اما از دوره سبک عراقی به بعد —

شعرا" اوزانی را بکار می بردند که در موقع بیان کردن نیز از نظر اهنگ تمام باشد .

۳- کثرت قصاید مطول و محکم و کمی غزل بطریقی که در عصر های بعد شایع و معمول —

شد . بدین معنی که اشعار سبک خراسانی بیشتر بصورت قصاید بود و در سبک عراقی —

بیشتر به صورت غزل "و طبعاً" غزل با لطافت موضوع هیچگاه نمیتوانست از آن قیــــــــــــل

بکار برد و کمتر سراع داریم که شاعر در غزل سرائی از حیث وزن تغنی کرده باشد .

۴- دیگر از مختصات سبک سامانی ساده گئی قافیه است قوافی در سبک سامانی —

معمولاً "یا الف و نون با حرفی از این قبیل ختم میشود و بهیچ وجه تغنن در قافیه چنانچه

در دوره های بعد خواهیم دید در این دوره دیده نمی شود . ردیف در سبک سامانی

نیست و اگر باشد ردیف های فعلی ساده است از اوایل سبک غزنوی تا درجاء ردیف مشکل

و قوافی نسبتاً "طنعنتی در شعر فارسی راه میباید و دنباله این تغنن در سبک عراقی بصورت

ردیف های اسمی و ردیف های حمله ای مشاهده می شود که یکی از ارکان تفــــــــــــــــــــن

شعری در بین ردیف‌ها و قوافی بوده است.

در دیگر از شخصیات سبک خراسانی عدم توجه به صنایع شعری است ضایع‌یکه بعداً در سبک عراقی پایه تثابلی توجه بوده است در سبک خراسانی لفظ در شعر چندان نمودار نیست و خارج از حدود معنی ارزش ندارد چنانچه در شعر خراسانی این کیفیت نیز مشاهده می‌شود و همین جهت غیر از موارد بسیار محدود توجه به صنایع بند نمی‌رسد.

تدوین از شخصیات سبک خراسانی ساده‌گی معانی است. توصیفات در سبک خراسانی بسیار ساده است شاعر آنچه می‌بیند همان‌طور که است وصف میکند بر خلاف سبک عراقی شاعر موضوع را چنانکه خود می‌خواهد توصیف می‌نماید و صف در سبک خراسانی غالباً با کلیه اجزای موضوع در پی می‌آید و در سبک عراقی را از این در پی آن نیست که شاعر از این موصوف را وصف کند و بقیه را باقی بگذارد مثلاً در سبک خراسانی اگر توصیف کوه یا بهار دیده شود کامل و تمام است اما در سبک عراقی ممکن است بلند کوه وصف نشود و همان شعر وصف کوه باشد یا از یک باغ هر گل غزل و وصف باغ و یا وصف بهار توصیف چند گل در شعر ذکر گردد.

همچنین در سبک خراسانی کمتر ممکن است وصف با اغراق تمام باشد در حالیکه در سبک عراقی پایه توصیفات به اغراق نهاده شده است.

در سبک خراسانی کمتر دیده می‌شود که شاعر بین اجزای مختلف که در خارج اقتراان اتفاقاً ممکن نیست بر یکدیگر ربط بدهند حال اینکه در سبک عراقی تمام توجه شاعر به این نکته معطوف است که اجزائی را که در خارج اقتراان آنها بر یکدیگر ممکن نیست در شعر مقتضی سازد اما زبان شعر در سبک سامانی بسیار طبیعی است تشبیهات در این سبک محدود است به تشبیهات معموله در زبان استعارات و کلیات در شعر کمتر راه دارد در حالیکه در سبک عراقی شاعر میکوشد

کلیه تشبیهات را خود ابداع کند و چون در سبک خراسانی تشبیه بسیار ساده است در سبک عراقی بیشتر توجه به تشبیه مضمر میشود یعنی تشبیهاتی که در شاعر تشبیه نیست و در معنی تشبیه است . همچنین در اواخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی توجه به تمثیل دیده می شود . در این صورت شاعر حالتی را به حالت تشبیه میکند و بیان مینماید مثلاً :

حالت برآمدن خورشید را صبحگاهان از پشت کوه به حالت چراغ نیم مرده یی تمثیل میکند که اندک اندک روغنش افزون میگردد . در حالیکه در سبک خراسانی بطور استثنا تشبیهات مرکب را مبینیم یعنی تشبیهاتی که اجزای آن با هم قابل تشبیه باشند اما اجزاء در تمثیل قابل تشبیه به یکدیگر نیستند . در اواخر سبک خراسانی و اوایل غزنوی شاعر بژای بیان معنی تشبیهاتی ایجاد میکند که در خارج وجود آنها ممکن نیست فقط در ذهن میتوان تصور کرد .

۷- یکی دیگر از مختصات سبک خراسانی عبارت از عدم توجه است بمعانی علمی در شعر ازین حیث در شعر فارسی سه دوره متمایز می بینیم .

الف - دوره که به هیچ وجه معانی علمی در شعر راه ندارد و آن دوره اول سبک خراسانی یعنی سبک سامانی است .

ب- دوره که شاعر بطور مستقیم تحت تأثیر اطلاعات علمی خود شعر میسازد و آن عبارت است از دوره دوم سبک خراسانی یعنی سبک غزنوی مثلاً : درین دوره عنصری شاعری است که کوشش میکند در اشعار خود مبالغه و اغراق شاعرانه با استدلال منطقی و فلسفی ثابت کند و اگر شعر عنصری با شعر فرضی معاصر او مقایسه شود پایه مبالغه اغراق در شعر عنصری در قسمت مدایح از فرخی برتر است و اگر برتر نباشد کمتر نیست و به این همه شعر فرخی اغراق آمیز تر به نظر میرسد زیرا در اشعار عنصری استدلالاتی موجود است و معلوم می شود که از دماغ فلسفی و منطقی بیرون آمده است چون میدانیم این شاعر در علم منطق و فلسفه استاد بوده است جای شک باقی نمی ماند که در اشعار خود غیر مستقیم تحت تأثیر معلومات خود بوده . اینکه میگوییم غیر مستقیم بدان سبب است که در شعرهای عنصری به هیچ وجه مضامین فلسفه و منطق چنانچه شیوه شد عریان سبک عراقی است

تصویر — — — شرح و تفسیر — — —

ج - دوره * که شاعر مستقیماً تحت تأثیر معلومات خود قرار دارد و آن عبارت از دوره سبک عراقی می باشد . اشعار شعراي این سبک غالباً شعری است که اگر خواننده معلومات علمی نداشته باشد بسیاری از مضامین معانی برای او حل خواهد شد مثلاً : برای فهمیدن اشعار خاتانی واقعیت از مبادی نجوم — هندسه — ریاضی و قسمتی از تاریخ لازم است .

۸- دیگر از مختصات سبک سامانی همانا عدم ترکیبات وصفی طویل است در سبک عراقی غالباً بر ترکیبات وصفی طویل برخورد میشود . فی العثل خاتانی در این مبالغه کرده است و اصولاً ساختن ترکیبات دشوار چنانچه در سبک عراقی دیده می شود در سبک خراسانی معدول نبوده است در سبک خراسانی بیشتر تسلسل معانی ترتیب و انسجام آنها زیر نظر است به این معنی که شاعر از آغاز قصیده فکر و مضمون خود را دنبال میکند و از یک معنای به مناسبه معنای دیگر وارد نمی شود و بیشتر نماینده احساس یک متوالی است . بر عکس غزل که هر فرد آن معنای مستقل دارد و شاید در بین معانی هر فرد هر فرد هیچگونه تناسبی موجود نباشد .

۹- وضاحت و استحکام الفاظ که در مقدمه ازان ذکر شد . پاره یی از مختصات

پاره یی از مختصات دوره * سامانی

۱- استعمال کلمه / اندر / بجای / در / تقریباً در تمام موارد و کتب و نشر قدیم و آثار دوره * سامانی استعمال شده است و لفظ در / که مختلف / اندر / است از عصر غزنویان معمول شده و این مخفف بیشتر بدست شاعران و سپس مترسکلان صورت گرفته و بعد وارد نشر شده است تا اوامدقر پنجم لفظ / در / در نشر دیده نشده این لفظ بیشتر برای قید طرف بوده و گاهی نیز بر خلاف آن دیده شده است چنانچه برای تأکید بعد از اسم که به / یا / یی ظریفه مضف باشد بکار میرفته است مثلاً : بجهان / اندر / و به دریا / در / .

به رزم اندرون افتاب و فاست

به رزم اندرون تیز چنگ ازدهاست

و در ترجمه تاریخ ظهیری و تاریخ سیستان بمعنی ی / بر / و / به / نیز استعمال شده است .

۲- استعمال / با / ی تا کید بر سر افعال تقریباً در تمام موارد مگر اینکه گوینده قصد تا کید نداشته است و این / با / که به غلط به / با / ی زاید و باز بست معروف شده است در اول تمام ضیفه هابجز اسم فاعل و اسم مصدر در میاید و حتی مورد نمی و نمی گویند قبل از نون نمی و میم نمی قرار میگیرد است مانند : / بشکست - بنماید / و غیره در دوره سامانیها / با / به ندرت حذف میشود و اگر این / با / بر اسامی بیاید انرا / با / اضافی میگویند و در اصل پهلوی این دو با یکدیگر فرق دارد و از باب تحقیق برای این / با / / ۳۱ / معنی ذکر کرده اند ولی بعضی از آن تکرار معنی یکدیگر است مانند / با / معیت تخصیص اتصاف سببیت تعدیه تحذیر لیانت مقابله قسم و غیره .

۳- / بر / نیز برای افاده معنی استعمال در اول کلمات میاید و گاهی معنی فصل را تغییر می دهد مثلاً : بر نشستن یعنی سوار شدن و بر نشاندن سوار کردن و بعداً از اسامی که مصدر به / با / اضافه میبود بکار میرفت مانند : / به جهان بر / و نظایر آن .

۴- استعمال فرو و فرا که اولی مخفف فرود و دومی مخفف قرار است و در ابتدای افعال از این دو کلمه ترکیبات زیادی در آثار قدیم موجود است که امروز معمول نیست کلمه فرو گاهی برای تا کید و گاهی برای تعیین جهت فعل بکار میرفته است مثلاً :

بانگ جبار بشنود در باغ نیم روز

همچون سیوی نوک به آتش فروزنند

فرو رفت و بر رفت روز نهـرد

به ماهی ننگ خون و بر ماه گـرد

ترکیبات از قراز نیز موجود بوده است ولی نه به قراز / قراز / مانند قراز آمد قراز رفت معانی دیگری نیز دارد . چون قراز بمعنی بسته و قراز بتقابل نشیب و قراز کردن بمعنی باز کردن .

۵- موقعیکه میخواست فعل را با / با / ی استمراری بیاورند می و می / در اول فعل می آوردند و از این معنی استمرار می گرفتند و از فعل جدا نوشته میشد میروم و میکم و گاهی بعد از فصل میآمد مانند :

بوی جوی مولیان ایـد هیی

یـاد یار معربان ایـد همی

گاهی در بین / می / و فعل يك یا چند کلمه فاصله میانداخت از قبیل :

کژون خورد باید می خوشگوار که می بوې شك اید از جوپیار

۶- وقتی که امروز میم نهی و دعا بر سر افعال مصدر با الف میاید الف به / ی / بدل میشود مثلاً: میفگن . میازار در حالیکه در قدیم به فعل تغییر روې نمیداد چون / مگن و مازار / و این بیشتر مرطوبه به رسم الخط است .

۷- استعمال باز در شعر این دوره به معنی قید اعاده و تکرار دیگر بمعنی ایضاح دیده می شود باز آوردن باز نمودن و غیره / باز / در آغاز جمله ها بمعنی / پس و چون / بکار رفته است و گاهی بجای دو عطف استعمال میشده و یکی از موارد دیگری در قدیم مستعمل بود امروز بکلی منسوخ شده اینست کف / باز / بر سر يك اسم میاید و معنی مود و بازگشت را میدهد مثلاً: عمرو و لیث باز خراسان شد یعنی بار دیگر بخراسان رفت / باز / بمعنی - بمعیت بکار رفته است مانند: باز آنکه یعنی یا آنکه و گاهی بمعین معنی باسا می اشاره و ضایع ترکیب شده است مانند: بازان و باز این و دیگر باز که بمعنی قید و بیان مدت است مانند از دیگر باز و غیره .

۸- در سبك سامانی باهای استمراری و انشائی و تمنی و ترجی در اواخر بوده و از اواخر قرن پنجم باهای استمراری به همی و می تبدیل شد و در قرن ششم و هفتم علامت استمراری بصورتی و همی بر سر افعال در می آید و از قرن هفتم به بعد در اکثر موارد می با / استمراری استعمال نمی شود .

۹- حرف / تا / از ادات بیانیه زمان و مکان بود و کلمه " نیز در قدیم بمعنی دیگر بود ، است محتارې غزنوې گوید .

دې باز در فکر اتم که باد را باناب سنبل سمن ارای تو چه کار
گرنیز گرد زلف تو گردد بسوزمش از وصف آتش سر شمشیر شمر یاز

۱۰- کلمه / اگر / بمعنی / یا / بکار میرفته است انورې گوید :

تنگ است بر تو سنگای گیتی ز کبریا در جنب کبریا ی تو خود این چه ممکن است
وین طرفه ترك است بر ادات تیر تنگ پس چاه یوسف است اگر چاه

۱۱- اسـ تعـفال / کـجا / بـجاـی / که / تقریباً در شعرو نثر این دوره از مختصات
شمار می‌رود مانند :

کـجـا تـهـر مـرد ان جـنگ اورنـد

فـرو زنـده ° لـشـکر و کـوژ انـد

۱۲- در شعرو نثر این دوره کلمه ° / آیدون / بمعنی / چنین / / آیدر / بمعنی /
/ اینجا / استعمال می‌شده و در قدیم کمتر اِثـاق می‌افتد که چنین و اینجا استعمال
کنند :

و امروز متأسفانه آخرین به غلط آیدون را بمعنی اکنون بکار می‌برند *

۱۳- سوې بمعنی / برای / از مختصات این دوره است یا مثلاً فردوسی گوید *

شـمـا سوـی رـسم بـه جـنگ امدید

یا گیسوی من بسوی من بدو ای منست

خـرا مان بـچـنگ امدید

۱۴- کلمه ° افسوس به معنی استغزا و منفی از مطلقیات این دوره است و در آثار قرن
هفتم نیز این هر دو معنی را می‌یابیم چنانکه کلمه شـو ج به معنی چـرک و مرد بمعنی ملازم
و یا دهن به معنی مملکت و سبک به معنی تند میبود *

۱۵- در نثر و نظم این دوره هم الفحای عربی و هم الفحای اسمای خاص فارسی بصورت محاله
عربی به / ی / نوشته می‌شد مثلاً ° سـالـج و رکاب که انرا سلیح و رکب می‌نوشتند
و تلفظ میگردند *

به صاحب اندرون شد و خور شد

چون تو گهری از آن دواله مجیب

۱۶- ترکیبات از افعال فارسی با مصادر عربی در شعرو نثر این دوره می‌بینیم و
که بعداً از میان رفته است *

مثلاً : حـر بـگـردن نـظـر گـردن و امثال آن

۱۷- دیگر از مختصات نظم و نثر دوره سامانی آن است که در لغات عربی تصرف میگردند *
مثلاً ° جمع عربی را به علامت جمع فارسی جمع می‌بستند مثل مجـزاتـها ° عـجـائبـها
و امثالها و همچنین در این دوره لغات عربی را بعلافت فارسی جمع می‌بستند مثل متـقـدما ن

متاخران و همچنین کلماتی در این دوره وجود داشت که از لغت عربی مأخوذ بود اما ورت عربی خود را در زبان عربی حفظ نکرده بود با مثل : کلمه طلایع رابه صورت طلایه بکار برده اند.

۱۸- حرف امر قبل از مفعول زیاد است استعمال میشد و چنانچه بعضی از متاخرین پسند داشته اند زاید نیست بلکه معنای تأکید دارد.

۱۹- استعمال الفاظ / دو دیگر / و / سید دیگر / بجای دوم و سوم او مختصات این دوره بشمار می رود.

۲۰- کلمات صفت و سخت و عظیم و نظایر آن بجای بسیار زیاد مفعول بوده است که امروز به عنوان قید تأکید وضعی یا علامت صفت افراطی استعمال می شود.

۲۱- حرف / را / در قدیم بسیار مشهور است یعنی نمی توانیم قاعده مشخص و صریح برای آن در آثار قدیم بیابیم و گاهی بصورت اختصاص بمفعول / برای / و گاهی به عوض تأکید و توفرومانی بعد از مفعول به واسطه و احياناً زاید و بدون هیچ مقصودی استعمال شده.

۲۲- دیگر از مختصات بارز نظم و نثر قدیم آن است که دو کلمه / آن و این / را علاوه از اینکه برای اشاره دوره نزدیک و ضمیر اشاره و مالکیت آن در موارد تعریف و عهد دینی و یا وضعی و تذکری بکار می بردند و ترکیبات دیداری نیز از آنها می ساختند ما ننسب / رائه و اینک / و آنست و اینست مانند اینست خوش پارزگانی آن است بالا مشتری.

۲۳- در سبک سامانی ضمیر مفرد غائب حد جا / او / بسیار زیاد در موارد ذوی العقول و خواه فاعل و ذوی العقول و حیثیت / آن / ضمیر اشاره را بجای داد استعمال نمی کردند.

۲۴- در نظم و نثر قدیم / می / مفعولی و اضافی را گاهی در مورد فاعل بکار می بردند کما ننسب.

۲۵- ضمایر در نظم و نثر این دوره قاعده مرتب ندارند. اولاً فعل مضارع بر جمع عائب را مفرد میآورده اند هر چند این کیفیت تا قرن هفتم هم در زبان فارسی دیده

- می شود اما در حال کثرت و شیوع آن در قرن چهارم و پنجم هجری است . ثانیاً خذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم واحد مثلاً "بر خواندن و بر راه آورد" ثالثاً خذف ضمیر از متکلم مع الخیر مثل نرفتی بجای نرفتی . رابعاً ضمیر جمع برای احترام مثلاً "اگر شما کشته شوی پنج افراد لفظ مردم که امروز ما انرا جمع می دانیم
- ۲۶- از اسما به قیاس مصدر نی شناختند . مثلاً از جنگ و فهم جنگیدن و فهمیدن استعمال نمی کردند ترکیب مصدری جنگ کردن و فهم کردن را بکار می بردند .
- ۲۷- لغاتی در این دوره "موجود بود که امروز بکلی متروک شده است مثل در شعر و نشر ایندوره "کلمه "لن بمعنی رنگ زیاد کار می رود یا برگشت به معنی حاشا و یا فرمان یافتن به معنی مردن .
- ۲۸- دیگر از مختصات لفظی این دوره ساکن آوردن حرف قیلا از ضمائر اسمی است در مورد اضافه . مانند پدرم در این شعر :
- به خروشید روشن روان از بر بجای پدرم ان گرانمایه شیر
و هم چنین در این دوره مشدد را بجای دو حرف استعمال میکردند .
- ملک جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد .
- ۲۹- استعمال /و/ عاطفه را در ابتدای اشعار و مضارع از مختصات سبک سامانی باید شمرد که در دوره های بعد از میان رفته است در اشعار شاهنامه این استعمال مکرر دیده می شود .
- چه باید مرا جنگ کابل ستان و یا جنگ ایران و زابلستان
حرام دارم باد دیگران سخن گفتی چون حدیث تو گویم سخن دراز کنم
- ۳۰- فعل / نمودن / یعنی نشان دادن و ارائه کردن مستعمل بود و نگاه داشتن رابه معنی مواظبت و مراقبت بکار برده است .
- ۳۱- فعل مستعمل معقة الوقوع رابه ضیفه ماض میاور دند تا تحقیق فعل را محقق گردانند . مثلاً درین شعر فردوسی که بد جای شود بکار رفته است .
- چنین گفت رستم به رهام شیر که ترسم که رخشم شد از کار سیر

و یا مولوئی فرماید :

مدتی این مثنوی تا خیر شد مملتی بایست تاخون شیر شد

و یا خواجه گوید :

فکر بلبل همه است که گل شد یارس گل در اندیشه که چون عشو کند در کارش
نش—ر دوره * سامانیان : ارباب تحقیق نثر زبان فارسی را به ششم دوره تقسیم
کرده اند .

دوره * اول یا دوره سامانی از قدیم ترین نثر زبان فارسی آغاز شده و تا اواسط
قرن پنجم ادامه داشت نمونه * کامل آن تاریخ بلخی و حدود العالم است .

دوره * دوم یا دوره غزنوی و سلجوقی اول که نیمه قرن پنجم شروع و به نیمه قرن ششم
ختم میشود نمونه آن تاریخ بیست و کلیه و دمنه است .

دوره * سوم یا دوره سلجوقی و خوارزمشاهیان نثر فنی از نیمه قرن ششم آغاز شده
و به اواخر قرن هفتم می رسد نمونه * آن مقامات حمیدی و مرزبان نامه است .

دوره * چهارم یا دوره سبک عراقی و نثر صفتی از اواخر قرن هفتم آغاز شده و تا اواخر قرن
۱۳ ادامه میابد نمونه * آن جهان گشای جوینی و تاریخ و صف و ساب الاسباب و نظایر
آن است .

دوره * پنجم یا دوره بازگشت ادبی که از قرن ۱۲ تا ۱۴ ادامه میابد و نمونه * آن —
منشآت قائم و مقام و نشاط و لغات هدایت و نامه دانشوران است .

دوره * ششم یا دوره ساده نویسی که از قرن ۱۴ تا امروز ادامه دارد در نثر عهد
سامانی آثار زیادی بدست نرسیده و محدود به چند کتابی است که ذکر آنها به تحصیل
گذشت و شاید اثری هم نبوده برای اینکه در این عصر هنوز دانشمندان آثار خود را به —
عربی می نوشتند و کتب که هم باقی مانده است یا تاریخی یا علمی است بطور کلی

راجع به سبک نثر دوره * سامانی یعنی قرن چهارم همان مختصاتی را بایستد ذکر

کرد که در مورد سبک نظم این دوره * بین کردیم منتهی مطالب زهر را که از خصلیات نثر است به آن اضافه میکنیم نثر عهد سامانی بسیار ساده و روان است و از هر گونه پیرایه و تکلیف لفظی عاری می باشد در این دوره تاثیر جمله بندی زبان عربی در نثر فارسی بیشتر از نثر شیر لغوی آن است * مثلاً از کتاب ترجمه " تاریخ طبری تا ترجمه تفسیر طبری بخواهیم عباراتی را که به عربی برگردانیم فقط با تغییر لفظات کافی است یعنی نویسنده معمولاً جای کلمات را در جمله به همان صورت عربی حفظ کرده است و هر جمله از فعل فاعل و مفعول تشکیل می شود و اگر جمله اجزای دیگر هم داشته باشد بعد از فعل آورده می شود * و به همین جهت می بینیم که در این قبیل اقار لمـریک از جمل دنبالیه * دارد که عبارت از قیود و صفات مربوطه به اجزای اصلی جمله است گذشته از این جمله های حالیه تمیز به صورت عربی مفعول مطلقه و امثال آن درین قبیل کتب فراوان دیده می شود که نشانه " تقلید کاملی از سبک جمله بندی عربی است همچنین باید به خاطر داشت که در این دوره * نظم منطقی در تلفیق جمله ها چندان مراعات نمی شود در بسیار از موارد نمونه " ترکیبات مشوش را در آثار این دوره مشاهده میکنیم *

لفات عربی در آثار این دوره * بسیار کم است جز در مورد حمد و نعت و یا آوردن جمله نعتی در دنبالیه * اسم پیغمبر و اسامی ائمه و غیره هم اقتباس و درج و در آثار این دوره معمول نیست آیات قرآنی فقط در موردی که رشته ظبیعی و اصلی به معنی اقتضا * کند بصورت کاملاً مجزا * از نثر / نه به عنوان رکن فنی و ذهنی / آورده - می شود * شعر در نثر به عنوان تمثیل و استشهاد بکار نمی رود از ضایع هدیمی در نثر این دوره اثری نیست کوتاهی جمل از مختصات این دوره است و جملات به شیوه آثار

پهلوی موجز و مختصر است بطوریکه اگر يك كلمه از عبارت حذف شود موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد شد در جمله های متعاطفه يك فعل تکرار میشود و تکرار لفظ و تکرار يك فعل و حتی يك جمله عیب نمرده نمیشد و این شیوه کاملاً متداول است.

دیگر از مختصات بارز این دوره بکار بردن لغات کهنه و فصیح زبان فارسی است که ذکر آن به تفصیل گذشت این بود مختصات اثار نظمی و نثری عهد
 سامانی و سبک معروف خراسانی.

